

شرحی بر
منشور روحانیت رهبر انقلاب
مبتنی بر منظومه فکری ایشان

سازمان مکتب حوزه

«آینده انقلاب را نیروهای ترسیم خواهند کرد که امروز در
حوزه علمیه تربیت می‌شوند.»

نویسنده: حجت الاسلام بغدادی
و جمعی از طلاب سطوح عالی

سم پر برعزای

مقدمه	۴
فصل اول: هندسه منشور روحانیت رهبری	۵
۱-۱ هندسه مکتب امام و نظام فکری آقا در سه ضلع	۵
۱-۲ تمدن؛ هدف انقلاب در عصر غیبت	۷
۱-۳ منشور رهبری و هدایت حوزه در مسیر تمدن ساز شدن	۱۱
فصل دوم: متن منشور با حواشی آقا	۱۴
[مقدمه تاریخی]	۱۶
[حوزه مطلوب]	۲۰
اول - مرکز علمی	۲۲
دوم - تربیت نیروی مهذب و کارآمد	۲۸
سوم - خط مقدم جبهه‌ی تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون	۳۲
چهارم - مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی	۳۶
پنجم - نوآوری‌های تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام	۴۰
[حوزه موجود]	۴۷
[توصیه‌ها و اقدامات راهبردی]	۴۸
فصل سوم: سوالات پیرامون منشور	۵۴

مقدمه

حمد و سپاس بی‌کران، ذات اقدس الهی را سزااست که توفیق درک دوران پر برکت زعامت احیاگر اسلام ناب، امام خمینی (قدس سره الشریف) و استمرار آن در عصر رهبری حکیمانه و مدبرانه امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) را بر ما ارزانی داشت؛ دورانی که مجاهدت در مسیر تحقق آرمان والای «حوزه علمیه مطلوب»، افتخاری سترگ و رسالتی الهی بر دوش پویندگان طریق علم و فضیلت است.

پس از انتشار سند راهبردی «حوزه پیشرو و سرآمد»، با الهام از تجربیات پیشین، همچون شرح «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب»، جمعی از طلاب انقلابی بر آن شدند تا این منشور را در پرتو بیانات نورانی رهبر معظم انقلاب، به گونه‌ای شرح دهند که برای طلاب و فضلا، کاربردی و راهگشا باشد. از آنجا که این پیام در چارچوب منظومه‌ی فکری ایشان صادر شده، شرح آن نیز می‌بایست با تکیه بر همان مبانی، عمق بیشتری یابد.

ساختار این اثر در سه بخش سامان یافته است:

۱. هندسه‌ی منشور رهبری: تبیین چارچوب کلان منشور و جایگاه آن در منظومه فکری رهبر انقلاب
 ۲. حاشیه‌نگاری توضیحی: با استناد به حدود ۱۵۰ نکته از بیانات رهبری درباره‌ی حوزه‌های علمیه، به شفاف‌سازی و بسط مفاهیم منشور پرداخته شده است.
 ۳. پاسخ به سؤالات کلیدی: بررسی پرسش‌های مطرح‌شده در متن و فرامتن این منشور، برای درک عمیق‌تر پیام آن.
- این کار جهادی، به سرپرستی حجت‌الاسلام والمسلمین بغدادی^۱ و با مشارکت طلاب و پژوهشگران انقلابی، از جمله حجج اسلام اکبری، یوسفی، موسوی، قاسمی، بان‌پور، شاه‌علی، حاج‌مرتضایی، باقری و برادران ادب، ابراهیمی، توکلی، کریمی، حسینی و آقایی، در فرصتی کوتاه و همتی بلند به ثمر نشست تا شاید چراغی فراوی تحقق «حوزه‌ی تمدن‌ساز» باشد.
- امید است این اثر، خدمتی کوچک به صاحب حقیقی حوزه‌ها و در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد.

۱۴۰۴/۲/۲۰، شهر مقدس قم

۱. کانال شخصی استاد در ایتا را از این جا دنبال کنید: «https://eitaa.com/H_Baghdadi»

فصل اول: هندسه منشور روحانیت رهبری

در اینجا به طور فشرده، سعی در تبیین جایگاه این منشور در بستر نظام فکری رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) داریم. این کار را در سه مرحله انجام خواهیم داد.

۱-۱ هندسه مکتب امام و نظام فکری آقا در سه ضلع

«منظومه فکری امام دارای خصوصیات کامل يك مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است:

اولاً متکی و مبتنی بر يك جهان بینی است که این جهان بینی عبارت است از توحید؛ همه فعالیت او، همه منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه تفکرات اسلامی است. **خصوصیت دیگر** این منظومه فکری که آن را به صورت يك مکتب به معنای واقعی کلمه درمی آورد، این است که منظومه فکری امام به روز بود؛ مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه ایرانی را مطرح می کرد و مخاطبان، آن را حس می کردند؛ در مکتب فکری امام، ضدیت با استبداد و ضدیت با استکبار حرف اول را می زند. این، آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس می کرد؛ ملت های مسلمان دیگر، بلکه ملت های غیرمسلمان آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد. **خصوصیت دیگر** این مکتب فکری، این بود که زنده و پویا و پرتحرک و عملیاتی بود؛ مثل بعضی از اندیشه پردازی ها و تئوری سازی های روشن فکرانه نبود که در محفل بحث، حرف های زیبا و قشنگی است، اما در میدان عمل کارایی ندارد؛ منطق امام، فکر امام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقق در میدان عمل بود.»^۲

مهمترین ویژگی اختصاصی مکتب امام و نقطه متمایز کننده آن از بقیه منظومه های فکری، در همین پیوستار توحید تا تمدن است، یعنی در میان عالمان و مصلحان بزرگ اسلام، کمتر می توان شخصیتی را نشان داد که اندیشه او از عمیق ترین نگاه های توحیدی تا عینی ترین مسائل تمدنی کشیده شده باشد و در یک انسان، «جهاد» و «اجتهاد» به طور طوأمان با عمیق ترین ابعاد وجودی او پیوند خورده باشد. این بدان معنا نیست که لزوماً رهبران انقلاب در تک تک اندیشه های اسلامی سرآمد عالمان زمان خویش باشند و مثلاً در تمام مسائل فقه، فلسفه، تفسیر و عرفان، همتایی برای ایشان نباشد، بلکه مراد آن است که ایشان توانسته اند برپایه علوم و معارف اسلامی، مسیر توحید تا تمدن را در یک پیوستار به شکل مجتهدانه ترسیم کنند و مجاهدانه در راه تحقق آن قدم بردارند.

به همین دلیل است که معتقدیم مکتب امام، یک نقشه جامع جهادی و اجتهادی فراهم می کند که اندیشه های علمای بزرگی همچون علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید بهشتی و...، تکمیل کننده آن است. در واقع مدعی آن نیستیم که تمام جزئیات لازم ساخت یک تمدن در کلمات رهبران انقلاب بیان شده است و اساساً این ادعا نه معقول است، نه عملی! بلکه

۲. بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴.



تمام سخن در آن است که مکتب امام توانسته، بستری را فراهم کند تا تمام کمالات و ظرفیت‌های انسانی و اسلامی و تمام یافته‌های عمیق حوزه‌های شیعی از فقه تا فلسفه و از تفسیر قرآن تا منازل عرفان، در مسیر ساخت تمدنی توحیدی به کار گرفته شود. به همین دلیل شناخت اندیشه امام که امام اندیشه هاست، اولویت بی بدیل عصر ماست.

رهبر انقلاب در یک سخنرانی تاریخی، به طور دقیق و مصداقی به ترسیم این روند «از توحید تا تمدن» براساس همین سه لایه پرداخته اند و برای هر یک از این سه لایه، بر پنج نقطه اصلی تمرکز کرده اند. ابتدا برای جهان بینی به پنج نقطه که اولینش توحید است پرداخته اند، سپس نتایج عملی (ایدئولوژی) آنها و پنج نقطه آن را برشمرده اند و در لایه سوم برای تحقق و اقامه اینها با ارائه یک طرح پنج مرحله ای و راهبردی که از انقلاب آغاز و به تمدن ختم می شود، بحث را به پایان رسانده اند. بنابراین رهبر انقلاب به طور منسجم در یک سخنرانی، این پیوستار توحید (به عنوان نقطه آغاز جهان بینی) تا تمدن (به مثابه نقطه انتهای اقامه) را به زیبایی تبیین فرموده اند.

«همه‌ی آنچه که در زمینه‌ی برنامه‌ریزها، خطوط اصلی برنامه‌ها را تشکیل می‌دهد، يك سر این برنامه‌های اصلی وصل است به آبخور اندیشه‌ی اسلامی، **جهان‌بینی اسلامی** [...] جهان‌بینی و بینش اسلامی فصول متعددی دارد؛ همه هم در عمل و اقدام فرد و دولت دارای تأثیر است؛ که من پنج نقطه‌ی مؤثرتر و مهم‌تر را انتخاب کرده‌ام و عرض می‌کنم. از این پنج نقطه، یکی توحید است. [...] رکن دوم، تکریم انسان است [...] سومین نقطه‌ی اصلی و اساسی در جهان‌بینی اسلامی، مسأله‌ی تداوم حیات بعد از مرگ است [...] چهارمین نقطه‌ی اصلی این جهان‌بینی، عبارت است از استعداد بی‌پایان انسان در دارا بودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. [...] آخرین نقطه‌ای که در این زمینه از بینش اسلامی عرض می‌کنم، این است که از نظر اسلام و بینش اسلامی، جریان عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است [...] حال براساس این‌ها يك **نتایج عملی** به دست می‌آید و وظایفی بر عهده‌ی انسان‌هایی که معتقد به این مبانی اند، قرار می‌گیرد. [...] این وظایف چیست که این‌ها نتایج عملی آن بینش است؟ من چند نقطه از این وظایف را یادداشت کرده‌ام که در اینجا مطرح می‌کنم: يك وظیفه عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند. [...] دوم، هدف گرفتن تعالی انسان است؛ تعالی خود و دیگران. [...] سوم، ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی، اگر باهم تعارض پیدا کردند. [...] چهارم، اصل مجاهدت و تلاش و مبارزه است. [...] پنجمی و آخری، امید به پیروزی در همه‌ی شرایط است؛ به شرط آنکه جهاد فی سبیل الله باشد. [...] ما می‌خواهیم آن نظامی، آن تشکیلاتی و آن حکومتی را که بتوان **این هدفها را در آن محقق کرد**، به وجود آوریم. این يك فرایند طولانی و دشواری دارد و شروعش از انقلاب اسلامی است. [...] بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. [...] بعد از آنکه نظام اسلامی پیش آمد،

نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد. [...] مرحله‌ی چهارم که بعد از این است کشور اسلامی است. [...] بعد از آن، دنیای اسلامی است.»^۳

طرح کلی این مکتب در سه لایه «جهان‌بینی توحیدی»، «ایدئولوژی اسلام ناب» و «استراتژی قیام لله» ترسیم گردیده است. یعنی در مکتب امام، محور لایه جهان‌بینی، توحید است (مکتب فکری)، محور لایه ایدئولوژی، اسلام ناب است (مکتب سیاسی) و محور لایه استراتژی، قیام لله است (مکتب مبارزه). در اینجا برای هر یک از این سه محور در مکتب امام، به یک جمله کلیدی از رهبر انقلاب اشاره می‌کنیم.

«منظومه‌ی فکری امام دارای خصوصیات کامل یک **مکتب فکری** و اجتماعی و سیاسی است.

اولاً متکی و مبتنی بر یک جهان‌بینی است که این جهان‌بینی عبارت است از **توحید**.»^۴

«**مکتب سیاسی** اسلام همان چیزی است که امام بزرگوار ما آن را ارائه و از آن به «**اسلام ناب**»

تعبیر کرده.»^۵

«اگر بخواهیم زیربنای **مکتب مبارزه** امام را و انقلاب امام را در یک جمله عرض کنیم، باید بگوییم

زیربنای همه فعالیت‌های ایشان «**قیام لله**» بود.»^۶

۲-۱ تمدن؛ هدف انقلاب در عصر غیبت

آشنایی با «مکتب امام» در رأس کاربردی‌ترین معارفی است که مسلمانان و به‌خصوص شیعیان، نیازمند فراگیری‌اند، چون امام خمینی (ره) به‌وسیله انقلاب اسلامی ایران، طرحی عملیاتی را برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت (عج)، پیش روی جبهه حق قرار داد که رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) از آن به «تمدن نوین اسلامی» تعبیر می‌کنند. البته تبیین ضرورت مکتب امام از دریچه‌ها و با منطق‌های متعددی قابل بیان است و می‌توان بر اساس منطق‌های مختلف شیعی و اسلامی یا فطری و انسانی ضرورت آن را تبیین نمود. منطق عام اسلامی بر محور حاکمیت اسلام و قرآن بوده و منطق عام انسانی بر مدار مبارزه با ظلم و استکبار تبیین می‌شود.

پرسش اساسی این است که چگونه و از چه مسیری می‌توان به تحقق عملی چنین تمدنی در عصر غیبت دست یافت؟ مسیر تمدن‌سازی در عصر غیبت، عبارت است از شناخت و کار بست عملی مکتب امام توسط امت اسلام و مستضعفان جهان و قیام چندین نسل از آنان برای اقامه نقشه راه این مکتب است.

۳. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۴. بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴/۳/۱۴.

۵. بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳/۲/۳۰.

۶. بیانات در مراسم سی و سومین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴۰۱/۳/۱۴.



«اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه ظهور ولی امر و ولی عصر - ارواحنا له الفداء - آماده خواهد شد.»^۷

«امام بنیان‌گذار يك مكتب فكري و سياسي و اجتماعي است؛ ملت ایران این مكتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه راه، درست شناخته بشود.»^۸

اگر ملت ایران بتواند ادامه این راه را براساس نقشه مكتب امام طی کند و به نقطه موعود خویش، که تمدن نوین اسلامی است، برسد، آنگاه وعده خمینی کبیر (ره) در وصیت‌نامه نورانی‌اش تحقق خواهد یافت:

«به‌سوی يك دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به‌پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند؛ به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»^۹

طرح «يك دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل» به عنوان طرح جامع مكتب امام برای عصر غیبت، توصیف حیطه‌ای تمدنی بر مدار اسلام است. در این طرح از يك سو با جمهوری‌های آزاد و مستقل مواجهیم و از سوی دیگر این کشورهای مستقل، تشکیل يك هویت و قدرت واحد می‌دهند. این دوگانه در عرف سیاسی جهان به عنوان «تمدن» شناخته می‌شود.

تمدن، هویتی فراملیتی دارد و اتحادی در تمام ابعاد زندگی اجتماعی است، با محوریت يك اندیشه و مكتب هویت‌بخش. البته امام خمینی (ره) در برخی موارد از واژه تمدن نیز بهره برده اند:

«همه مکلفیم که حفظ کنیم این را؛ با این نهضت اسلامی ما تا اینجا آمديم و قدرت‌ها را عقب زدیم؛ با این نهضت اسلامی باید سازندگی کنیم از حالا به‌بعد؛ یعنی همه با هم، همه با هم به جلو برویم؛ همه با هم به [سوی] يك تمدن صحیح، نه «تمدن محمدرضایی!»؛ «تمدن الهی، تمدن رسول‌اللهی.»^{۱۰}

امام خمینی (ره) در سراسر نهضت اسلامی خویش بر «اتحاد مسلمین بر علیه مستکبرین» که بیان محتوای «تمدن نوین اسلامی» است، تأکید می‌کرد و آن را مصداق زمینه‌سازی ظهور می‌دانست:

۷. بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹.

۸. بیانات در مراسم بیست‌وششمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴.

۹. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴۸، فرازهای انتهای وصیت‌نامه الهی - سیاسی ایشان.

۱۰. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۴۳، سخنرانی در جمع پزشکان و پرستاران قم، ۱۳۵۷/۱۲/۱۶.



«ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه - هستیم پس دیگر بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوئیم «عَجَلٌ عَلَى فَرَجِهِ». عَجَل، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او. و فراهم کردن اینکه **مسلمین را با هم مجتمع کنید**. همه با هم بشوید. ان شاء الله ظهور می کند ایشان.»^{۱۱}

امام خمینی (ره) این اتحاد را نه فقط در اندیشه و قلوب، بلکه در تمام ابعاد یک تمدن می دید و آن را تنها مسیر پیش روی مسلمانان واقعی جهان می دانست.

«مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می شود و هر روز شیطان بزرگ یا شوروی به بهانه حفظ منافع خود، حادثه‌ای را به وجود می آورند. راستی! اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لااقل **خود را به مرز قدرت بزرگ جهان** نرسانند، آسوده خواهند بود؟»^{۱۲}

امام خمینی (ره) اندیشه «اتحاد کشورهای اسلامی» را از همان آغاز نهضت به عنوان محوری ترین شعار خویش مطرح می کرد و با پیروزی انقلاب به طور جدی تر آن را پیگیری کرد:

«برنامه ما، برنامه اسلام است؛ وحدت کلمه مسلمین است؛ **اتحاد ممالک اسلامی** است؛ برادری با جمیع فِرَق مسلمین است در تمام نقاط عالم؛ **هم‌پیمانی با تمام دُول اسلامی** است در سراسر جهان مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دُول استعمارطلب.»^{۱۳}

«من امیدوارم که همه ملت‌های اسلام که به واسطه تبلیغاتی که، فعالیت‌هایی که از اجانب شد و این‌ها را از هم متفرق کردند و مقابل هم قرار دادند، بیدار بشوند و همه با هم بشوند؛ **يك دولت بزرگ اسلامی**، يك دولت زیر پرچم «لا اله الا الله» تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه بکند.»^{۱۴}

رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در کلامی بسیار راهگشا با برشمردن «مراتب وحدت»، پیوند آن را با اندیشه «تمدن» تبیین کرده اند:

«وحدت مراتبی دارد؛ اتحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ **پایین‌ترین** مرتبه‌اش این است که جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به

۱۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۶۹، بیانات در دیدار با مردم و مسئولان نظام، ۱۳۶۲/۱۰/۰۱.

۱۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۳، پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعه‌نامه ۵۹۸)، ۱۳۶۷/۰۴/۲۹.

۱۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۶، اعلامیه مشترک آیات عظام به مناسبت سالروز قیام ۱۵ خرداد، ۱۳۴۳/۰۳/۱۵.

۱۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۳۴، بیانات در دیدار با علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در کویت، ۱۳۵۷/۱۲/۰۶.



تعرض نزنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند؛ این قدم اول است. البته **بالاتر** از این، این است که دنیای اسلام علاوه بر اینکه به یکدیگر ضربه نمی‌زنند، درمقابل دشمن مشترک هم دست به دست هم بدهند، اتحاد واقعی و کافی داشته باشند، از یکدیگر دفاع کنند؛ این هم یک قدم بالاتر است. از این **بالاتر** هم این است که کشورهای اسلامی، ملت‌های اسلامی هم‌افزایی کنند. کشورهای اسلامی از لحاظ علمی، از لحاظ ثروت، از لحاظ امنیت، از لحاظ قدرت سیاسی در یک سطح نیستند؛ می‌توانند به یکدیگر کمک کنند، هم‌افزایی کنند؛ آن‌هایی که بالاترند در هر بخشی، دست آن کسانی را که پایین‌تر هستند، بگیرند؛ این هم یک مرحله‌ای از وحدت است. مرحله **بالاتر** هم این است که **همه دنیای اسلام متحد بشوند در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی**؛ این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده: رسیدن به تمدن اسلامی؛ منتها تمدن متناسب با این زمان، تمدن نوین اسلام؛ این‌ها مراتب وحدت است.»^{۱۵}

در یک جمع بندی فشرده از خطوط اصلی نظام فکری رهبر انقلاب باید چنین گفت که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در امتداد اندیشه‌های نورانی امام خمینی (ره)، بارها بر وحدت امت اسلام و تحقق تمدن نوین اسلامی، به عنوان هدف اصلی انقلاب اسلامی تاکید کرده اند اما در این میان، بیانات ایشان از سال ۱۳۷۹ ش (۲۰۰۰ میلادی) به بعد، با صراحت و تفصیل ویژه‌ای با تاکید بر کلیدواژه «تمدن»، به ترسیم این مسئله اختصاص یافت:

«**خط کلی نظام اسلامی چیست؟** اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت: خط کلی نظام اسلامی، **رسیدن به تمدن اسلامی است**؛ این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح است. [...] سرنوشت حتمی عبارت است از اینکه تمدن اسلامی يك بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا، پرتوی خود را بگستراند؛ نه به معنای اینکه لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند، نه! معنایش این نیست؛ بلکه تمدن براساس يك فکر جدید، يك حرف جدید، يك نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ يك زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند؛ به معنای رساندن يك پیام است به دل‌ها تا به تدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند.»^{۱۶}

سال ۷۹ را باید سال گفتمان سازی اندیشه های تمدنی انقلاب دانست که با این سخنرانی حضرت آقا آغاز شد و چند ماه بعد در دیدار با هیئت دولت (۱۲ آذر)، بحث مشهور پنج مرحله حرکت به سمت تمدن تبیین گردید. تحلیل کلان رهبر انقلاب تا امروز را می توان به صورت خلاصه اینچنین توصیف کرد که: نهادها و قشرهای مختلف را در مسیر تحقق مرحله های

۱۵. بیانات در دیدار با مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۰۸/۲۴.

۱۶. بیانات در دیدار با جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴.



دولت، کشور و تمدن هدایت میکنند. بیانیه گام دوم، توصیفی از راه طی شده و گام های آینده است. در فرازی حساس از بیانیه گام دوم به پیوند تمدن سازی با زمینه سازی ظهور اینچنین اشاره شده است.

«دهه های آینده دهه های شما است و شما باید کارآزموده و پیرانگیزه از انقلاب خود حراست

کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید

ولایت عظمی (ارواحناfade) است، نزدیک کنید.»^{۱۷}

بنابراین وقتی در فرازی حساس از منشور آقا که وظایف تمدنی حوزه را به عنوان «برجسته ترین انتظار از حوزه» برمی شمارند، میتوان به جایگاه محوری حوزه در مسیر انقلاب پی برد. در ادامه این بحث را بسط بیشتری میدهیم.

۳-۱ منشور رهبری و هدایت حوزه در مسیر تمدن ساز شدن

اکنون به این سوال محوری باید بپردازیم که جایگاه این منشور در نظام فکری رهبر انقلاب کجاست؟ برای پاسخ دقیق به این پرسش باید ابتدا به این سوال پاسخ دهیم که رهبر انقلاب نقش حوزه را در مسیر تمدن سازی چگونه تبیین میکنند؟ رهبر انقلاب در یک سخنرانی محوری به این پرسش پاسخ گفته اند.

«خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است... برای ایجاد یک تمدن اسلامی

مانند هر تمدن دیگر دو عنصر اساسی لازم است یکی تولید فکر یکی پرورش انسان... حال در آن جایی که

فکر و انسان باید تولید شود، بینید نقش آفرینان چه کسانی هستند. این نقش آفرینان کسانی هستند که

باید بتوانند افکار را هدایت کنند. این يك بُعد قضیه است. چون این راه جز با پای ایمان و نیروی ایمان و

عشق طی شدنی نیست، باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش دهند... نقش علمای

دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده می کنند، يك نقش

یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است... نقش آفرینی را به علمای دین منحصر نمی کنیم؛ اما

جایگاه نقش آفرینی علمای دین را از همه ی جایگاه های دیگر برجسته تر می بینیم.»^{۱۸}

رهبر انقلاب در اینجا، دو وظیفه محوری را برای تمدن ساز شدن حوزه برشمرده اند که میتوان بسیاری از توصیه های ایشان خطاب به حوزه را ذیل این دو محور طبقه بندی نمود که در اینجا برای هر یک از این محورها به یک صحبت کلیدی از ایشان اشاره میکنیم. ایشان درباره وظیفه تولید فکر تمدن ساز در حوزه چنین فرموده اند:

۱۷. بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

۱۸. بیانات در دیدار با جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیة قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴.



«نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمیتواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین میشود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد... حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون.»^{۱۹}

رهبر انقلاب در مورد وظیفه تربیت انسان چنین می‌فرمایند:

«حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد؛ که اگر هرکدام از این‌ها را در مقابل زبندگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد.»^{۲۰}

پس از آنکه به ترسیم کلی از حوزه تمدن ساز در اندیشه رهبر انقلاب اشاره شد، نوبت آن است که جایگاه این منشور در مسیر راهبری حوزه مورد تحلیل قرار گیرد.

مهم‌ترین مطلب درباره این منشور آن است که به تصویر درستی از تلاش مستمر رهبر انقلاب در هدایت نهادها و اقشار مختلف برای تحقق تمدن نوین اسلامی دست‌یافته باشیم تا بتوان این منشور را به عنوان حلقه‌ای از چنین زنجیره‌ای فهمید.

چکیده محتوای این منشور ترسیم سه عنصر است. اول ترسیم وضع مطلوب حوزه، دوم توصیف وضع موجود آن و سوم توصیه‌هایی برای حرکت از موجود به مطلوب. هرچند بسیاری از این محتواها پیش از آن هم از سوی ایشان تبیین و تشریح گردیده بود اما گردآوری آنها در یک پیام منسجم و بسط برخی نقاط آن و همچنین ارائه آن در سال‌های آغازین گام دوم انقلاب، از مزیت‌های اختصاصی آن است. اراده رهبر انقلاب از ارائه چنین پیامی آن است که هم نهاد حوزه را در طراز اهداف تمدنی

۱۹. بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

۲۰. بیانات در جمع علما، مدرّسان و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰؛ البته مقام معظم رهبری در سخنرانی دیگرشان نیز به این مطلب اشاره فرموده اند که: «شما باید رهبران آینده‌ی انقلاب و کشور را در حوزه بسازید و به‌رورانید و فراهم کنید؛ شخصیت‌هایی که بتوانند رئیس‌جمهور و وزیر و نماینده و نظریه‌پرداز سیاسی باشند.» بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۸/۰۹/۰۷.

انقلاب ارتقا دهد و هم لشکری از جوانان حوزوی را آماده جهاد در گام دوم انقلاب کند. با این توصیف این منشور مکمل حوزوی برای بیانیه گام دوم انقلاب است.

رهبر انقلاب این الگوی سه بخشی (مطلوب، موجود، مسیر) را اینچنین ترسیم کرده اند:

«**مرحله‌ی اول** این است که ما حوزه‌ی مطلوب- و به قول معروف ایده‌آل- را به طور دقیق و

مشخص ترسیم می‌کنیم، تا ببینیم از حوزه چه می‌خواهیم. گمان من این است که بسیاری از کوتاهی‌هایی

که در همراهی با کارهای تنظیمی حوزه انجام می‌گیرد، به خاطر عدم تصوّر صحیح این بخش است؛ یعنی

حوزه‌ی مطلوب چیست؟ **مرحله‌ی دوم**، تبیین آن اقدامات و تمهیداتی است که برای وصول به این هدف

لازم است... **مرحله‌ی سوم**، مرحله‌ی برنامه‌ریزی کمی است، که بیابیم این چیزهایی را که در طرح کلی

مشخص شده، در قالب برنامه‌های ریز بگنجانیم.»^{۲۱}

با این توضیحات وارد متن منشور خواهیم شد و خواهیم دید که رهبر انقلاب پس از یک مقدمه کوتاه تاریخی به ترسیمی از هویت و اهداف حوزه مطلوب در پنج بُعد پرداخته اند و پس از آن اشاره کوتاهی به وضع موجود و توصیه های حرکت از موجود به مطلوب مینمایند.

فصل دوم: متن منشور با حواشی آقا

چکیده محتوایی منشور

پنج بُعد هویتی حوزه	۱. مرکز علمی با تخصص های معین:	۲. مرکز تربیت نیروی مهذب و کارآمد برای هدایت دینی و اخلاقی جامعه:	۳. خط مقدم تقابل با دشمن در عرصه های گوناگون:	۴. مرکز تولید و تبیین اندیشه ی اسلامی در باب نظامات اجتماعی:	۵. مرکز نوآوری های تمدنی و آینده نگری های لازم:
تحلیل هر بُعد	تبیین و معرفی	توصیف وضعیت مطلوب	* این بُعد یکی از ناشناخته ترین ابعاد حوزه ی علمیه است * علما در همه ی حرکت های اصلاحی و انقلابی ۱۵۰ سال اخیر در خط مقدم بودند. * قدسیت دین بیش از همه جا در میدان های جهاد فکری و سیاسی و نظامی بروز میکند و اعتبار حوزه در گرو این بعد است. * ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست بزرگ ترین هدیه به استعمار است.	هر نظامی مبتنی بر پایه ای فکری است با استقرار حکومت اسلامی وظیفه ی حتمی و سنگین فقیه است که نظامات مبتنی بر آن پایه را ترسیم کند	این بُعد برجسته ترین انتظار از حوزه ی علمیه است
* ذخیره ی سترگ علمی حوزه ی شیعه در نوع خود بینظیر است * در طور تاریخ حوزه ی شیعه: محور اصلی تحقیقات: فقه پس از آن با فاصله ای: کلام و فلسفه و تفسیر	* دارای پشتوانه فکری، علمی و استوار. * آماده داشتن پاسخ ها به سؤال های بی سابقه ناشی از زندگی پریدیده ی امروز * فتاوی نشان دهنده نگاه کلان شارع.	* در خدمت فکر و فرهنگ جامعه، جامعه و انسان ها. * گستردگی دامنه نسبت به همه معارف و همه عرصه های زندگی بشر. * آشنایی با فضای فکری و فرهنگ جامعه و ایجاد	* الف. از جامعه و مسائل سیاسی آن جدا نشود؛ * ب. جهاد را در همه گونه هایش وظیفه خود بدانند.	۱. نظام سیاسی. ۲. نظام های اداره جامعه. ۳. نظام های اجتماعی مثل خانواده و روابط شخصی ب: تبیین این نظامات	الف: ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدن نوین اسلامی ب: ترویج و فرهنگ سازی آن.



		تناسب میان آورده های تبلیغی با آن. *پیام ها باید: پرکننده خلاً، به روز ، برآورنده هدف دین باشد			
کاستی های وضعیت موجود	۱. نارسا بودن ادبیات رایج در توصیف هویت حوزه. ۲. طولانی بودن دوره تحصیل و عدم تناسب بعضی از کتب درسی با دوره تحصیل. ۳. عدم توجه کافی به اولویت های فقهی.	۱. عدم تناسب آورده های تبلیغی با واقعیت های فرهنگی مردم. ۲. خالی بودن دو عنصر تعلیم و تهذیب در تربیت مبلغ. ۳. تهاجمی نبودن رویکرد تبلیغ.	* ناشناخته ماندن بعد هویتی تقابل با دشمن در حوزه. باقی ماندن جریان تحجر در حوزه.	* نپرداختن کافی فقه شیعه به نظامات اجتماعی، به جز مواردی همچون فقه قضا.	
	برای وضع مطلوب فقه ۱. آشنایی فقیه با همه ابعاد و معارف دینی در همه زمینه ها. ۲. آشنایی فقیه با علوم انسانی. راهبرد های تمهیدی برای این دو: ۱. تفکیک دوره تحقیق از دوره تحصیل و کوتاه کردن دوره تحصیل. ۲. توجه کافی به اولویت های فقهی نظام اسلامی.	الزامات تعلیمی و تهذیبی برای تربیت مجاهد فرهنگی: ۱. الزامات تعلیمی: * الف. مهارتی: قدرت اقناع، شیوه های گفتگو و ... * ب. محتوایی: شناسایی شبهات روز با ابزار های فنی، فراهم کردن قوی ترین پاسخ با ادبیات مناسب و ... * ج. رویکرد تهاجمی و ایجابی. ۲. الزامات تهذیبی برای تربیت مجاهد فرهنگی: * الف. تحرک بیش از پیش در تأکید بر توصیه های اخلاقی	۱. به کار بردن ظرفیت فقاقت در استخراج نظامات اجتماعی از متون دینی. لازمه: آشنایی فقیه با یافته های امروز جهان در مورد نظامات اجتماعی. ۲ و ۳: همکاری دانشگاه با حوزه برای تشخیص درست و نادرست علوم انسانی. و تبیین اندیشه دینی درباره نظاماست در قالب مناسب.	* در فقه : الف. احصاء مسایل نوپدید با گسترش میدان دید ب. تعیین حکم آن ها با نوآوری در استنباط ج. محور قرار دادن بیان روشن امام در تبیین روش فقاقت: فقه سنتی و جواهری و درعین حال متوجه دو عنصر زمان و مکان * در فلسفه: فلسفه باید برای مسائل خود امتداد اجتماعی ترسیم کند.	راهبرد ها و الزامات تحول از موجود تا مطلوب

پیام حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) به همایش یکصدمین سال بازتأسیس

حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و افضل الصلاة و السلام على سيدنا محمد المصطفى و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في العالمين.

[مقدمه تاریخی]

برآمدن حوزه‌ی مبارک قم در طلیعه‌ی قرن چهاردهم هجری شمسی، پدیده‌ای بی‌نظیر بود^{۲۲} که در میانه‌ی حوادثی بزرگ و سهمگین رخ داد؛ حوادثی که فضای منطقه‌ی غرب آسیا را تیره‌وتار و زندگی ملت‌های آن را دستخوش آشفتگی و تباهی کرده بود.

منشأ و علت این مرارت گسترده و دیرپا، دخالت‌های دول استعماری^{۲۳} و فاتحان جنگ جهانی اول بود که با هدف تصرف و تسلط بر این جغرافیای حسّاس و سرشار از منابع زیرزمینی، از همه‌ی ابزارها استفاده کردند و با نیروی نظامی، با طراح‌های سیاسی، با رشوه و استخدام خیانتکاران داخلی، با ابزارهای تبلیغاتی و فرهنگی، و با هر وسیله‌ی ممکن دیگر، توانستند هدف‌های خود را تحقق بخشند.

در عراق، یک حکومت انگلیسی و سپس یک دولت پادشاهی دست‌نشانده بر سر کار آوردند؛ در منطقه‌ی شامات، از سویی انگلیس و از سویی فرانسه، تصرفات استعماری خود را با ایجاد نظام طائفی در بخشی و حکومت خاندان دست‌نشانده‌ی انگلیس در بخشی دیگر، و ایجاد اختناق و فشار بر مردم بخصوص مسلمانان و علمای دینی در سراسر آن گستراندند؛ در ایران،

۲۲. «حوزه‌ی علمیه‌ی قم که ما امروز نام آن را با افتخار و تعظیم و تجلیل می‌بریم، در واقع مصطفی و مستحصل حوزه‌های شیعه در طول تاریخ حوزه‌هاست.» بیانات در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳/۹/۱۳۷۴.

۲۳. «برنامه‌ی ما، برنامه‌ی اسلام است؛ وحدت کلمه‌ی مسلمین است؛ اتحاد ممالک اسلامی است؛ برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم؛ هم‌پیمانی با تمام دُول اسلامی است در سراسر جهان مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دُول استعمارطلب» صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۳۳۶، اعلامیه‌ی مشترک آیات عظام به‌مناسبت سالروز قیام ۱۵ خرداد، ۱۳۴۳/۰۳/۱۵.

«پیروان همان دینی که قرآنش فریاد می‌زند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً» و «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ... دروازه‌های فکر را به روی مهاجمین غربی و دیدگان را بسوی دروازه‌های غرب، گشودند و آنان را الهام بخش فکر و عمل قراردادند، و همراه با ذخیره‌های سرشار زیر زمینی، برنامه‌ی آسمانی و سرمایه‌ی ایمان و عقیده‌ی خود را نیز دو دستی تقدیم آنان کردند، و خلاصه دنیا و آخرت خود را سفینه‌ای از دست دادند. ما امروز در برابر چنین وضعی قرار گرفته ایم. میراث خسارت‌بار این گذشتگی غم‌انگیز، بر دوش ما سنگینی میکند باید بخود تکانی دهیم و این بار مسکنت و ذلت را بیکسو افکنیم.» آینده در قلمرو اسلام، ص ۱۳ و ۱۴.



یک قزاق بی رحم و طماع و بی شخصیت را بتدریج برکشیده و به صدارت و سپس پادشاهی رساندند؛ در فلسطین، کوچ تدریجی عوامل صهیونی و تسلیح آنها را آغاز و با حرکتی آرام، زمینه را برای ایجاد غده‌ی سرطانی^{۲۴} در قلب دنیای اسلام آماده کردند. هر جا - چه در عراق و چه در شام و فلسطین و چه در ایران - مقاومتی در برابر نقشه‌های گام‌به‌گام آنها وجود داشت، سرکوب کردند، و در برخی شهرها همچون نجف کار را به دستگیری دسته‌جمعی علما و حتی به تبعید اهانت‌آمیز مراجع بزرگی همچون میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ مهدی خالصی رساندند و برای دستگیری مردان مجاهد، تفحص خانه‌به‌خانه راه انداختند. ملت‌ها دهشتزده و سرگشته و افق‌ها تاریک و نومیدکننده شدند. در ایران، مجاهدان گیلان و تبریز و مشهد را به خاک و خون کشیدند و مباشران قراردادهای خائنانه در رأس امور قرار گرفتند.

در میانه‌ی چنین حوادث تلخ و چنین شب بی‌فروغی بود که ستاره‌ی قم طلوع کرد. دست قدرت الهی، فقیه‌ی بزرگ و پرهیزکار و مجرب را برانگیخت تا با هجرت به قم، حوزه‌ی مندرس و تعطیل‌شده را دوباره جان بخشد و نهالی تازه و مبارک در سنگلاخ آن زمانه‌ی ناسازگار، در مجاورت حرم دُخت مطهر حضرت موسی‌بن جعفر (علیهم السلام) و در آن زمین مستعد بنشاند.

قم در هنگام ورود آیت‌الله حائری از علمای بزرگ خالی نبود؛ بزرگانی چون آیات‌الله میرزا محمد ارباب و شیخ ابوالقاسم کبیر و تعدادی دیگر در این شهر میزیستند، ولی هنر بزرگ تشکیل حوزه‌ی علمیّه یعنی پرورشگاه علم و عالم و دین و دین با همه‌ی ظرافتها و تدبیرهایش فقط از شخصیت مؤیدی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (اعلی الله مقامه فی الجنان) برمی‌آمد.

تجربه‌ی هشت‌ساله‌ی تشکیل و اداره‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی پُروونق در اراک، و سال‌ها پیش از آن، معاشرت نزدیک با رهبر بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در سامرا و ملاحظه‌ی تدابیر ایشان در تشکیل و اداره‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی آن شهر، به او رهنمایی میدادند؛ و درایت و شجاعت و انگیزه و امید در او، وی را در این راه دشوار به پیش میبردند.

حوزه در سالهای آغازین، با پایداری مخلصانه و متوکلانه‌ی او از زیر تیغ آخته‌ی رضاخانی که برای محو نشانه‌ها و پایه‌های دین، به صغیر و کبیر رحم نمیکرد، به سلامت جُست؛ ستمگر خبیث نابود شد، و حوزه‌ای که سال‌ها زیر فشار حدّاکثری او بود،

۲۴. «خاورمیانه منطقه‌ی فاصل بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. دریای مدیترانه، محل استقرار دولتهای استعمارگر است و اقیانوس هند، منطقه‌ی مستعمرات؛ و خاورمیانه بین این دو منطقه‌ی حساس قرار گرفته، که نمی‌توانستند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. فشارهای انگلیس روی ایران و نفوذش در قرن نوزدهم، برای حفاظت از هند - که آن روز جزو دولت بریتانیا بود - انجام گرفت و ما آن روز قربانی هند شدیم؛ و این نسبت به همه‌ی خاورمیانه تعمیم دارد. پیدایش اسرائیل هم از همین جاست. بعد، عوامل گوناگون دیگری هم پیدا شد: مسئله‌ی نفت، مسئله‌ی تقسیم متصرفات عثمانی بعد از جنگ اول و مسئله‌ی پیدایش شوروی، که همه‌ی این‌ها، موضوع را تشدید کرد. غرب، بعد هم در آخر میراث‌خوار غرب - آمریکا - روی منطقه‌ی خاورمیانه برنامه‌ریزی دارند.» بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.



ماند و رشد کرد؛ و از آن، خورشیدی چون حضرت روح‌الله^{۲۵} سر برآورد. حوزه‌ی علمیه‌ای که یک روز طلائش برای حفظ جان خود از سحرگاه به زوایایی در بیرون شهر پناه میبردند و به درس و بحث میپرداختند و شبانگاه به حجره‌های تاریک در مدرسه‌ها باز می‌گشتند، در چهار دهه پس از آن، کانونی شد که شعله‌های مبارزه با دودمان خبیث رضاخان را به سراسر ایران می‌فرستاد^{۲۶} و دل‌های افسرده و ناامید را برمی‌افروخت و جوانان منزوی را به میانه‌ی میدان میکشاند.

و همین حوزه بود که چندی پس از درگذشت مؤسّسش، با قدوم مرجع عظیم الشان، آیت‌الله بروجردی، قلّه‌ی علمی و تحقیقی و تبلیغی تشیّع در سراسر جهان شد. و سرانجام همین حوزه بود که در کمتر از شش دهه، قدرت معنوی و وجهه‌ی

۲۵. «امام بزرگوار ما که توانست با آن دست قدرتمند خود، دنیایی را متحول کند، این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد. اگر امام(ره) عالم نبود، نمی‌شد. کار امام که شوخی نبود. بعد از صدر اسلام، اصلاً با هیچ حرکت دیگری قابل مقایسه نیست. چه کسی دیگر چنین حرکت عظیمی را انجام داده است؟ اگر این ابعاد را بخواهیم بیان کنیم، خودش یک ساعت طول میکشد. امام، این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد.» بیانات در دیدار با روحانیون و طلاب آزاده، ۱۳۶۹ / ۰۸ / ۰۵.

«اعتقاد من این است که اخلاص و صفای باطن و رابطه معنوی و پیوند مستحکم بین قلب او {منظور امام خمینی است} و خدای مقلب القلوب موجب شد که این مرد بتواند از انزوای ظاهری خود خارج شود و دست نیرومندی برای دگرگون کردن بنیاد ارزش‌های مادی در سطح جهان شود ... عظمت کار او به ارتباطش با خدا و تهذیب نفس او برمی‌گردد، امام یک انسان مهذب بود، دشمنان داخلی و خارجی او نیز این ویژگی را قبول داشتند و اعتراف می‌کردند که او آدم مؤمنی است.» بیانات در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب، فضلالی حوزه قم، ۱۳۶۸ / ۰۳ / ۲۲.

«من عقیده‌ی قاطع دارم که اگر این بزرگوار همه‌ی آن خصوصیات مثبت چون: علم و قاطعیت و هوش و شجاعت و اراده را دارا بود، ولی اخلاص و ارتباط با خدا و تنزه از شرک - به معنای تجنب از احوای خود و دیگران - را نمی‌داشت، به این توفیقات دست نمی‌یافت.» بیانات در مراسم بیعت فقها و حقوق‌دانان شورای نگهبان، ۱۳۶۸ / ۰۳ / ۲۱.

«[امام]، آن روح‌الله بود که با عصا و ید بیضای موسوی و بیان و فرقان مصطفوی به نجات مظلومان کمر بست، تخت فرعون‌های زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن ساخت. او به انسانها کرامت، و به مؤمنان عزّت، و به مسلمانان قوّت و شوکت، و به دنیای مادی و بی‌روح معنویت، و به جهان اسلام حرکت، و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل‌الله شهادت و شهادت داد. او بتها را شکست و باورهای شرک‌آلود را زدود. او به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی‌وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. او به ملت‌ها نیز فهماند که قوی شدن و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه‌ی سلطه‌گران انداختن، ممکن است.» پیام به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۶۸ / ۰۴ / ۲۳.

۲۶. «یک‌وقتی در سال اوّل انقلاب - چند ماه بعد از پیروزی انقلاب - که سالگرد مرحوم آقا مصطفی، فرزند بزرگوار امام عزیزمان بود و در قم مجلس ترحیم گرفته بودند، از من خواستند که من بروم آنجا صحبت کنم؛ رفتم آنجا، امام هم داخل مسجد اعظم حضور داشتند. بنده یک صحبتی آنجا کردم و این آیه‌ی شریفه را مطرح کردم: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ؛ خطاب به امام گفتم این زنبورهای عسل، همان طلبه‌ها بودند که نشستند این شهد را - حرف شما را - مکیدند، بعد منتشر شدند در اطراف کشور و در جاهای مختلف و این شهد را به کام مردم ریختند؛ آنجایی هم که لازم بود نیش زدند؛ نیش هم زدند! طلبه‌ها این کار را کردند، حوزه‌ی قم این کار را کرد. اگر حوزه‌ی قم نبود، اگر امام بزرگوار مثلاً در جایی مثل تهران یا یک جایی که حوزه‌ی علمیه‌ای وجود نداشت این حرکت را شروع میکرد، معلوم نبود به این موفقیّت برسد؛ این حرکت در قم بود که توانست به این موفقیّت برسد و تبدیل بشود به یک انقلاب.» بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴ / ۱۲ / ۲۵.



مردمی خود را به آنجا رساند که توانست رژیم خائن و فاسد و فاسق پادشاهی را به دست مردم^{۲۷} ریشه کن کند و پس از قرن‌ها، اسلام را در جایگاه حاکمیت سیاسی کشوری بزرگ و با فرهنگ و دارای همه‌گونه استعداد بنشانند^{۲۸}.

متخّر همین حوزه‌ی پُربرکت بود که ایران را الگوی اسلام‌خواهی^{۲۹} در جهان اسلام، بلکه پیشرو دین‌گرایی^{۳۰} در سراسر جهان ساخت؛ با خطاب پیامبرانه‌ی^{۳۱} او خون بر شمشیر پیروز شد؛ با تدبیر او جمهوری اسلامی متولّد شد؛ با شجاعت و توکل

۲۷. «ملت مثل یک اقیانوس است؛ به طوفان درآوردن یک اقیانوس کار هر کسی نیست. یک استخر را میشود موج کرد اما موج کردن یک اقیانوس، کار عظیمی است. ملت یک اقیانوس است و امام این کار را انجام داد؛ تحولاتی را به وجود آوردند.» بیانات به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۹/۰۳/۱۴.

«این حرکتی که او در دنیا به وجود آورده، این طوفانی که او در اقیانوس ایجاد کرده و اقیانوس را به موج آورده - صحبت یک دریاچه یا یک استخر نیست، صحبت یک اقیانوس است - این کاری نبود که به‌وسیله‌ی یک انسان قاطع بااراده‌ی مصمّم باهوش شجاع تیزبین آینده‌نگر - و مانند اینها - ممکن باشد که انجام بگیرد؛ نخیر، اگر امام این یکی را نداشت - این رابطه‌ی ویژه‌ی با خدا - همه‌ی آن خصلتها قادر نبودند که این را که پیش آمده پیش بیاورند.» بیانات در دیدار نماینده ولی فقیه، وزیر و جمعی از کارکنان جهاد سازندگی، ۱۳۶۸/۰۳/۲۰.

۲۸. «امروز کشور و جامعه‌ی اسلامی ما با همه‌ی دوران گذشته‌ی تاریخ متفاوت است. به همین نسبت، نقش روحانیت هم امروز فوق العاده بر جسته تر است از آنچه در گذشته داشته است» بیانات در دیدار با طلاب، ۱۳۸۳/۰۳/۲۱.

«آبروی هزار ساله‌ی روحانیت، که یک ذخیره‌ی تمام نشدنی بود، موجب این پیروزیها و موفقیتها گردید.» بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵.

۲۹. «ما یک اسلام نداریم؛ بلکه اسلامهای متفاوتی داریم و همه‌ی این اسلامها از اعتبار برخوردار نیستند؛ یکی در خدمت قدرتهای استعماری، تحجر، پولدارها، جهان سرمایهداری، پرخورها و یکی در جهت حمایت از توده‌های میلیونی، مستضعفین، شلاقخوردگان زمین، کسانی که بر آنها غضب شده، کسانی که زیر سلطه استعمار می‌باشند.» صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۲۳۶.

«امروز دنیا دچار خلأ ایدئولوژی است [...] امروز وقت آن است که اسلام با همان شکل ناب و حقیقی خود در دنیا مطرح شود [...] جاذبه‌ی اسلام ناب خیلی زیاد است. دشمنان اسلام - و امروز در رأس همه‌ی آنها، صهیونیسم و آمریکا - مایل نیستند اسلام ناب چهره نشان دهد. آنها می‌خواهند اسلام را در دو شکل منحصر کنند: یکی شکلی متحجر، شبیه آنچه در اسلام طالبان دیده شد؛ سر تا پا تعصب خشک و بدون منطق و معرفت، تا همه‌ی چشمها متنفر شود و صورتها از اسلام برگردد. یکی هم اسلامی که هویت خود را در مقابل غرب به‌طور کامل از دست بدهد؛ یعنی اسلام التقاطی؛ اسلامی که هر چه غربیها می‌گویند، از آنها بپذیرد و فرهنگ غرب را در پوشش اسلام ترویج کند.» بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش «جهان اسلام، چالش‌ها و فرصت‌ها»، ۱۳۸۲/۱۰/۲.

۳۰. «ملت ایران پرچم حاکمیت معنویت و دین را بر زندگی بشری برافراشته و در دست گرفته. این، خیلی مهم است. پرچم معنویت را در دست گرفته، می‌گوید من می‌خواهم انسان‌ها را در سایه معنویت به سعادت، به خوشبختی، به رفاه، به امنیت، به پیشرفت علمی و به استقلال برسانم؛ و ثابت کرده که این، شدنی است. این یک هم‌آوردطلبی بزرگ نسبت به استکبار جهانی است و فلسفه‌های آن‌ها را باطل می‌کند؛ روش‌های آن‌ها را یکسره زیر سؤال می‌برد. اگر این ملت بتواند خودش را به قله‌های پیشرفت و علم و ترقی برساند، یک دروازه‌ی عظیمی جلوی راه ملت‌ها برای رفتن به سمت معنویت باز می‌شود.» بیانات در دیدار با انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان سراسر کشور، ۱۳۸۶/۰۲/۱۹.

۳۱. «مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یک صد و پنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیا و تفکر اسلامی را بر دوش گرفتند از قبیل سید جمال الدین و محمد اقبال و دیگران با همه‌ی خدمات ارجمند و گران‌بهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به‌جای برپا کردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوّت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشن‌فکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جستجو کردند [...] امام ما برای حیات دوباره‌ی اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلّم) پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را. در انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدف‌دار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمی‌شود؛ بلکه پیمودن و سنگر به سنگر پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می‌گیرد. گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت در می‌آید.» پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

او ملت ایران در برابر تهدیدها سینه سپر کرد و بر بسیاری فائق آمد؛ و امروز با درسها و مواریث او کشور در بسیاری از ابعاد زندگی، مانعها را درمینوردد و پیش میرود.

رحمت و رضوان پیوسته‌ی خدا بر بنیان‌گذار این حوزه‌ی پُربرکت و با عظمت و این شجره‌ی طیبه‌ی پُرثمر؛ انسان والا و دانا و مبارک، عالم دین و آراسته به آرامش یقین، حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری.

اکنون لازم است درباره‌ی چند موضوع که گمان میرود به کار امروز و فردای حوزه‌ی علمیه خواهد آمد، سخنانی گفته شود، به امید آن که **حوزه‌ی موفق کنونی**^{۳۲} را در راه رسیدن به حوزه‌ای «پیشرو و سرآمد» کمک کند.

[حوزه مطلوب]

نخستین موضوع، عنوان «حوزه‌ی علمیه» و محتوای عمیق آن است.

ادبیات رایج در این باره، کوتاه و نارسا است. حوزه برخلاف آنچه این ادبیات نشان میدهد، صرفاً یک مؤسسه‌ی تدریس و تدرّس نیست، بلکه مجموعه‌ای از علم، و تربیت، و کارکردهای اجتماعی و سیاسی است. ابعاد گوناگون این واژه‌ی پُرمعنا را عمدتاً میتوان این‌گونه فهرست کرد:

۱- یک مرکز علمی با تخصصهای معین؛

۳۲. «قطعاً از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، هیچ مجمع علمی بزرگ عمیق با کیفیتی مثل امروز حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود نداشته است. البته و بلاشک حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که علمای بزرگ در آن حضور داشته‌اند. در بغداد و در حله و در نجف و در کربلا و در جاهای دیگر بوده‌اند؛ اما با این کمیت عظیم، با این تنوع، با این همه استاد و شاگرد، با این همه حلقه‌های علمی، چنین چیزی وجود نداشته است. امروز هم حوزه‌ی علمیه با حوزه‌ی علمیه‌ی زمان مرحوم آیه‌الله‌العظمی بروجردی رضوان الله تعالی علیه فرقه‌ای زیادی دارد. آن روز ما در این حوزه بودیم؛ طلبه‌ی همین مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی حجتیه بودیم؛ بسیار هم نقاط روشن و برجسته‌ای داشت؛ اما تحرّک و تلاش و آگاهی و هوشیاری و احساس مسؤولیت در کنار کمیت عظیم استاد و شاگرد در حوزه، امروز با آن روز قابل مقایسه نیست. البته آن روز هم اساتید بسیار بزرگ و برجسته در این حوزه حضور داشتند- در این شکی نیست- لیکن امروز چیزهایی در حوزه هست که آن روز نبود. این آگاهیها، این آشناییها، این مجهّز بودنهای به جهاز لازم تبلیغ در زمان معاصر؛ آن روز این چیزها نبود» بیانات در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹.

«امروز، حوزه نسبت به گذشته خیلی پیشرفت کرده است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را منکر شود. یعنی اگر ما قدر مطلق را حساب کنیم، قابل مقایسه با گذشته نیست. همان‌طور که حضرت «آیت‌الله مشکینی» فرمودند، این حوزه کمّاً و کیفیاً پیش رفته است. آن روز، چهار صد نفر طلبه داشت، ولی امروز هزاران طلبه و فاضل مشغول تحصیلند. فضلاء امروز از فضلاء آن روز کمتر نیستند. بعضی از طلاب امروز از طلاب آن روز کم‌شوق‌تر نیستند. کاری که فضلا و طلاب امروز می‌کنند، بعضی اوقات دهها برابر کاری که آن روز طلاب و فضلا می‌کردند، اهمیت عملی و بعضاً علمی دارد. کسی نمی‌تواند بگوید که حوزه دچار عقبگرد است؛ نه. از این جهتی که بررسی می‌کنیم، حوزه پیشرفت کرده است. حرفهای گذشتگان هم دست علمای امروز است. امروز، این کتاب مکاسبی که شما می‌خوانید، درس خارج «شیخ» است. عالی‌ترین تحقیقات «شیخ»، همین‌هاست. کفایه‌ای که شما می‌خوانید، اوج افکار اصولی «محقّق خراسانی» است. اگر امروز طلبه‌ی کفایه خوان ما، کفایه را که می‌خواند آن را بفهمد، مثل اکابر شاگردان «آخوند» که آن روز آن حرفها را بلد شدند، فهمیده است. منتها باید بداند که امروز پله‌ی آخر نیست؛ ولی آن روز، پله‌ی آخر بود. بنابراین، حوزه در فقه و اصول و در کار حوزه‌ای کمّی و در تبلیغات و گسترش خود و توسعه در اطراف عالم و مسؤولیتهایی که بر عهده گرفته است، با گذشته تفاوت زیادی دارد و پیشرفت زیادی کرده است.» بیانات در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳/۰۹/۱۳۷۴.

۲- مرکز تربیت نیروی مهذب و کارآمد برای هدایت دینی و اخلاقی جامعه؛

۳- خطّ مقدّم جبهه‌ی تقابل با تهدیدهای دشمنان در عرصه‌های گوناگون؛

۴- مرکز تولید^{۳۳} و تبیین اندیشه‌ی اسلام در باب نظامات اجتماعی؛ از نظام سیاسی و شکل و محتوای آن، تا نظامات مربوط به اداره‌ی کشور، و تا نظام خانواده و روابط شخصی، بر اساس فقه و فلسفه و منظومه‌ی ارزشی اسلام^{۳۴}؛

۵- مرکز و شاید قلّه‌ی نوآوری‌های تمدّنی^{۳۵} و آینده‌نگری‌های لازم در چارچوب پیام جهانی اسلام^{۳۶}.

این سرفصل‌ها است که واژه‌ی «حوزه‌ی علمیّه» را معنی میکند^{۳۷} و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن و به تعبیری «انتظارات»^{۳۸} از آن را نشان میدهد؛ و همینها است که تلاش برای تقویت و پیشرفت آنها، میتواند حوزه را به معنی واقعی «پیشرو و سرآمد» نماید و چالشها و تهدیدهای محتمل پیش رو را علاج کند.

۳۳. «اصلی‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه حوزه و فضایی که توانایی آن را دارند برای امروز تولید فکر است.» بیانات در آغاز درس خارج، ۱۳۸۰/۰۶/۱۹.

۳۴. «ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم يك کار پر حجم و باکیفیتی انجام دهیم - حوزه‌ها مسئولیت دارند.» بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.

۳۵. «در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه‌ی اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنای تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.» بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

۳۶. «پیام جهانی اسلام نشان داده بشود... امروز دنیا تشنه است تا ببیند پیام ادیان چیست. در میان ادیان عالم، آن دینی که ادعا می‌کند می‌تواند جامعه را به صورت همه‌جانبه بسازد، اسلام است. مسیحیت امروز و بقیه‌ی ادیان به طریق اولی، این ادعا را ندارند؛ لیکن اسلام ادعا می‌کند که ارکان بنای يك نظام اجتماعی را در اختیار دارد و می‌تواند این پایه‌ها و رکنها را بنشانند و بر اساس این پایه‌ها، يك نظام اجتماعی و يك جامعه‌ی سالم و پیشرفته بنا کند.» بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور - ۲۶/۱۰/۱۳۶۸.

«پیام اسلام که پیام توحید است، پیام معنویت است، پیام عدالت است، پیام کرامت انسان است.» بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۷۹/۸/۴.

۳۷. «همه به روحانی احتیاج دارند - همچنان که به طبیب احتیاج دارند - و اگر روحانی در هر نقطه‌یی به وظایف خود عمل کند، آن جا را از لحاظ معنوی آباد خواهد کرد. گاهی وجود ما عمامه‌یی‌ها در جاهایی بی‌اثر می‌شود، یا احياناً خدای ناکرده اثرهای منفی بر جای می‌گذارد؛ این به‌خاطر این است که ما در آن مورد با وظایف و هویت و منش یک روحانی ظاهر نشده‌ایم. در طول سالهای متمادی عمر روحانیت شیعه، هر جا روحانیون با منش و هویت روحانی خود ظاهر شده‌اند، برکاتی بر جای گذاشته‌اند؛ چه در میدان سیاست، چه در میدان معنویت، چه در میدان‌های مربوط به رزم و دفاع از کشور و امنیت، و چه در هر میدان دیگری. شأن روحانی این است.» بیانات در دیدار مسئولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۱۰/۲۳.

۳۸. «حوزه‌های ما با وضع کنونی نمی‌تواند آن انتظارات را پاسخ دهد؛ مگر در آن برنامه‌ریزی شود و طرح نوینی افکنده و دنبال گردد.» بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۶۸/۹/۷.

درباره‌ی هر یک از این سرفصل‌ها واقعیات و نیز نظراتی وجود دارد که به اجمال میتوان این‌گونه بیان کرد:

اول - مرکز علم

حوزه‌ی قم، وارث سرمایه‌ی سترگ علمی شیعه است. این ذخیره‌ی در نوع خود بی‌نظیر، محصول اندیشه‌ورزی و پژوهشگری هزاران عالِم دینی در دانشهایی همچون فقه و کلام و فلسفه و تفسیر و حدیث، در طول هزار سال است.

تا پیش از اکتشافات علوم طبیعی در قرنهای اخیر، حوزه‌های علمی شیعه، عرصه‌ای برای پرداختن به علوم دیگر نیز به‌شمار میرفته؛ ولی در همه‌ی ادوار، محور اصلی بحث و تحقیق در حوزه‌ها، «علم فقه» و پس از آن با فاصله‌ای، «کلام و فلسفه»^{۳۹} و حدیث^{۴۰} بوده است.

پیشرفت تدریجی علم فقه در طول این دوره‌ی طولانی، از زمان شیخ طوسی تا عصر محقق حلی، و از آنجا تا شهید، و از آنجا تا محقق اردبیلی، و از آنجا تا شیخ انصاری و تا دوران کنونی برای اهل فن محسوس است. معیار در پیشرفت فقه، افزودن به داشته‌ها یعنی تولیدات علمی فاخر و ارتقاء سطح علم و یافته‌های جدید است؛ ولی امروز با نگاه به تحولات سریع و شدید فکری و عملی در دورانهای معاصر، مخصوصاً در سده‌ی اخیر، انتظاراتی بیش از این را در زمینه‌ی پیشرفت علمی حوزه باید مورد توجه قرار داد.

در خصوص علم فقه این نکات درخور ملاحظه است:

اولاً فقه، پاسخ دین به نیازهای عملی فرد و جامعه است. با عقلانیت تحول‌یافته‌ی نسلها، این پاسخگویی باید امروز بیش از گذشته دارای پشتوانه‌ی فکری و علمی استوار و در عین حال قابل فهم و هضم باشد.

دیگر اینکه پدیده‌های پیچیده و پُر تعداد در زندگی امروز مردم، سؤالاتی را پیش می‌آورد که فقه معاصر باید پاسخ آنها را آماده داشته باشد.

۳۹. «فلسفه را باید به عنوان يك علم ديني محض به حساب آورد.» بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۲۳/۱۱/۱۳۹۱.

۴۰. «امروز درباره حدیث، به تدقیق و جداسازی سره از ناسره، و راست از دروغ، و مسلم از مشکوک، و نیز به تأمل در فهم معضلات و مفاد و مضمونهای اساسی در آن، و نیز به تطبیق یا نسبت‌یابی آن با کلام الله عزیز حکیم، و نیز به شرح و بسط عالمانه و محققانه، و نیز به نشر و همگانی کردن آنچه همگان را به کار خواهد آمد، و بسی خدمات و تلاشهای دیگر، نیازی مبرم و سازماندهی شده وجود دارد. در کنار این همه، پردازش علم رجال، و نیز بررسی تاریخ صدور حدیث و سیر آن، و نیز کسب آگاهی از آن زمینه‌ی که صدور هر حدیثی را لازم یا راجح ساخته است، و نیز جستجو از مضمونهای مشابه در کتب حدیث اهل سنت، از جمله‌ی کارهای لازم و ضروری است.» پیام به مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۴/۸/۲۲.

دیگر اینکه امروز با تشکیل نظام سیاسی اسلام، سؤال اصلی، چگونگی نگاه کلان شارع^{۴۱} به ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر و پایه‌های اصولی آن است؛ از نگاه به انسان و جایگاه انسانی و هدفهای زندگی او، تا نگاه به شکل مطلوب جامعه‌ی بشری، و نگاه به سیاست و قدرت و روابط اجتماعی و خانواده و جنسیت و عدالت و دیگر ابعاد زندگی. فتوای فقیه در هر مسئله^{۴۲} باید نشان‌دهنده‌ی بخشی از این نگاه کلان باشد.

۴۱. «کار بزرگ او، نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاها ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد. فقاها شیعه، یکی از محکمترین فقاهاها و متکی به قواعد و اصول و مبانی بسیار مستحکمی است. امام عزیزمان این فقه مستحکم را در گستره‌ی وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد و ابعادی از فقه را برای ما روشن کرد که قبل از آن روشن نبود.» بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۸ / ۰۴ / ۲۳.

«ما در طول زمان، به دین و فقه به عنوان قالب و شکلی برای حکومت نگاه نکردیم. ما در دورانهای گذشته، گروه محکومی بودیم؛ حکومتها داشتند کار خودشان را می‌کردند و گاو خودشان را می‌دوشیدند؛ ما هم در این چارچوبی که حکومتها تشکیل داده بودند و در این اتوبوس یا قطاری که حکومتها مردم را سوار کرده بودند و به سمتی حرکت می‌دادند، در حالی که خودمان هم با این اتوبوس یا قطار حرکت می‌کردیم، می‌خواستیم چیزی در خصوص ارتباطات فردی افراد و مسافران به آنها یاد بدهیم؛ فقه ما این طوری بوده؛ لااقل در این چند قرن اخیر این طوری بوده است. امروز فقه، شکلی برای حکومت و شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومه است. حکومت جزیی از یک نظام اجتماعی است. کدامیک از فقها می‌توانند بگویند که ما همه‌ی اینها را تر و تازه و شسته و رفته درآورده‌ایم، بفرمایید در اختیار شماست؛ قطعاً هیچکس چنین ادعایی نکرده و نمی‌کند؛ خیلی خوب، باید برویم اینها را پیدا کنیم؛ پس فکر جدید لازم است.» بیانات در دیدار جمعی از فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰ / ۱۱ / ۳۰.

«تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه‌ی صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ی استثنائی و بی‌سابقه بر دوش حوزه‌ی علمیه نهاده است، و آن تحقیق و تنقیح همه‌ی مباحث فقهی‌ئی است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره‌ی هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است. فقه اسلام آنگاه که اداره‌ی زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطمح نظر میسازد مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد، و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت گیری‌های مورد نیازش، غنی میسازد، حوزه‌ی فقاها را نیز جامعیت و غنا میبخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه‌ی شئون یک حکومت، و نظر به همه‌ی احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه‌ی تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده میدارد.» پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۱ / ۰۸ / ۲۴.

«آن فقهی که می‌خواهد يك ملت یا مجموعه عظیمی از انسانها و ملتها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.» بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۷۶ / ۰۳ / ۱۴.

«معنای تحجر آن است که، کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است. اگر در رأس نظامهای سیاسی‌ای که براساس اسلام، یا تشکیل شده است، یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه‌ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بدنام خواهد شد و منبع لایزال معارف و احکام اسلامی نخواهند توانست جامعه را پیش ببرند. امام، خود را از این آفت مترا کرد. به خاطر طول سالیانی که فقههای شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیر حکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند.» بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۰ / ۰۳ / ۱۴.

۴۲. «متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره‌ی کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر این که با هم مخالفتی نداشته باشند! اما این که دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاها را این طور قرار بدهیم، و هم در عمل این گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره‌ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی اینها را به عنوان جزیی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.» بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰ / ۰۶ / ۳۱.

الزام مهم برای دست یافتن به این خصوصیات، اولاً آشنایی فقیه با همه‌ی ابعاد و معارف دینی در همه‌ی زمینه‌ها^{۴۳}، و ثانیاً آشنایی مناسب با یافته‌های امروز بشر در عرصه‌ی علوم انسانی^{۴۴} و دانشهای مرتبط با زندگی انسان است.

۴۳. «اشتغال و چالش اصلی روحانیت- که در ادوار مختلف، حوزه‌های علمیه و علمای ما با آن مواجه بودند- تبیین و تعلیم دین به معنای واسع کلمه بوده است؛ تعلیم فقه الله، فقه الدین. فقه فقط فروع نیست؛ فقه اکبر، توحید و معارف است؛ چیزهایی است که با غور در مسائل عقلی باید آن‌ها را به دست آورد و فهمید و با تهذیب نفس آن‌ها را صیقل داد. می‌خواستند دین را فراگیرند و آن را به مخاطبان خودشان تعلیم بدهند.» بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان ۱۳۸۳/ ۰۴/ ۱۵.

«ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه‌ی جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصاداً؛ فقه الله اکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی فقه است.» بیانات در جمع علما و مدرّسان و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/ ۱۱/ ۳۰.

۴۴. «امروز در دنیا افکاری ارائه می‌شود و فلسفه‌هایی در زمینه‌های گوناگون در ذهنیات، در مسائل اجتماعی، در تاریخ، در اقتصاد مطرح می‌شود که پاسخهایی هم در این زمینه وجود دارد. هر چند صبحی یک نفر در دنیا سر بلند می‌کند و کتابی می‌نویسد؛ کتاب او را به زبانهای دیگر ترجمه می‌کنند و چهار نفر هم مروجش می‌شوند؛ ما چه کار کنیم؟ ما اینجا در مدرسه‌ی فیضیه، یا در حوزه‌ی قم، یا در مسجدمان در فلان شهر کشور بنشینیم، تا ببینیم چه حرفی از خارج آمد که فلان نقطه‌اش اشاره یا تعریضی به مسائل دینی دارد و بنا کنیم همان نقطه را رد کردن؟! این درست است؟! بعد از آنکه کسانی آن را خواندند، دانستند، تدریس کردند، تفهیم کردند؛ یکی هم پیدا شد و آن را ترجمه کرد؛ مدت‌ها هم گذشت و آن ترجمه به دست من روحانی رسید؛ تازه حالا بفهمم که در ده سال پیش، بیست سال پیش، چهل سال پیش، در اروپا دانشمندی یا متفکری یا فیلسوفی یا فیلسوف‌نمایی آمده و به فلان نقطه‌ی اعتقادات من تعرض کرده و من حالا به او جواب بدهم! آیا این روش درستی است؟! یا نه؛ حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد. امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله‌ی جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکری دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آنکه بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکنش‌ناپذیر کنید. این طور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند و طرف‌دار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ اینکه راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه‌ی علمیه لازم است. حوزه‌ی علمیه نباید از مسائل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد؛ باید در متن جریانات علمی باشد. البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تک‌تک طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما می‌خواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درس‌ها مان را زمین بگذاریم و اول یک خرده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم! نه، حوزه باید باشد، نه تک‌تک طلاب. مجموعه‌ی حوزه باید مثل یک استخر جدا افتاده‌ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریانهایی به آن وارد بشوند و جریانهایی هم از آن خارج گردند؛ فکری در آن وارد بشوند و فکری هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمی‌تواند کنار بماند. این‌ها چیزهایی است که در مورد حوزه‌ی علمیه‌ی قم هموم ماست. من گاهی که راجع به مسائل حوزه‌ی علمیه فکر می‌کنم، حقیقتاً یک حال سراسیمگی پیدا می‌کنم! حوزه خیلی مهم است.» بیانات در اجتماع طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/ ۱۲/ ۱.

«مجموعه‌ی ئی از علوم انسانی و غیره که دارای تأثیر در استنباط صحیح که از آن جمله تشخیص درست موضوعات است، مجهز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع در تصحیح شناخت حکم الهی دارای تأثیری تمام است.» پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۱/ ۰۸/ ۲۴.

«تفقه در دوره جدید با تفقه در دوره پیش هیچ فرقی ندارد. این خطا است که ما خیال کنیم که در گذشته جوری تفقه انجام می‌گرفته و امروز جور دیگری است. نه، بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند. این به ماهیت تفقه ارتباطی ندارد، که ما بگوییم که ماهیت تفقه در دو قرن پیش با امروز تفاوت کرده ... بله امروز به خاطر این که مسائل پیچیده تر شده ... بایستی یک روشن بینی اجتماعی هم داشته باشد. یعنی به مسائل جامعه هم آگاه باشد. در این صورت، البته این استنباط، استنباط کاملی خواهد بود، اما بدون شرایط یک فقیه پانصد سال قبل، نمی‌تواند این فقیه امروز هم حکمی را از قرآن و سنت استنباط کند.» مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/ ۱۰/ ۴.

باید پذیرفت که ذخیره‌ی انباشته‌ی علم در حوزه این ظرفیت را دارد که طلبه را به این حدّ از توانایی‌های علمی برساند^{۴۵}، مشروط بر اینکه برخی نکته‌ها در شیوه‌ی کار کنونی با چشم باز دیده و با دست توانا علاج شود.^{۴۶}

۴۵. «اگر می‌خواهید افکارتان، پیشنهادهایتان، خصوصیات برجسته‌ای که روحیه‌ی شما بحمدالله از آن برخوردار است، در جامعه تأثیر بگذارد، باید باسواد باشید، باید درس بخوانید، باید ملّا باشید. درس را جدّی بگیرید؛ نگویید حالا دنیا دارد براساس پیشرفتهای فنی و فناوری و مانند اینها اداره میشود، ما نشسته‌ایم داریم مثلاً فرض کنید حاشیه‌ی ملاءعبدالله می‌خوانیم یا فرض کنید منطق مظفر می‌خوانیم! نه، این منطق مظفر را باید بخوانید؛ این کتاب نحوراً یا کتاب صرف را به‌عنوان مقدمه باید بخوانید؛ این کتاب فقه را و کتاب اصول را باید بخوانید ... باید درس خواند. ما در بین روحانیون کسانی را داشتیم که از لحاظ مبارزه چیزی کم نداشتند، اما از لحاظ علمی، نصاب لازم را نداشتند؛ این‌ها نتوانستند تأثیر قابل توجهی در پیشرفت این مبارزه یا در ایجاد این حرکت عظیم بگذارند. آن کسی توانست که -مثل امام- در حدّ نصاب کامل بود. درس بخوانید! این توصیه‌ی اول من است؛ درس را جدّی بگیرید.» بیانات در افتتاحیه سال تحصیلی حوزه تهران، ۱۳۹۶/۰۶/۰۶.

«کسی که خیال کند حالا درس نخوانیم، اما خدمت کنیم، برای دین نتیجه‌ی ندارد. بدون درس خواندن، نمی‌شود این خدمت را انجام داد. حالا ممکن است خدمات دیگری کرد؛ ولی این خدمت، متوقف به علم است.» بیانات در مراسم عمامه گذاری گروهی از طلاب، ۱۳۶۸/۱۲/۲۲.

۴۶. «ممکن است يك معنای غلطی از تحول اراده بشود و فهم بشود، که حتماً باید از آن پرهیز کرد. تحول به معنای رها کردن شیوه‌های سنتی بسیار کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم و تبدیل این شیوه‌ها به شیوه‌های رائج دانشگاهی امروز نیست؛ اینچنین تحول و تغییر و دگرگونی‌ای غلط اندر غلط است؛ این عقبگرد است. امروز شیوه‌های گوناگون سنتی قدیمی ما دارد در دنیا شناخته می‌شود؛ بعضی یا از روی تقلید یا از روی ابتکار دارند همین شیوه‌ها را رائج می‌کنند. ما شیوه‌های دانشگاهی خودمان را که برگرفته و نسخه‌نویسی‌شده‌ی از شیوه‌های قدیمی غربی است، بیاوریم در حوزه حاکم کنیم؛ نه، ما این را تحول نمی‌دانیم. اگر چنین دگرگونی‌ای رخ بدهد، قطعاً ارتجاع و عقبگرد است؛ این را قبول نداریم. ما در حوزه‌ی علمیه شیوه‌های بسیار خوبی رائج داریم، از قدیم معمول بوده؛ شیوه‌ی انتخاب آزادانه‌ی استاد به وسیله‌ی طلبه، طلبه وارد حوزه که می‌شد و می‌شود، می‌گردد استاد مورد قبول و مورد علاقه‌ی خودش را پیدا می‌کند، به درس او می‌رود. اساس کار طلبگی، فکر کردن و دقت کردن و مطالعه کردن است، نه حفظ کردن. حفظ محوری، همان چیزی است که امروز بالای تعلیم و تربیت جدید ماست و ما مدت‌ها است که داریم با آن مقابله و مبارزه می‌کنیم و هنوز هم روبه‌راه نشده است و باید روبه‌راه شود. در حوزه، اساس سنتی ما بر پایه‌ی فکر کردن است. طلبه درس را که می‌خواند، اولاً قبلاً پیش مطالعه می‌کند، ذهنش را آماده می‌کند تا از استاد حرف نوبشنود. بعد از درس، آن درس را با يك زمیلی، رفیقی مباحثه می‌کند؛ يك بار به او درس می‌گوید، يك بار او به انسان درس می‌گوید؛ لذا در ذهن جایگزین میشود. در بعضی از حوزه‌ها مثل نجف، تقریر درس استاد معمول بود- در قم کمتر وجود داشت یا نداشت و خیلی بندرت بود- طلبه‌ی فاضلی بعد از درس استاد می‌نشست، همان درسی را که استاد گفته بود، برای بعضی از طلابی که احتیاج داشتند، دوباره می‌گفت. ببینید این کار چقدر در عمق بخشیدن به علم و سواد و معلومات محصل و طالب علم تأثیر می‌گذارد. این سنت‌ها را نباید از دست داد؛ این‌ها حیث است.» بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.



یکی از این نکته‌ها، طولانی بودن دوره‌ی تحصیل است.^{۴۷} دوره‌ی متن‌خوانی طلبه^{۴۸} به شیوه‌ای سؤال‌برانگیز می‌گذرد؛ طلبه ناگزیر است^{۴۹} کتاب قطور و محققانه‌ی یک عالم بزرگ را به عنوان کتاب درسی بیاموزد. این کتاب در واقع مربوط به هنگام ورود او به مرحله‌ی تحقیق اجتهادی است و سپردن آن به او پیش از این مرحله، تنها اثرش، طولانی کردن زمان متن‌خوانی است. کتاب درسی باید حاوی مطلب و زبان مناسب طلبه برای دوران محدود پیش از ورود به مرحله‌ی تحقیق باشد. تلاش موفق یا ناموفق^{۵۰} بزرگانی همچون آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج سیدصدرالدین صدر برای جایگزین

۴۷. «این که ما خیال کنیم حتماً بایستی یک نفر بیست سال و یا بیست و پنج سال در حوزه علمیه سر کند؛ این گونه نیست. بعضی از نیازها با ماندن چهار سال در حوزه تأمین می شود. بعضی از نیازها با ماندن ده سال تأمین می شود. برخی دیگر با ماندن پانزده سال و بعضی هم ممکن است با ماندن بیست سال در حوزه تأمین شود. چرا آن کسی را که با چهار یا پنج سال تحصیل در حوزه می تواند بخشی از نیازهای ما را برطرف کند، بی جهت ده سال در حوزه نگه داریم؟ باید برنامه ریزی کنیم و کسانی را به این حد برسانیم. امتیازاتی را قائل شویم و هر کس هم مشخص باشد که چه نیازی را می تواند تأمین کند» بیانات در آغاز درس خارج، ۱۳۷۴/۰۶/۱۴.

۴۸. «دوره مقدمات و یادگیری ادبیات و منطق و ... دو سال یا حداکثر سه سال طول بکشد؛ بعد طلبه وارد فقه و اصول و کلام بشود که کار اصلی است. فقه و کلام، دو رشته اصلی حوزه های عملیه است؛ وارد اینها بشود. هر کدام، در رشته جداگانه خود، یک دوره مقدماتی فقه بخواند- کتابی مثل شرائع یا از این قبیل، یا یک خرده با استدلال بیشتر- بعد از این دوره که فارغ شد، دوره سطح را شروع کند؛ یک دوره دیگر فقه و اصول بخواند- با استدلال قابل قبولی- این دوره سطح و مقدمات، در طول پنج سال یا شش سال، تمام شده؛ بعد طلبه به وادی تحقیق یعنی درس خارج بیفتد؛ وقتی که آن دوره سطح تمام شد، آن وقت درس خارج شروع میشود. البته درس خارج هم باید دو رتبه داشته باشد؛ یک رتبه، درس خارج ابتدایی نیمه استدلالی؛ یک رتبه هم که دیگر وارد آن دریای خروشان استدلال فقهی و اصولی می شود. برنامه ای درست کنید که طلبه، در ظرف دوازده سال... در ظرف پانزده سال، مجتهد بشود؛ در ظرف پانزده سال، فارغ التحصیل واقعی بشود. بعد بگوییم: آقا تحصیلات شما، تمام شد؛ حالا وارد میدان کار بشوید. کار یا تحقیق هر کدام راهی و رشته ای دارد.» بیانات در دیدار طلاب و روحانیون حوزه علمیه مشهد، ۱۳۷۶/۰۴/۲۲.

«به نظر من ما میتوانیم ... راه اجتهاد را نزدیک بکنیم؛ یعنی من پیش خودم فکر میکردم که اگر ... سطح را به معنای واقعی خودش برگردانیم- که کوتاه خواهد شد؛ مثلاً دو سال- درس خارج را هم به خارجی که به حدود کتاب محدود است و خارجی که ماعلای آن است، تقسیم کنیم؛ برای این خارج اول هم، دو سال زمان معین بکنیم؛ طلبه در ظرف شش تا هفت سال برای محققانه ترین و عمیق ترین درس های خارجی که محققین طراز اول حوزه خواهند گفت، آماده خواهد شد. بعداً وقتی که این طلبه به درس استادی برود و ببیند درس خارج او آبکی است و خیلی عمیق و تحقیقی نیست، آن استاد را راحت نمیگذارد. به نظر من به این ترتیب سطح درس های خارج بالا خواهد رفت؛ یعنی طلبه ای که مکاسب را خوب خوانده است، وقتی به درس معاملات استاد برود، دیگر نمی نشیند که استاد، حرف های تکراری زیادی را بیان کند و مثلاً همان حرف های شیخ را به عنوان حرف جدید بیاورد و در معرض قرار بدهد؛ نه، حرف تازه از او خواهد خواست چون حرف های شیخ را دیده و مطالب مهمی را که ناظر به آنها بوده، همه را مطالعه کرده است. چیزی به ذهن من میرسد که آن را به عنوان ... یک ایده مطرح میکنم... در واقع دوره سطح ما، دو دوره است... اما به اعتقاد من، دو دوره ماهوی است که از لحاظ ماهیتی با هم تفاوت دارد: یک دوره سطح با یک هدف؛ یک دوره خارج ابتدایی با هدف دیگر... بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵/۶/۱۵.

۴۹. «دروس سطح خیلی مهم است. فراگیری امهات مطالب اصولی و فقهی در سطوح موجب می شود که طلبه در درس خارج بتواند استفاده کند و آلا استفاده نخواهد کرد. بحث روی این متون فعلی نیست که بگوییم جمود کنیم و حتماً بایستی همین متون باشد، نه هر وقتی که حوزه ان شا الله توفیق پیدا کرد، متون متناسب با زمان را هم تهیه خواهد کرد. هر متنی که به عنوان سطح مطرح تدریس می شود، طلبه باید آن را بخواند و بفهمد. باید روی فهم این متون باید تاکید شود.» بیانات در دیدار اساتید و فضلا و طلاب نخبه ی قم در فیضیه، ۱۳۸۹/۰۸/۰۲.

۵۰. «در آموزش های بنیانی که با طلبه ها سرکار دارد دست زدن به پایه های اصلی کار خطرناکی است. توجه می کنید چه در زمینه ی منطق چه در زمینه ی اصول فقه چه حتی گاهی در زمینه ی نحو و ادبیات یک وقت آدم می بیند که به یک پایه ای دست می زند و یک چیزی کنارش درست می کند این پایه ها طاقت نمی آورد و سقف می آید پایین. یعنی خیلی باید به این توجه داشت چون پایه ها هم در طول سال های متمادی و با تراکم اذهان بسیار برجسته و پیچیده و بالا به وجود آمده یعنی واقعا شیخ انصاری را هیچ نمی شود دست کم گرفت یا فرض کنید صاحب جواهر را یا فرض کنید در زمینه ی مسائل عقلی منطق خواجه نصیر را یا علامه حلی یا ملاصدرا را نمی شود دست کم گرفت. اینها خیلی مغزهای برجسته و بزرگی بودند. آنی که الان هم دست ماست این محصول این کار متراکم و در هم تنیده ی مجموعه ی اینهاست اگر چنانچه بکنیم پایه ها را دستکاری کردی یک وقت می بینیم که نتوانستیم آن پایه متناسب و محکم را کنارش درست کنیم آن سقف می آید پایین یعنی به این باید توجه بشود.» بیانات در تاریخ، ۱۴/۴/۱۳۸۹.



کردن کتابهایی چون قوانین و رسائل و فصول، با کفایه و دررالفوائد و خلاصة الفصول، با نگاه به همین ضرورت مهم بوده است.^{۵۱} با اینکه آنها در زمانی زندگی میکردند که طلبه با انبوه واردات ذهنی و تکالیف عملی مانند امروز روبه‌رو نبود.

نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی اولویتهای فقهی است. امروز با تشکیل نظام اسلامی و مطرح شدن حکمرانی به شیوه‌ی اسلام، موضوعات مهمی برای حوزه اولویت یافته که در گذشته مطرح نبوده است؛ مسئله‌هایی از قبیل روابط دولت با مردمش و با دولتها و ملت‌های دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه‌های اصولی آن، پایه‌های اصولی نظام اسلامی، منشأ حاکمیت از نظر اسلام، نقش مردم در آن و موضع‌گیری در قضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت، و ده‌ها موضوع اساسی و بعضاً حیاتی دیگر، برای امروز و فردای کشور دارای اولویت و منتظر پاسخ فقهی است. (برخی از آنها دارای جنبه‌ی کلامی نیز میباشد که در جای خود باید بحث شوند).^{۵۲}

در شیوه‌ی کار کنونی حوزه، در بخش فقهی، توجه کافی به این اولویتهای دیده نمیشود. گاه می‌بینیم برخی مهارتهای علمی که عموماً جنبه‌ی آلی و مقدماتی برای رسیدن به حکم شرع را دارد یا بعضی موضوعات فقهی یا اصولی^{۵۳} خارج از اولویتهای، فقیه و محقق را با شیرینی وسوسه‌انگیز خود، چنان در خود غرق میکند که ذهن او را بکلی از آن مسائل اصلی و اولویت‌دار منصرف میسازد و فرصتهای بی‌جایگزین و سرمایه‌های انسانی و مالی را فدا میکند، بی‌آنکه در وادانفسای هجوم کفر، کمکی به تبیین سبک زندگی اسلامی و هدایت جامعه برساند.

۵۱. «نظام آموزشی، همه چیز حوزه نیست؛ یکی از چند کاری است که باید در حوزه انجام گیرد. یکی از کارها، نظام آموزش است که در داخل نظام آموزشی، مسأله‌ی تغییر کتب درسی - یا اصلاح و تکمیل آنها - نیز یکی از مواد است. بعضی خیالی می‌کنند همه‌ی این حرف‌هایی که ما می‌زنیم، معنایش این است که «معالم» بماند، یا برود. حالا «معالم» می‌خواهد بماند، می‌خواهد برود؛ این که تعیین‌کننده نیست. چون با رفتن «معالم» مخالفت، با همه‌ی این حرف‌ها مخالفت می‌کنند!» بیانات در دیدار اعضای شورای عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۶/۰۶/۲۹.

۵۲. «حکمت و کلام هم به مثابه‌ی تأمین‌کننده‌ی اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی امروز است. مبادا تصوّر شود که ما یک عده فقیه عالی‌مقام تربیت کنیم و حکمت و کلام را کنار بیندازیم؛ ابداً! این اشتباه بزرگی است.» بیانات در روز اول شروع درس «خارج فقه»، ۱۳۷۲/۶/۲۱.

۵۳. «بنده طرفدار اختصاص یافتن به مسئله‌ی اصول به عنوان یک علم مستقل نیستم و خیلی برای حوزه مفید نمیدانم.» بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲.

اگر هدف کار علمی، اظهار فضل و شُمعیه^{۵۴} علمی و مسابقه در فاضل‌نما شدن باشد، مصداق فعل مادی و دنیاگرایانه و «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^{۵۵} خواهد بود.^{۵۶}

دوم - تربیت نیروی مهذب و کارآمد

حوزه نهادی برون‌گرا است. خروجی حوزه در همه‌ی سطوح، در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و انسانها است. حوزه موظف به «بلاغ مبین» است.^{۵۷} دامنه‌ی این بلاغ، گستره‌ای عظیم است از معارف والای توحیدی تا وظایف شخصی شرعی، و از تبیین نظام اسلامی و شاکله و وظایف آن تا سبک زندگی و محیط زیست و حمایت از طبیعت و از حیوان، و بسی عرصه‌ها و زوایای دیگر حیات بشری.

حوزه‌های علمی از دیرباز به این وظیفه‌ی سنگین پرداخته و کسان بسیاری از متخرّجان^{۵۸} آنها در سطوح مختلف علمی^{۵۹} به شیوه‌های گوناگون تبلیغ دین روی آورده و عمری در آن گذرانده‌اند. پس از انقلاب، نهادهایی برای نظم بخشیدن و احیاناً قوام دادن به محتوای این حرکت‌های تبلیغی در حوزه پدید آمد. خدمات بارزش آنان و دیگر متحرّفان^{۶۰} امر تبلیغ دین نباید نادیده گرفته شود.

۵۴. شهرت، آوازه

۵۵. سوره‌ی فرقان، بخشی از آیه‌ی ۴۳

۵۶. «اگر دیدیم در حوزه‌های علمیه، شور علمی هست، اما این شور علمی و کار علمی، خلأهای نظام را چنان که باید، پر نمی‌کند، باز باید به مسأله تهذیب توجه کنیم. برای این که اگر اخلاق و تهذیب نفس در حوزه‌ها باشد و صفای نفس ناشی از آن پیدا شود، هر کلمه‌ای که خوانده شود، باید به نفع مردم و جامعه باشد. بنده می‌خواهم بر مسأله تهذیب، تأکید کنم.» بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۰۶/۲۰.

۵۷. «به اعتقاد بنده مسأله تبلیغ امروز در طراز مسائل درجه یک نظام و جمهوری اسلامی است، چون مسأله فرهنگی بالاترین مسائل ماست.» بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور ۱۳۷۶/۰۳/۲۶.

«پس، باب تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم نباید دست کم گرفت. این طور نباشد که طلاب خیال کنند: «حالا که ما روی فقاقت این قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ.» نه، البته مرحله‌ای از بحث فقاقت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله تبلیغ که هدف از آن عبارت است از: رشد معرفت دینی در مردم، و آماده کردن مطلب، کتاب، گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد.» بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۱/۰۶/۲۹.

۵۸. فارغ‌التحصیلان، تحصیلکرده‌ها

۵۹. «درس خواندن ما، فکر کردن ما، تحقیق کردن ما، یافتن نگینها و دُرهای ناب معارف اسلامی از گنجینه متون الهی همه این کارهای ارزنده‌ای که وظیفه یکایک ماست، مقدمه تبلیغ دین خدا و تبلیغ حق است.» بیانات در اجتماع طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.

۶۰. شاغلان حرفه‌ای



آنچه مهم است، آشنایی با فضای فکر و فرهنگ جامعه و ایجاد تناسب میان آورده‌های تبلیغی با واقعیت‌های فکری و فرهنگی در میان مردم بویژه جوانان است. در این بخش حوزه دچار مشکل است. این صدها مقاله و مجله و گفتارهای مجلسی و تلویزیونی و امثال آن، در برابر سیل القانات مغالطه‌آمیز، نمیتواند وظیفه‌ی بلاغ مبین را چنان که نیاز و شایسته است، به انجام رساند.

جای دو عنصر کلیدی برای این بخش در حوزه خالی است: «تعلیم» و «تهذیب».

رساندن پیامی که به‌روز و پُرکننده‌ی خلأ و برآورنده‌ی هدف دین باشد، حتماً نیازمند آموزش و فراگیری است.^{۶۱} دستگاهی^{۶۲} باید متصدی این مأموریت شود و قدرت اقناع، آشنایی با شیوه‌ی گفتگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه‌ای و مجازی، انضباط در مواجهه با عنصر مخالف را به طلبه بیاموزد و با تمرین و ممارست، در دوره‌ای محدود، او را آماده‌ی ورود به این میدان کند. از سویی با استفاده از ابزارهای فنی روز، تازه‌ترین و شایع‌ترین القانات و آفتهای فکری و اخلاقی را گردآوری و بهترین و رساترین و قوی‌ترین پاسخ را در قالب ادبیات متناسب با زمان برای آن فراهم کند، و از سوی

۶۱. «تربیت عالم و مبلغ، به بزرگان و متخصصینی احتیاج دارد که در نقطه‌ای بنشینند و شاگردان و طلاب از آن‌ها استفاده کنند و توقّعی نیست که آن‌ها با طبقات مختلف مردم مواجه شوند. کار آن‌ها در واقع تربیت مبلغ و عالم و متخصص است - این در جای خود درست و قابل قبول است - لیکن وقتی انسان با نگاه کلی به علمای دین نگاه می‌کند، آن عده متخصص‌پرور، عده کمی خواهند بود.» بیانات در دیدار جمع زیادی از روحانیون، ۲۷/۱۰/۱۳۷۴.

«فقه لازم است، اصول تا حدودی لازم است، کلام خیلی لازم است، تفسیر لازم است، حدیث لازم است، فلسفه لازم است، در مواردی شاید عرفان نظری لازم است و کاربرد دارد، تاریخ لازم است، این‌ها چیزهایی است که لازم است، این‌ها علوم اسلامی است. ما برای تبلیغ دین به این چیزها نیاز داریم. یعنی یک مبلغ دین اگر تاریخ نداند، اگر کلام نداند، اگر حدیث نداند، اگر تفسیر نداند، این ناقص است. فقه هم همین جور است. فلسفه و علوم عقلی هم همین جور است. این‌ها لازم است.» بیانات در دیدار اعضای «جامعه المصطفی العالمیه»، ۱۳۸۸/۱۱/۷.

«باید حرف داشته باشیم در چنته برای قشرهای مختلف، برای سطوح مختلف فکری و اکتفا نکنیم به حرفهای تکراری؛ اکتفا نکنیم به چیزهایی که فقط به ذهن خودمان رسیده است. متفکرینی هستند، بزرگانی هستند، حالا در درجه‌ی اول شهید مطهری، که خواندن و بازخواندن و فکرکردن روی آثار شهید مطهری برای مبلغین ما یک امر واجبی است؛ لازم است؛ سطحشان را بیاورند به این سطح.» کتاب حوزه و روحانیت، ص ۱۵۳۴.

۶۲. «اگر ما بخواهیم به قدر ظرفیت یا نزدیک به اندازه‌ی مورد نیاز ظرفیت، عناصر تبلیغی با این خصوصیات داشته باشیم، احتیاج داریم به کانونهای عظیم حوزوی. در حوزه، کانونهایی باید به وجود بیاید فقط برای همین: برای تربیت مبلغ؛ و پشتوانه‌ی فکری و تحقیقی و علمی هم داشته باشد؛ یعنی اینکه میگوییم «ما روی تبلیغ تکیه میکنیم»، بهانه نشود که بعضی‌ها بگویند بنابراین دیگر کفایه نمیخوانیم، درس خارج نمیرویم؛ نه، این پشتیبانی‌های علمی لازم است، منتها توجه به این بخش قضیه خیلی ضروری است؛ احتیاج داریم به یک کانون اساسی. مرکز هم در درجه‌ی اول، حوزه‌ی علمیه‌ی قم است؛ وقتی در قم این کار انجام گرفت و تجربه‌ای شد، آن وقت در حوزه‌های بزرگ سراسر کشور هم این کار میتواند تکرار بشود؛ تشکیل کانونی با مأموریت اولاً «تهیه‌ی مواد تبلیغی به‌روز». یک چیزهایی هست که امروز مناسب است در منبر گفته بشود، فردا ممکن است از اثر بیفتد، بی‌فایده باشد؛ پارسال می‌گفتیم مناسب بود، امسال [نه]؛ یعنی دنیا این جور دارد پیش میرود و حوادث، این جور دارد پی‌درپی به وجود می‌آید. مواد تبلیغی لازم به‌روز تولید بشود. در این زمینه، منابع کتاب و سنت این قدر پُرعمق و پُر مغز است که هرگز تمام نخواهد شد. این قدر میتوانید از قرآن استفاده کنید، مطلب جدید و نو، سخن نو و متکی به قرآن و حدیث میتوانید به دست بیاورید که همه‌ی این صحنه را اشباع خواهد کرد. پس یکی از مأموریت‌های این کانون بزرگ، تهیه‌ی مواد است. مأموریت دوم، تنظیم شیوه‌های اثرگذار تبلیغی است. بالاخره شیوه‌های تبلیغی ما محدود است. ای بسا شیوه‌های اثرگذار بهتری، بیشتری وجود داشته باشد؛ این شیوه‌ها در آن مرکز بایستی تنظیم بشود، تهیه بشود. در این قضیه غربی‌ها از ما جلوتند؛ شیوه‌های نوبه‌نو، شیوه‌های اثربخش برای پیامها دارند؛ ما در این زمینه‌ها عقبیم. شیوه‌هایی را بایستی حتماً تنظیم کنیم، تولید کنیم، فن بیان را به معنای واقعی کلمه تعلیم بدهیم. این مأموریت دوم، بعد هم تربیت مبلغ. در این کانون به معنای واقعی کلمه مبلغ تربیت بشود. همچنان که مجتهد تربیت میکنیم، مبلغ تربیت کنیم. خب حالا بحمدالله در قم آقایان مسئولان محترم یک حرکت جدید فقهی را شروع کردند، فقه معاصر را دارند تحقیق میکنند، مسائل موجود روز را از لحاظ فقهی دارند کار میکنند، بسیار بالارزش است، باید هم ادامه پیدا کند؛ مثل همین باید مبلغ تربیت کنیم، مبلغینی که بتوانند اثرگذار باشند، بتوانند همه جا منتشر باشند و از لحاظ کمیت کفایت کنند.» بیانات در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۴/۲۱.



دیگر لازم‌ترین دانستنی‌های دینی متناسب با وضع فرهنگی و فکری روز را به صورت بسته‌های مناسب اندیشه و فرهنگ نسل جوان و نوجوان و خانواده‌ها تدوین نماید. این مجموعه‌ی شکلی و محتوایی، مهم‌ترین موضوع تعلیم در این بخش است.

در کار تبلیغ، موضع ایجابی و حتی **تهاجمی**^{۶۳}، از موضع دفاعی مهم‌تر است. آنچه درباره‌ی دفع و رفع شبهه‌ها و القائات گفته شد، نباید دستگاه تبلیغ را از تهاجم به مسلمات فرهنگ انحرافی رایج در جهان^{۶۴} و احیاناً در کشور ما، به غفلت بکشانند. فرهنگ تحمیلی و القائی غرب، با سرعتی روزافزون، رو به کج‌روی و انحطاط است؛ حوزه‌ی **فلسفه‌دان و متکلم**^{۶۵}، به دفاع در برابر شبهه‌انگیزی بسنده نمی‌کند بلکه در قبال این کج‌روی و گمراهی، چالشهای فکری می‌آفریند و مدعیان گمراه‌ساز را مجبور به پاسخگویی می‌کند.

۶۳. «تبلیغ صرفاً پاسخگویی به شبهه نیست، موضع دفاعی نیست؛ این جور نیست که ما خیال کنیم بنشینیم ببینیم چه شبهه‌ای وجود دارد، پیشگیری کنیم از آن شبهه، با پاسخ بدهیم به آن شبهه؛ خب بله، این کار که واجب است، لازم است اما فقط این نیست؛ طرف مقابل مبانی فکری دارد، باید به آن حمله کرد؛ طرف مقابل حرف دارد، فکر دارد، منطق دارد؛ مبانی این منطق، مبانی غلطی است؛ ما باید اینها را بشناسیم. در تبلیغ، موضع تهاجم لازم است. اگر چنانچه این موضع تهاجمی به معنای واقعی کلمه بخواهد تحقق پیدا کند، لازمه‌اش شناخت صحنه است؛ یعنی شما باید بدانید که وقتی با انبوه شبهه در ذهن جوانها مواجه میشوید، با چه کسی طرفید؛ ما با چه کسی طرفیم؟ حالا فرض کنید که یک شبهه‌ای را فلان سرمقاله‌نویس یا فلان ستون‌نویس فلان روزنامه یا مثلاً فلان توییت‌زن در فلان شبکه یک چیزی را مطرح کرده؛ ما با چه کسی طرفیم؟ این کیست؟ آیا این خودش است که این کار را دارد میکند؟ احتمال قوی هست که این جور نباشد، احتمال قوی هست که این یک پشت‌صحنه‌ای داشته باشد؛ آن پشت‌صحنه کیست؟ باید او را شناخت.» بیانات در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۰۴/۲۱.

«یک خلأ و سؤال در دنیای غرب وجود دارد؛ این خلأ را دیگر پاسخهای لیبرال دموکراسی نمیتواند پر کند، کما اینکه سوسیالیسم نتوانست پر کند. این خلأ را یک منطق انسانی و معنوی می‌تواند پر کند، که این در اختیار اسلام است.. شیخ انصاری کارش در حقوق است، فقه است؛ ملاصدرا حکمت الهی است. [یکی از متخصصین] میگوید من میبینم امروز این ها [غرب] تشنه‌ی ملاصدرا و شیخ انصاری اند...» بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه ها، ۱۳۸۶/۰۷/۰۹.

۶۴. «غرب دچار بحران شدید هویت فرهنگی و شخصیتی بوده و به علت از بین رفتن پایه های اخلاق از درون در حال متلاشی شدن می باشد.» بیانات در دیدار نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۷۶/۶/۱۱.

«امروز یکی از مشکلات بزرگ دنیای غرب، متلاشی شدن خانواده‌هاست، افزایش فرزندان بی هویت است. اینها گریبان غرب را خواهد گرفت. حوادث اجتماعی بمرور پیش می‌آید. غرب از همین نقطه سخت‌ترین ضربه‌ها را خواهد خورد و این تمدن مادی پر زرق و برق از همین نقطه فرو خواهد ریخت.» بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»، ۲۱/۰۴/۱۳۹۱.

«مشکلاتی که امروز در غرب وجود دارد، این قانونهای ابلهانه و خیانت‌آمیزی که اینها در زمینه‌ی مسائل جنسی دارند میگذرانند، اینها را به ته دزه دارد حرکت میدهد. این انحطاط، قابل جلوگیری هم نیست؛ اینها محکوم به سقوطند. تمدن غربی چه بخواهد، چه نخواهد، دیگر قادر نیست جلوی این سقوط را بگیرد. ترمز این وسیله بریده است، جاده هم بشدت لغزنده و سراسیم است. اینها گناه کردند آن وقتی که ترمز را بردند و آمدند خودشان را در لب این پرتگاه قرار دادند؛ لذا محکوم به شکستند. زوال تمدنها، مثل سر برآوردن تمدنها، یک امر تدریجی است - یک امر دفعی و فوری نیست - و این تدریج دارد اتفاق می‌افتد و گمان نمیکنم از چشم این نسل یا نسل بعد از این نسل دور بماند؛ خواهند دید که چه اتفاقی می‌افتد.» بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۱/۰۲/۱۳۹۲.

۶۵. «به نظر من بین فلسفه و کلام هم نباید دعوا قائل شد. مهم‌ترین کتاب کلامی ما را يك فیلسوف - یعنی خواجه نصیر - نوشته؛ اما در واقع فلسفه است. ما باید این ها را به همدیگر نزدیک کنیم؛ هیچ مانعی ندارد. فلسفه و کلام و عرفان وجه تفریقی دارند، وجه اشتراکی هم دارند؛ ما باید این ها را به عنوان علوم عقلی - همین تعبیری که آقایان داشتند و کاملاً تعبیر خوبی است - یا به يك معنا حکمت، که شامل همه‌ی این ها بشود، مورد توجه قرار دهیم و دنبال کنیم.» بیانات در دیدار گروهی از فضلا و اساتید علوم عقلی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.

«فلسفه یک عقلانیتی در انسان بوجود می‌آورد و در هر جامعه خود آن عقلانیت به درد می‌خورد. فلسفه متصدی مباشرت آن شبهات کلامی که پی در پی می‌شود، نیست. باید از مبانی فلسفی استفاده کرد. اما آن متصدی دارد. متصدی کیست؟ کلام است. و متصدی اش کلام است.» بیانات در تاریخ، ۱۳۷۵/۱۱/۱۵.



تدارک این دستگاه آموزش‌دهنده از جمله اولویتهای حوزه است^{۶۶}؛ این، پرورش «مجاهد فرهنگی»^{۶۷} است و با توجه به تحرک دشمنان دین که بجد در حال نیروپروری بخصوص در برخی عرصه‌های مهم میباشند، شایسته است بسیار جدی شمرده شود و شتاب بگیرد.

تهذیب، ضرورت دیگری در کنار تعلیم است. تهذیب به معنی منزوی‌پروری نیست. بخش عمده‌ای از گستره فعالیت مجاهد فرهنگی، دعوت به تهذیب نفس و اخلاق اسلامی است^{۶۸}، و این بدون برخورداری دعوت‌کننده از آنچه بدان دعوت میکند، کاری بی‌اثر و بی‌برکت است. حوزه نیازمند تحرکی بیش از گذشته در تأکید بر توصیه‌های اخلاقی است.

شما طلاب و فضایی جوان به طور حتم قادرید به مدد دل پاک و نالوده و زبان صادق خود، وظیفه‌ی تهذیب اخلاقی نسل جوان امروز را به سرانجام برسانید^{۶۹}، مشروط بر اینکه نخست از خود شروع کنید. اخلاص در عمل و بستن راه بر وسوسه‌ی مال و نام و مقام، کلید ورود به فضای دلنواز معنویت و حقیقت است؛ و چنین است که کار دشوار مجاهدت فرهنگی، وظیفه‌ای شیرین و حرکتی اثرگذار خواهد شد. **سختی‌های طلبگی** در چنین وضعی به جای آنکه مانع رفتار مجاهدانه‌ی تبلیغ شود، به وسیله‌ای برای اراده‌ی محکم و عزم راسخ تبدیل خواهد شد.

تأکید میکنم که به صحنه‌ی تبلیغ دین هرگز به چشم یک میدان بی‌رقیب نباید نگریست و از مقابله با ابهامها و مغالطاتی که پی‌درپی به صحنه فرستاده میشود، لحظه‌ای نباید غفلت کرد.^{۷۰}

۶۶. «تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آنوقت، این میشود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدای برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کار فعال و مثل دمیدن پیوسته‌ی در وسیله‌ی فشاری است که میتواند آب یا مایه‌ی حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد.» بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۰۹/۲۲.

۶۷. «ارزش جهاد را دست کم نگیرید. طلبه جهادگر، طلبه تلاشگر، طلبه بسیجی، طلبه‌ای که آماده است تا در میدان‌های خطر حضور پیدا کند، این طلبه است که اگر با ابزار علم مجهز شد، آن وقت دنیایی در مقابل او دیگر تاب نمی‌آورد.» بیانات در اجتماع طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.

«روحانیت اسلام باید وسط میدان جهاد لله و بالله و فی‌الله قرار بگیرد و مأیوس هم نشود. وقتی این عنصر مجاهدت با نگاه علمی، با کار علمی همراه بشود، حتماً تأثیر تبلیغ تضمین شده است.» بیانات در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۰۴/۲۱.

۶۸. «باید عمده تبلیغ در جهت خاضع کردن دلها در مقابل اراده الهی و تسلیم در مقابل خدای متعال باشد. این، مهمترین کار است.» بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

۶۹. «مبلغ دین باید در هر سطحی که مخاطبین خود را مشاهده می‌کند، برای بالا بردن آنها از آن سطح، همت بگمارد و باقی ماندن مخاطبین خود را در یک نقطه، تحمل نکند. اساس کار تبلیغ، بر پیش بردن مخاطب است. باید آنها را آگاه کرد و ترقی و رشد فکری داد و در جهت آگاهی دینی و تقرب به پروردگار و کمالات نفسانی پیش برد؛ مثل شاگردی که انسان او را روز به روز تربیت میکند و پیش می‌برد.» بیانات در دیدار روحانیون خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸.

۷۰. «اگر شماها با قدرت جوانی و شور و عشقی که در طلاب و فضایی جوان ما وجود دارد ولو آرام (که این کارها را با عجله نمی‌توان انجام داد) در طول بیست سال بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما جمع کنید بزرگ ترین خدمت را به عالم اسلام کرده اید. واقعا شاید بتوان گفت از خدمت های معدودی است که لا یعادله هیچ حسنه ای. علت آن است که ما آن مقداری که از مطرح نشدن حقایق به وسیله عالم مان ضربه خورده ایم، ده برابر آن از مطرح شدن اباطیلی به عنوان حقایق از جهال ضربه

در این بخش، در کنار تربیت نیرو برای بلاغ مبین، باید تربیت نیرو برای وظایف خاص در نظام و اداره‌ی کشور و نیز تربیت نیرو برای سامان دادن به درون حوزه‌ی علمیّه و انجام دادن وظایف آن نیز مورد توجه قرار گیرد، که مستلزم بحث جداگانه است.

سوم - خطّ مقدّم جبهه‌ی تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون

این یکی از ناشناخته‌ترین^{۷۱} ابعاد حوزه‌های علمیّه^{۷۲} و کارکرد مجموع علمای دین است^{۷۳}. بی‌شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در ۱۵۰ سال اخیر را در ایران و عراق نمیتوان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدّم آن حضور نداشته‌اند. این نشانه‌ی مهمّی از سرشت حوزه‌های علمیّه است.

خورده ایم، جهانی که در مقام تبلیغ بر منبرها و مسند های تفسیر قرآن یا بیان حدیث نشستند و چیز هایی را به عنوان دین و از زبان دین گفتند که دین خبری از آن ها نداشته یا چیزهای ضعیفی را به عنوان مسلمات بیان کردند یا سلايق شخصی خود را به عنوان حقایق دین ذکر کردند. شما ببینید هر یک از این ها چقدر می تواند در ذهنیت دینی جامعه ضایعه ایجاد کند.» بیانات در دیدار اعضای مرکز آموزش های تخصصی تبلیغ، ۱۳۷۵/۰۱/۲۰.

۷۱. «اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقّق احکام اسلام هم جزو اسلام است... محقّق کردن این حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم، یعنی هدایت... معارف شامل عقلیّات و نقلیّات و ارزشهای اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه‌ی حکومت است؛ و همه‌ی اینها جزو معارف اسلامی است که دانستن اینها لازم است. این بخشی از اسلام است؛ بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقّق اینها در خارج؛ یعنی توحید محقّق بشود در خارج، نبوّت به معنای در رأس جامعه بودن تحقّق پیدا کند... این کاری است که امام بزرگوار کرد.» بیانات در دیدار با طلاب حوزه‌های علمیّه قم، ۱۳۹۸/۲/۱۸.

۷۲. «حوزه علمیّه، باید در صفّ اول حرکت عظیم جامعه قرار داشته باشد. همچنان که ملاحظه کردید، مراجع بزرگ ما مثل مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی، مرحوم آیه‌الله العظمی نجفی و امروز آیه‌الله العظمی اراکی، حفظه‌الله و ادام‌الله بقائه الشریف و رحمهم‌الله، چه در زمان امام رضوان‌الله علیه و چه بعد از زمان امام تا امروز، در صفّ اول قرار داشتند. در هر حادثه مهمی که در جامعه اتفاق می‌افتاد، اینها مقدّم بودند. روز رأی گیری، اول صبح، مرحوم آقای گلپایگانی و مرحوم آقای مرعشی، اولین کسانی بودند که رأی می‌دادند. کار اینها، یک کار رمزی و نمادین بود. خوب؛ رأی را عصر هم می‌شود داد. اما اول صبح رأی دادن، یک کار رمزی است. امام، رضوان‌الله علیه را دیده بودید که چقدر مقید بودند! حالا وضع ایشان که معلوم است. مراجع قم این‌طور بودند. در کارهای اساسی؛ جنگ، حضور در جبهه‌ها، تحریض بر حضور در جبهه‌ها، کارهای اقتصادی و غیره، همیشه در صفّ مقدّم بودند. حوزه، باید این‌طور باشد. کسی که در حوزه باشد و به نظام اسلامی و احکام قرآن - که در این نظام عملی می‌شود - و به حکومت اسلامی - که به برکت مجاهدت مردم سر پا شده است - با چشم غیرجدّی نگاه کند، یک عنصر بیگانه است؛ هر کس می‌خواهد باشد. در حوزه علمیّه صحیح شیعی، همه بخصوص طلاب جوان، باید خود را در صفوف اول بدانند، که بحمد‌الله همیشه همین‌طور بوده است. یعنی همیشه فضلالی جوان، طلاب جوان، بزرگان حوزه و مدّرسین محترم، در صفوف مقدّم جا داشته‌اند؛ باز هم باید در صفوف مقدّم جا داشته باشند.» بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۲۰/۰۶/۱۳۷۳.

۷۳. «من قاطعاً می‌گویم که علمای دینی و جامعه‌ی روحانی ما در طول این هزار و صد سالی که ما به‌عنوان علمای دین آنها را می‌شناسیم، هیچ‌وقت نقششان به اهمیت امروز نبوده و هیچ‌وقت در یک عصر و دوره، به‌قدر امروز خدمت نکرده و به اندازه‌ی امروز در وضع دنیا و جامعه‌ی خودش مؤثر نبوده است. روحانیت شیعه، الآن این‌گونه می‌باشد. هم در ایران چنین است و هم در دنیایی که حرکت اسلامی در آن آشکار شده، همین‌گونه می‌باشد و اگر این‌طور باشد، حرکتها به نتیجه خواهد رسید و اگر نباشد، به نتیجه نخواهد رسید. لذا در افغانستان و لبنان و آذربایجان و کشمیر و در بسیاری از مناطق دیگر که مسلمین حرکتی را شروع کرده‌اند، عماد و قوام این حرکت، علمای دین هستند. اگر علمای دین باشند، در آن حرکت امید پیروزی وجود دارد؛ و الا یا پیروز نمی‌شود و یا منحرف می‌گردد. این، نقش روحانیت است. آقایان! شما با چنین اهمیتی، وارد این صحنه و عرصه شده‌اید؛ به آن توجه داشته باشید. درس را باید خیلی خوب خواند. بی‌مایه فطیر است و فایده‌ای ندارد. کسی که خیال کند حالا درس نخوانیم، اما خدمت کنیم، برای دین نتیجه‌یی ندارد. بدون درس خواندن، نمی‌شود این خدمت را انجام داد. حالا ممکن است خدمات دیگری کرد؛ ولی این خدمت، متوقف به علم است. باید خوب درس خواند» بیانات در مراسم عمامه گذاری طلاب، ۱۳۶۸/۱۲/۲۲.



در طول این دوران، در همه‌ی موارد سیطره جویی استعمار و استبداد، **تنها علمای دین** بودند که ابتدائاً وارد میدان شده و در بسیاری موارد به برکت حمایت مردم توانستند دشمن را ناکام بگذارند. هیچ کس جز آنان جرئت دم زدن نداشت و یا مسئله را بدرستی درک نمی‌کرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگرانی هم صدایی بلند می‌کردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به شمار می‌رود، اعتراف می‌کند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه‌ی دو سید بهبهانی و طباطبائی پدید آمد. آری، آن روزها که غول استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ کس جز مراجع و علما جرئت دم زدن نداشت.

قراردادهای ننگین در طول این مدت با مخالفت و ممانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد رویترا با جلوگیری حاج ملاعلی کنی، عالم بزرگ تهران؛ قرارداد تنباکو با حکم میرزای شیرازی، مرجع اعلی، و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق الدوله با افشاکری مدرّس؛ مبارزه با منسوجات خارجی با ابتکار آقاجانی اصفهانی و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی علمای نجف؛ و مواردی دیگر.

در همان سالهای مقارن با تشکیل حوزه‌ی قم، بخشهایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیت نجف و کوفه، صحنه‌ی جنگ مسلحانه‌ی علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نه تنها طلاب و مدرّسین، که برخی علمای معروف همچون سیدمصطفی کاشانی و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری‌ها شرکت داشتند، که برخی شهید و بسیاری پس از آن به نقاط دوردست مستعمرات انگلیس تبعید شدند.

فعالیت مراجع بزرگ در مسئله‌ی فلسطین نیز - چه در اوایل قرن که سیاست کوچ و تسلیح صهیونیست‌ها در فلسطین اجرا میشد، و چه در دهه‌ی سوّم آن که بخش مهمّ فلسطین رسماً به صهیونی‌ها سپرده و دولت جعلی صهیونی اعلام شد - از بخشهای افتخارآمیز حوزه‌های علمیّه است. نامه‌ها و بیانیه‌های آنان در این باره، در شمار ارزشمندترین اسناد تاریخی است.

نقش بی‌بدیل حوزه‌ی قم^{۷۴} و سپس دیگر حوزه‌های علمیّه در ایران در ایجاد نهضت اسلامی و بر پا کردن انقلاب و توجیه افکار عمومی و به میدان آوردن عموم مردم نیز از برجسته‌ترین نشانه‌های **هویت جهادی حوزه‌های علمیّه**^{۷۵} است.

۷۴. «حوزه‌های علمیّه - بخصوص حوزه‌ی علمیّه قم - در هیچ دوره‌ای از تاریخ خود، به قدر امروز مورد توجه افکار جهانی و انظار جهانی قرار نداشته‌اند؛ به قدر امروز مؤثر در سیاستهای جهانی و شاید مؤثر در سرنوشت جهانی و بین‌المللی نبودند. حوزه‌ی قم هرگز به قدر امروز دوست و دشمن نداشته است. شما ملتزمان حوزه‌ی علمیّه قم، امروز از همیشگی این تاریخ، دوستان بیشتری دارید؛ دشمنان بیشتری و خطرناکتری هم دارید. امروز حوزه‌ی علمیّه قم - که در قله‌ی حوزه‌های علمیّه قرار گرفته است - یک چنین موقعیت حساسی را داراست.» بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیّه قم، ۲۹/۰۷/۱۳۸۹.

۷۵. «یکی از نکات برجسته در فرهنگ اسلامی، که مصداقهای بارزش، بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دیده می‌شود، «فرهنگ رزمندگی و جهاد» است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست؛ زیرا هرگونه تلاش در مقابله با دشمن، می‌تواند جهاد تلقی شود. البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند. اما این تعبیر، درست نیست. چون یک شرط جهاد، این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، یکوقت در میدان جنگ مسلحانه است که «جهاد رزمی» نام دارد؛ یکوقت در میدان سیاست است که «جهاد سیاسی» نامیده می‌شود؛ یکوقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به «جهاد فرهنگی» تعبیر می‌شود و یکوقت در میدان سازندگی است که به آن «جهاد سازندگی» اطلاق می‌گردد. البته جهاد، با عنوانهای دیگر و در میدانهای دیگر هم هست. پس،



تحصیل کردگان حوزه با ذهنهای فعال و زبانهای گویا از نخستین کسانی بودند که به غریو دشمن شکن امام مجاهد پاسخ گفته و با سرعت و جدیت و همراه با تحمل صدمات، وارد میدان شده و به گسترش مفاهیم انقلابی و توجیه افکار عمومی پرداختند.

با آگاهی از این حقایق است که امام راحل (رضوان الله علیه) در پیام پُر محتوا و تکان دهنده‌ی خود به حوزه‌های علمیه^{۷۶}، روحانیت را پیش‌کسوت شهادت در همه‌ی انقلابهای مردمی و اسلامی دانسته، و متقابلاً راه شهدا و کار آنها را رسیدن به حقیقت تفقه شمرده‌اند. در تعبیری دیگر علما را پیش‌گام در میدان جهاد و حمایت از میهن^{۷۷} و حمایت از مظلومان معرفی کرده‌اند. برای آینده‌ی حوزه هم بیشترین امید خود را به طلاب و فضائلی بسته‌اند که دغدغه‌ی نهضت و مبارزه و انقلاب، آنها را به تحرک واداشته است، و از کسانی که فارغ از این مسائل حیاتی، فقط به کتاب و درس خود اکتفا میکرده‌اند^{۷۸}، گلایه‌مندی خود را نشان داده‌اند. در این پیام بارها به تحجرگرایان^{۷۹} اشاره شده و نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از غفلت آنان هشدار و درباره‌ی شیوه‌های تحوّل یافته‌ی دین‌فروشی اعلام خطر شده است. به نظر صائب امام بزرگوار، شکار چیان استعمار در سراسر جهان در کمین شیردلان روحانی سیاست‌شناس^{۸۰} نشسته و برای مبارزه با مجد و عظمت و نفوذ مردمی روحانیت برنامه‌ریزی میکنند.

شرط اول جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش اینکه، در مقابل دشمن صورت گیرد. «بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۲۰/۰۳/۱۳۷۵».

۷۶. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳؛ پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه‌ی جمعه و جماعات، ۱۳۶۷/۱۲/۳.

۷۷. «علمای اسلام وظیفه دارند از احکام مسلمة اسلام دفاع کنند، از استقلال ممالك اسلامی پشتیبانی نمایند، از ستمکاریها و ظلمها اظهار تنفر کنند، از پیمان با دشمنان اسلام و استقلال و ممالك اسلام اظهار انزجار کنند، از اسرائیل و عمال اسرائیل - دشمنان قرآن مجید و اسلام و کشور - برائت جویند.» صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۵.

۷۸. «إن شاء الله در بین جامعه‌ی مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست؛ اگر باشد بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه‌ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند نعوذ بالله به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همان‌ها نبودند که در کوران مبارزه، حکم به غیرقانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان‌ها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب هر جمعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده این‌ها شکسته شوند، چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت و آیا ایادی استکبار، روحانی‌نمایی را که تا حد مرجعیت تقویت نموده است، یا فرد دیگری را در حوزه‌ها حاکم نمی‌کنند؟ و یا آن‌ها که در طوفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب، نه غصه‌ی مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند، می‌توانند در آینده پشتوانه‌ی انقلاب اسلامی باشند؟ راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه‌ی مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می‌کند؟» صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۷.

۷۹. «روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعیها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟» صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸.

۸۰. «بزرگترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهانخواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه قلب آنان را نشانه رفته است؛ ولی روحانی‌نماها در کف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروج باطل یا شناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند. تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر، خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و امریکای جهانخوار ایستاده باشد. همان گونه که یک روحانی وارسته عاشق



در آن متن خردمندانه که با احساساتی عارفانه و عاشقانه به نگارش درآمده است، دلواپسی امام بزرگوار از اینکه جریان تحجر و تقدس‌نمایی، حوزه‌ی علمیه را دچار وسوسه‌ی جدایی دین از سیاست^{۸۱} و فعالیت‌های اجتماعی کند و راه درست پیشرفت را مسدود سازد، آشکار است. این دغدغه ناشی از ترویج جریان خطرناکی است^{۸۲} که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزه‌ی آن با ظلم و فساد را منافی با قدسیت دین و حریم معنوی آن وانمود میکند^{۸۳} و روحانیت را به صلح کل بودن^{۸۴} و دوری کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش میکند.^{۸۵}

خدمت به خدا و خلق خدا را ندیده‌ایم که برای یاری پابرهنگان زمین لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد و تا سر منزل جانان علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد. و عارف حسینی این گونه بود. «صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۱۹.

۸۱. «از چه راهی و از چه وسیله‌ای پیغمبر استفاده می کند برای ساختن انسان ها؟ چه جوری انسان ها را پیغمبر می سازد؟ مدرسه درست می کند؟ مکتب فلسفی درست می کند؟ پیغمبر صومعه و جایگاه عبادت درست می کند؟ گفتیم که نه؛ پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانه انسان سازی درست می کند، ... کارخانه انسان سازی چیست آقا؟ کارخانه انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است» جلسات ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسن (ع) مشهد مقدس، ۱۳۵۳/۰۷/۱۹.

«نفس تشکیل یک حکومت اسلامی در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ اثرش از هزاران کتاب، هزاران سخنرانی، هزاران مطلب نکته‌دار در ترویج دین، بیشتر است. ما این را امتحان کردیم.» بیانات در دیدار طلاب کردستان ۱۳۸۸/۰۲/۲۳.

۸۲. «اگر شما فرض کنید که حوزه‌ی علمیه‌ی امروز میتواند در قبال دستگاه جمهوری اسلامی همان موضعی را داشته باشد که علما در طول زمان نسبت به دستگاه‌های حکومتی داشتند، این خطاست؛ از جهات عدیده‌ی هم خطاست. آن دستگاه‌ها، دستگاه‌های ظلم بودند؛ اما دستگاه جمهوری اسلامی، دستگاه عدل اسلامی است. آن دستگاه‌ها، دستگاه‌های غصب بودند؛ اما دستگاه جمهوری اسلامی، دستگاه ولایت است؛ حق محض است؛ همه‌ی مسؤولیتها مستند به یک امر الهی است؛ اصلاً با آن قابل مقایسه نیست. علاوه بر همه‌ی اینها، دستگاه جمهوری اسلامی - چه بخواهید، چه نخواهید - دستگاهی است که مبتنی بر یک عنصر روحانی است؛ زیرا در رأس این نظام، رهبری قرار دارد، و رهبر باید یک فقیه باشد؛ یعنی یک روحانی. بنابراین، حوزه‌های علمیه و علمای دین نمیتوانند نسبت به دستگاه و امور کشور و آنچه که میگذرد، بی تفاوت باشند و بگویند حالا دیگر خودشان میدانند؛ ما چه کار کنیم؛ نه له و نه علیه‌شان چیزی نمیگوییم - مثلاً اگر خیلی لطف کنند، بگویند چیزی علیه‌شان هم نمیگوییم! - چنین چیزی نمیشود؛ این از آن قبیل چیزهایی نیست که بشود گفت ما نه له و نه علیه، چیزی نمیگوییم؛ نه، مال خودتان است؛ مال روحانیت است؛ مال دین است؛ چاره‌ی ندارید. جمهوری اسلامی است؛ اگر شما کنار کشیدید، جمهوری غیراسلامی خواهد شد. البته امروز که چهار نفر عناصر خودی زنده هستند، جمهوری غیراسلامی نمیشود؛ اما اگر علما کنار کشیدند، بتدریج جمهوری غیراسلامی خواهد شد. این قدر هم دستهایی هستند که برای جمهوری غیراسلامی شدن تلاش و کار میکنند؛ پول خرج میکنند و انواع حيله‌ها را هم بلدند.» بیانات در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۳۰/۱۱/۱۳۷۰.

۸۳. «ما [روحانیون] در حرکت این قطار جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، باید دایم سهیم باشیم. نمی‌شود عالم دینی خودش را کنار بکشد و بگوید به من ربطی ندارد. چه طور ربطی ندارد؟! حکومت دین، حکومت اسلام، به ما ربطی ندارد؟! اگر در گوشه‌ی از زوایای عالم که از ما هزاران فرسنگ فاصله داشت، حکومتی بر اساس دین تشکیل می‌شد، من و شما وظیفه داشتیم که به آن حکومت کمک کنیم. اقامه‌ی دین، وظیفه است. حاکمیت دین، هدف مهم همه‌ی ادیان است؛ «لیقوم الناس بالقسط». قیام به قسط، قیام به عدل و حاکمیت الهی، هدف بزرگ ادیان است. اصلاً ائمه‌ی ما (علیهم الصلوة والسلام) تمام زجر و مصیبتشان به خاطر این بود که دنبال حاکمیت الهی بودند؛ و الا اگر امام صادق و امام باقر (صلوات الله علیهما) یک گوشه می‌نشستند و چند نفر دور خودشان جمع می‌کردند و فقط یک مسأله‌ی شرعی می‌گفتند، کسی به آن‌ها کاری نداشت... این معنای حاکمیت دین است که پیامبران برایش مجاهدت کردند، و ائمه برایش کشته شدند. حالا حاکمیت دین، در بلد و در وطن خود ما نه آن سر دنیا به وجود آمده است؛ آیا می‌شود یک نفر بگوید من دین دارم، من آخوندم، اما خودش را سرباز این دین نداند؟! بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان لرستان، ۳۰/۰۵/۱۳۷۰.

۸۴. «در گوشه و کنار، شاید افرادی هستند که خیال می‌کنند این نشانه‌ی زهد و علم آنان است که از کار کنار بکشند و کاری با حکومت نداشته باشند. مگر چنین چیزی امکان دارد؟! البته چون می‌خواهیم نسبت به مسائل، حُسن ظن داشته باشیم، می‌گوییم: «این، نشانه‌ی بی‌خبری و غفلت آنان است.» و الا اگر غفلت و بی‌خبری نباشد، نشانه‌ی چیزهای خیلی بدی خواهد بود.» بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۶/۰۹/۱۳۷۴.

۸۵. «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هر گز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق نا آگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، ... یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و



ترویج این توهّم باطل، بزرگ‌ترین هدیه به عوامل استعمار و استکبار است که همواره از حضور و ورود علمای دین در معرکه‌ی مبارزه با آنان زیان دیده و در موارد متعدّد شکست خورده‌اند^{۸۶}؛ و بزرگ‌ترین هدیه به عوامل نظام فاسد و فاسق و مزدوری است که با حرکت ملت ایران به رهبری یک مرجع تقلید، ریشه‌کن و ازاله شد.

قدسیّت دین بیش از همه‌جا در میدانهای جهاد فکری و سیاسی و نظامی بُروز میکند و با فداکاری و جهاد حاملانِ معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت میشود. قدسیّت دین را در سیره‌ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلّم) باید دید که در هنگام ورود به یثرب اولین اقدامش تشکیل حکومت و تنظیم نیروی نظامی و یکپارچه کردن عرصه‌ی سیاست و عبادت در مسجد بود.^{۸۷}

حوزه‌ی علمیّه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه‌ی وجودی‌اش باید از مردم و جامعه و مسائل اساسی آن هرگز جدا نشود و جهاد را در همه‌ی گونه‌هایش در هنگام نیاز، وظیفه‌ی قطعی خود بداند. این همان سخن مهمّی است که امام بزرگوار بارها با حوزه و پیشکسوت‌ها و بزرگان و به گونه‌ی ویژه با طلاب و فضایی جوان آن در میان گذاشته و بر آن تأکید کرده‌اند.

چهارم - مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی

کشورها و جوامع بشری در همه‌ی شئون اجتماعی خود با نظامات مشخصی اداره میشوند^{۸۸}؛ شکل حکومت، شیوه‌ی حکمرانی (استبداد، مشورت و...)، نظام قضائی و داوری در اختلافات و تخلّفات و موضوعات حقوقی یا جزائی، نظام اقتصادی

مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود. علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی‌مان نشأت گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند... آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المؤمنین - علیه السلام - که در تاریخ روشن است... همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست، و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است. از يك طرف وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان کار آسانی نیست... صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸ تا ۲۸۸.

۸۶. «از اسلام می‌ترسند؛ کدام اسلام؟ اسلامی که دارای قدرت است، دارای نظامات است، دارای سیاست است، دارای حکومت است، دارای ارتش است، دارای نیروی مسلّح است، دارای توانایی‌های علمی است، دارای توانایی‌های بین‌المللی [است]. از این جور اسلامی می‌ترسند و آلا از اسلامی که ولو یک میلیون طرفدار هم فلان جریان یا فلان حزب یک گوشه‌ای در یک کشور یا در سراسر دنیا داشته باشد اما قدرتی در اختیار ندارد، واهمه‌ای ندارند.» بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۳۱/۰۵/۱۳۹۵.

۸۷. «معنویت در اسلامی که در مکتب اهلبیت معرفی می‌شود به جامع و کاملی وجود دارد. معنویت بدون انزوا، بدون جدایی از زندگی، معنویت همراه با سیاست و عرفان، همراه با فعالیت اجتماعی، همراه با تضرع و گریه پیش خدای متعال و همراه با جهاد.» بیانات در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۲۸/۰۵/۱۳۵۶.

۸۸. «البته وقتی از علم صحبت میشود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید - که در این دانشگاه هم بیشتر مورد توجّه است - اما من به طور کلی و مطلق این را عرض میکنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نو آوری و نو اندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد.» بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.



و مالی و مسئله‌ی پول و غیره، نظام اداری، نظام کسب و کار، نظام خانواده، و دیگرها و دیگرها، همه در شمار شئون اجتماعی کشورند که در جوامع عالم به شیوه‌های گوناگون و در قالب نظامهای گوناگون اداره میشوند.

بی‌شک هر یک از این نظامها متکی بر یک پایه‌ی فکری^{۸۹} - چه برآمده از ذهن متفکران و صاحب‌نظران، و چه زاییده از سنت‌ها و عاداتهای بومی و ارثی - و برخاسته از آن است. در حکومت اسلامی این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متون معتبر آن باشد و نظامات اداره‌ی جامعه از آنها استخراج شود.^{۹۰}

۸۹. «حکومت و نظام اجتماعی، بدون نظریه امکان ندارد که باقی بماند؛ اولاً به وجود بیاید، یا باقی بماند، یا رشد بکند.» بیانات در تاریخ، ۱۳۹۶/۱/۱۹.

۹۰. «نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریانهای اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است.» بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

«رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه‌ی مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان، مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت.» ولایت فقیه امام خمینی (چاپ قدیم)، ص ۲۵.



فقه شیعه اگرچه جز در برخی موارد - همچون باب قضا^{۹۱} - به گونه‌ی کافی به این کار نپرداخته، ولی به برکت قواعد گسترده‌ی فقهی مستفاد از کتاب و سنت^{۹۲}، و نیز به مدد عناوین ثانویه^{۹۳}، کفایت لازم را برای طراحی^{۹۴} نظامهای گوناگون اداره‌ی جامعه دارا است.

در باب اصل و منشأ حکومت، کار برجسته‌ی امام راحل در مباحث «ولایت فقیه» در هنگام تبعید به نجف، آغازی مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضلالی حوزوی گشود^{۹۵}، و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان نافرجام و بی‌سامان باقی مانده است. این خلأ را حوزه باید

۹۱. «دستگاه قضائی اسلام یکی از کارآمدترین دستگاه‌هاست. ما احتیاجی نداریم که برای مواد قضائی یا قوانین لازم برای اداره دستگاه قضائی یا نحوه اجرای عدالت، از هیچ نظامی، از هیچ کشوری، از هیچ تمدن دیگری چیزی وام بگیریم. در اسلام همه چیز پیش‌بینی شده است. قوانین باید طبق مقررات اسلامی تنظیم و آماده شود و با جرم به هر شکلی مقابله گردد.» بیانات در دیدار با مسئولان قوه قضائیه و خانواده‌های شهدای هفتم تیر، ۱۳۷۹/۷/۴.

۹۲. «در جاهایی حتی اسلوب‌ها و شیوه‌ها هم متفاوت است. مثلاً امروز وقتی ما به فقه نگاه می‌کنیم. می‌بینیم مبنای کار اغلب فقها چه بگویند چه نگویند چه تصریح کنند چه نکنند، بر احتیاط است. می‌گویند احتیاط بالاخره ضرر ندارد بلکه اگر آدم خودش می‌خواهد عمل کند باید احتیاط کند یا مثلاً یک وقت پنج نفر ده نفر می‌آیند از ما مسئله می‌پرسند آدم می‌آید اینها را به گناه و خودش را به بی‌مبالاتی نیندازد لذا می‌گوید احتیاط کنید اما یک وقت می‌خواهیم یک ملت را اداره کنیم. مگر می‌شود ملت را اینگونه اداره کرد. در اینجا احتیاط معنا ندارد. باید حکم آن را پیدا کنیم نباید احتیاط کنیم مگر آنجا که احتیاط مقتضای مبانی اصولی است. از جمله کارهایی که لازم است در فقه صورت گیرد این است که با دید حکومتی و با دید کسانی که می‌خواهند قواره‌ی زندگی مردم را از فقه استخراج و ارائه کنند، به فقه نگاه شود.» بیانات در دیدار اعضای موسسه امام هادی(ع)، ۱۳۸۰/۱/۲۵؛ منشور حوزه و روحانیت، ج ۴، ص ۲۰۲.

۹۳. «در مورد عناوین ثانویه هم من به شما عرض بکنم عناوین ثانویه هم جزو دین است؛ عناوین ثانویه که یک چیز جرم که نیست که آدم بگوید که آقا، این عنوان ثانوی است عنوان ثانویه هم جزو دین است... خدمت امام ... یک سؤالی میکردم استفساری میکردم راجع به همین مسائل عناوین اولیه و ثانویه ایشان گفتند که خب اصل حکومت که عنوان اولی است، مگر نیست؟ اگر اصل حکومت عنوان اولی است خب این حکومت بخواهد قائم باشد پابرجا باشد، متوقف بر چه چیزهایی است؟ این چیزها را باید تأمین کند و الا که حکومت نمی ماند؛ مسأله مالیات از این قبیل است. مسأله رابطه دیپلماسی از این قبیل است. مسأله تشکیل ارتش موظف از این قبیل است. کجای اسلام شماها تشکیل ارتش موظف را دارید؟ اصلاً ارتش موظف در زمان پیغمبر در زمان امیرالمؤمنین ما ارتش موظف داشتیم؟ نخیر ما حالا یک ارتش داریم، یک سپاه داریم، یعنی یک چیز مضاعف، ارتش یعنی دو تا ارتش در حقیقت توجه کردید؟ بنابراین اینها به نظر من هیچگونه معضلی در راه این گونه چیزها در اسلام نیست بلکه این حرف را من باز هم تکرار میکنم یعنی تأکید و تأیید حرف اول شما را که کارهای در زمینه مسائل اسلامی از جمله در زمینه مسائل سیاست خارجی باید انجام بگیرد جا باز است خوب است فضاء، علماء بنشینند این کارها را بکنند.» بیانات در دیدار سفر و کارداران ایران در کشورهای آفریقایی و عربی، ۱۳۹۳/۱۲/۱.

۹۴. «ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج‌کننده‌ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقع است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که برطبق آن «اجتهاد» انجام می‌گیرد، و این شیوه قرن‌ها معمول بوده و کارایی خود را نشان داده است.» بیانات در دیدار مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰.

۹۵. «امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند.» بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴.

پُر کند^{۹۶}؛ این در شمار وظایف حتمی حوزه‌ی علمیّه است.^{۹۷} امروز با حاکمیت و استقرار نظام اسلامی، وظیفه‌ی فقیه و فقاہت سنگین است. امروز نمیتوان فقاہت را به تعبیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه امت‌ساز^{۹۸}، محدود به حد و اندازه‌ی احکام عبادی و وظایف فردی نیست.

البته حوزه برای طراحي و تنظيم نظامات اجتماعي نیاز دارد که با یافته‌های امروز جهان درباره‌ی این نظامات به اندازه‌ی لازم آشنایی داشته باشد. این آشنایی، فقیه را قادر خواهد ساخت که با بهره‌برداری از درست و نادرست این یافته‌ها، حضور ذهن لازم برای استفاده از تصریحات و اشارات کتاب و سنت بیابد و شاکله‌ی نظامات اجتماعی را برای اداره‌ی جامع و کامل جامعه بر اساس اندیشه‌ی اسلامی طراحي کند.

در کنار حوزه، دانشگاه کشور نیز در این زمینه، دارای توان و تکلیف است؛ این میتواند یکی از موارد همکاری حوزه و دانشگاه باشد. کار بزرگ دانشگاه آن است که در علوم انسانی مرتبط با نظامات حاکمیتی و مردمی، به کمک نگاه محققانه و نقاد، درست و نادرست نظرات رایج دانش جهان را مشخص کند و با همکاری حوزه، محتوای اندیشه‌ی دینی را در قالبهای متناسب ارائه کند.

۹۶. «امروز ما نیازمان به جامعه‌ی علمی شیعه از آن روز خیلی بیشتر است. شما عروه را نگاه کنید. مباحث معاملات، يك بخش کوچکی از عروه است؛ تازه همه‌ی معاملات هم نیست. عمده، مسائل عبادات است؛ یعنی صلاة و صوم و قسمتی از حج- غیر از مناسک- مقداری زکات، مقداری خمس، همین؛ عبادات! این کتاب به این عظمت، این همه کار روی فرع، فرع این کتاب شده است. حالا شما نگاه کنید، بخواهید همین جور تفریع فروع کنید؛ راجع به مسئله‌ی ولایت فقیه، راجع به مسئله‌ی سیاست خارجی، راجع به مسائل گوناگون اقتصادی، راجع به مسائل پولی، راجع به مسائل مالی، راجع به مسائل اجتماعی، راجع به امر به معروف و نهی از منکر، احتیاج داریم به کار ملای. این ها را نمی‌شود با انشانویسی درست کرد؛ کار فقهی عمیق لازم است. کی میتواند بکند؟ ملا، ملای قوی، فقیه قوی.» بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.

۹۷. «از جمله مسایل مهم یکی این است که باید تحقیقات ما کاربردی باشد. یعنی تحقیق خشک، خارج از زمینه عمل، راه دور و دراز پیمودن در زمان و فرصت کم است. باید شما ببینید این نظام اسلامی که آرزوی بزرگ همه موحدین و مصلحین مومنین بالله و به اسلام بوده و تحقق پیدا کرده است امروز به چه چیزهایی احتیاج دارد. باید دنبال این بگردید. انصافا ما دیر به این مسایل پرداختیم. ای کاش از اول انقلاب صد نفر از قبیل شما پیدا می شدند که نه به جنگ کار داشتند نه به دولت، می رفتند می نشستند و این مسایل را برای نظام اسلامی تحقیق می کردند.» بیانات در دیدار آیت الله امینی و چند تن از محققین مجلس خبرگان، ۱۳۷۹/۰۴/۰۴، منشور حوزه و روحانیت، ج ۴، ص ۴۷۴.

۹۸. «نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.» بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

«بسیاری از تعالیم اسلامی را که انسان مشاهده می‌کند، نشانه‌های تلاش برای ایجاد امت واحده در آنها محسوس است. امروز امت اسلامی متفرق است، نه به‌معنای تفرق نحلّه‌های مسلمان - که این يك امر طبیعی است، منافاتی هم با تشکیل امت واحده ندارد - و عقاید مختلف؛ نظرات گوناگون در زمینه‌ی مسائل اصولی و فروعی می‌تواند باشد، درعین حال امت واحده هم باشد.» بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۳/۷/۵.

پنجم - نوآوری های تمدن در چارچوب پیام جهان اسلام

این برجسته ترین انتظار از حوزه ی علمیّه است.^{۹۹} شاید بلندپروازی و آرزوپروری تلقی شود. در آن شب تاریخی پس از حمله به فیضیه در سال ۴۲ که امام راحل در خانه ی خود پس از نماز عشاء، برای جمع محدود و مرعوب طلاب سخن میگفت، شاید این تعبیر بلند که «اینها میروند و شما میمانید»، به نظر بعضی از ما بلندپروازی و آرزوپروری تلقی میشد، اما گذر زمان نشان داد که ایمان و صبر و توکل، کوه موانع را از جا میگرد و کید دشمنان در برابر سنت الهی ناکارآمد است.

«استقرار تمدن اسلامی» برترین هدف دنیایی انقلاب است^{۱۰۰}، یعنی تمدنی که در آن، علم و فناوری و منابع انسانی و منابع طبیعی و همه ی توانایی ها و همه ی پیشرفتهای بشری، و حکومت و سیاست و نیروی نظامی و هر آنچه در اختیار بشر است، در خدمت عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و کاستن از فواصل طبقاتی و افزودن بر پرورش معنوی و ارتقاء علمی و شناخت روزافزون طبیعت و استحکام ایمان به کار میرود.

۹۹. «حوزه های علمیه اساسی ترین کاری که امروز برعهده دارند به طور جمعی و همینطور فضلا که توانایی بر این کار دارند به صورت فردی، وظیفه شان تولید فکر است، تولید فکر اساسی، تبیین و تحکیم مبانی اسلامی.» بیانات در آغازدرس خارج فقه، ۱۳۸۰/۰۶/۱۹.

«حوزه ی علمیه ی روحانیت و در رأس، حوزه ی قم و سپس حوزه ی شهرستانها - از شهرستانهای بزرگ تا شهرهای کوچک - در قبال چنین چالشهایی قرار گرفته اند. شما هستید - یعنی حوزه ی دین، حوزه ی علمیه و حوزه ی روحانیت - که می خواهید بنای شامخ تمدن اسلامی را بالا ببرید و استوار کنید؛ چراغ هدایت اسلام را در مناره ی بلند نظام اسلامی به درخشش درآورید و انسانها را هدایت کنید - یعنی کاری که همه ی پیغمبران برای آن آمدند - و آنها را به صراط مستقیم الهی و جاده ی اصلی الهی - سبیل اعظم و صراط اقوم - نزدیک کنید.» بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹.

۱۰۰. «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.» صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.



تمدن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی^{۱۰۱} و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت^{۱۰۲} – و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیت و جغرافیا – است؛ متکی بر عدالت^{۱۰۳} و ابعاد و مصادیق آن است؛ متکی بر آزادی انسان^{۱۰۴} در عرصه‌های گوناگون است؛ متکی بر مجاهدت عمومی در همه‌ی میدانهای است که در آنها نیاز به حضور جهادی هست.

۱۰۱. «توحید به معنای آزادگی همه‌ی انسان‌ها از قید اسارت و عبودیت غیر خدا نیز هست و این تعبیری دیگر از لزوم عبودیت خداست: انسان‌هایی که به گونه‌ای مقهور سرینجه تسلیم و اسارت غیرخدایند؛ اسارت فکری و فرهنگی، اسارت اقتصادی، اسارت سیاسی؛ با توجه به مفهوم گسترده عبادت، در چنبر بردگی و عبودیت بندگانی همانند خود گرفتار آمده‌اند و برای خدا کفو و رقیب گرفته‌اند. توحید این شیوه زندگی را نفی می‌کند، انسان را فقط بنده خدا می‌داند و او را از بندگی و اسارت هر کس یا هر نظامی و به طور کلی هر عامل مسلط دیگری که در برابر خدا و رقیب و ند او باشد، آزاد می‌سازد.» مقاله «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا»، ص ۳۱.

۱۰۲. «انسان محوری اسلام، اساساً اومانیزم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (حج: ۶۵)» کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. این شد انسان محوری... «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء: ۷۰)». این «کرمانا بنی آدم» بنی آدم را تکریم کردیم، تکریمی است که هم شامل مرحله تشریع و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریعی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است.» بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.

۱۰۳. «بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه‌ی ما اسلامی نخواهد بود. [...] پیامبران آمدند تا اقامه‌ی قسط کنند. البته، اقامه‌ی قسط یک منزل در راه است و هدف نهایی نیست.» بیانات در دیدار با مسئولان، ۱۳۶۸/۱۱/۰۹.

«ترجمه‌ی عملی توحید، اقامه‌ی قسط است... توحید را وقتی بخواهیم ترجمه عملیاتی بکنیم، در جامعه به صورت یک واقعیت در بیاوریم، می‌شود قسط، می‌شود حق، می‌شود عدل... انبیا برای این می‌جنگیدند؛ سختی‌ها هم به خاطر این است.» بیانات در دیدار علما و روحانیون مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۶، به نقل از کتاب حوزه و روحانیت، نشر انقلاب اسلامی، ص ۱۴۷۷.

۱۰۴. «ریشه‌ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان بینی توحیدی است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزاد بودن انسان را تضمین میکند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. ... بنابراین آزادی اسلامی متکی بر توحید است. ... روح توحید عبارت است از اینکه عبودیت غیر خدا باید نفی بشود؛ ... فقط از خدای متعال اطاعت کنند. اطاعت از خدا به این معناست که احکام الهی را عمل کنند، نظامی را که الهی است و متکی بر تفکر الهی است، قبول کنند، ... و در همه‌ی حرکات و رفتار در این چهارچوب فقط زندگی کند و از غیر این چهارچوب هیچ اطاعتی نکند، فقط بنده‌ی خدا باشد ... پس ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ کس غیر خدا نمیشود و در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است. ریشه‌ی آزادی در اسلام انواع و اقسام آزادی‌های تازه‌ای را برای انسان به بار می‌آورد.» بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.



تمدن اسلامی در نقطه‌ی مقابل تمدن مادی کنونی است^{۱۰۵}. تمدن مادی از آغاز با استعمار، با تصرف سرزمین‌ها و تحقیر ملت‌های ضعیف، با کشتارهای دسته‌جمعی بومیان، با استفاده از علم برای سرکوب دیگران^{۱۰۶}، با ظلم، با دروغ، با ایجاد درّه‌های طبقاتی، با زورگویی شروع شد و بتدریج فساد و انحراف از مبانی اخلاقی و تحفظ‌های جنسی نیز در آن راه یافت و رشد کرد.

امروز نمونه‌های آشکار و کامل شده‌ی این بنای کج‌نهاد را در کشورهای غربی و دنباله‌روان آنها می‌بینیم: قلّه‌های ثروت در کنار درّه‌های فقر و گرسنگی؛ زورگویی شیفتگان قدرت به هر آن کس که بتوان به او زور گفت؛ به کارگیری علم برای کشتارهای عمومی؛ کشاندن فساد جنسی به داخل خانواده‌ها و تا کودکان و نونهالان؛ ظلم و قساوت بی‌نظیر در نمونه‌هایی همچون غزه و فلسطین؛ تهدید به جنگ به خاطر دخالت در امور دیگران در نمونه‌هایی مانند رفتار دولتمردان آمریکا در دورانهای اخیر.

۱۰۵. «نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد [...] این خطوط اساسی در این نظم جدید هست. خط اساسی اول عبارت است از انزوای آمریکا [...] خط اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. [...] آن خط اساسی سوم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. چون اروپایی‌ها از وقتی که انقلاب صنعتی شد و جلو افتادند و استعمار را شروع کردند، مردم دنیا را و کشورهای دنیا را عادت دادند به اینکه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی دو حصّه‌ی متقابل حتمی دنیا است؛ یعنی دنیا تقسیم میشود به دولتهای سلطه‌گر، و قدرتها و دولتها و کشورهای سلطه‌پذیر.»
بیانات در دیدار دانش آموزان، ۱۴۰۱/۸/۱۱.

۱۰۶. «دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیادهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد.» بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲/۱۱/۱۳۹۷.



بدیهی است که این تمدنِ باطل رفتنی است^{۱۰۷} و ازاله خواهد شد؛ این، سنت حتمی آفرینش است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^{۱۰۸} «فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»^{۱۰۹}. وظیفه‌ی امروز ما اولاً کمک به ابطال این باطل^{۱۱۰} و ثانیاً تدارک تمدن جایگزین^{۱۱۱}

۱۰۷. «نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم خود آمریکا رو به افول است بلکه حتی لیبرال دموکراسی را هم که پایه‌ی اساسی تمدن غرب اس اینها بی‌آبرو کردند، دارند بی‌آبرو میکنند. چندین سال قبل از این یک جامعه‌شناس مطرح دنیا گفت وضعیت کنونی آمریکا منته‌الیه تکامل تاریخی بشر است و بشر دیگر از این بالاتر نمیتواند برود. همان آدم امروز حرفش را پس گرفته، میگوید «نه» و آرزو میکند چیزهای دیگری را... بسیاری از سیاستون معتبر دنیا و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است. قدرت نرم چیست؟ قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته‌ی خود و نظر خود و عقیده‌ی خود را به اطراف بقبولاند و آنها را اقناع کند به نظر خود؛ این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است.» بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷/۸/۱۲.

«ما اهل توکل به خدا هستیم؛ آن کسانی که این توکل را ندارند، این توسل را ندارند، آنها ناامید میشوند، افسرده میشوند، ناتوان میمانند، وسط راه میمانند. های و هوی میکنند، اما باطنشان پوک است. امروز دنیای غرب در بن‌بست فکری و بن‌بست تئوریک است؛ خیلی از مسائل دنیا برایشان غیر قابل توجیه است، غیر قابل فهم است؛ با آن نگاه لیبرال - دموکراسی که اینها داشتند نمیسازد خیلی از این چیزهایی که امروز در دنیا هست. اما برای ما نه، برای ما همه چیز قابل حل است.» بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۰۱/۶/۱۲.

«شما جوانها آن روز را خواهید دید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت دچار هلاکت و نابودی خواهد شد. از اوج تواناییها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است، به حضیض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. نتایج فعل و انفعالات تاریخی، سریع و زودرس نیست. روزی این نتایج دیده خواهد شد که دیگر علاج‌پذیر نیست و آن روز برای تمدن غربی فراخواهد رسید.» بیانات در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۲.

«افول وجهه‌ی آمریکاست. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه زندگی کرد؛ که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود؛ دولت ملی ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس میگریخت، به دامن آمریکا پناه می‌برد؛ این وجهه بود. در همه‌ی دنیا یک چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته میشود.» بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱/۵/۲۲.

«فرهنگ غربی خانواده را متلاشی کرد. امروز یکی از مشکلات بزرگ دنیای غرب، متلاشی شدن خانواده هاست، افزایش فرزندان بی هویت است. اینها گریبان غرب را خواهد گرفت. حوادث اجتماعی به مرور پیش می‌آید. غرب از همین نقطه سخت‌ترین ضربه‌ها را خواهد خورد و این تمدن مادی پُرزرق و برق از همین نقطه فروخواهد ریخت.» بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۴/۲۱.

۱۰۸. سوره‌ی اسراء، بخشی از آیه‌ی ۸۱: «... آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

۱۰۹. سوره‌ی رعد، بخشی از آیه‌ی ۱۷: «... اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود...»

۱۱۰. «انقلاب اسلامی، ناگهان تمام موجودیت و نظام ارزشی دستگاه استعماری غرب و دنیای سرمایه‌داری را زیر سؤال برد. یعنی آینده‌شان را کلاً تهدید کرد و ابهامی به آینده‌ی آن‌ها داد؛ چون این انقلاب بر مبنای اسلام بود و نتیجتاً هر جا مسلمانی باشد، ممکن است این انقلاب بالقوه در آنجا تحقق پیدا کند. بعد هم مرتب نمونه‌های آن را از افغانستان گرفته تا اندونزی و مالزی و مصر و تونس و حتی در کشورهایی که سیستمهای به اصطلاح انقلابی دارند- مثل الجزایر یا لیبی- دیدند و مشاهده کردند که همین اسلام در آن جاها سر بلند کرده است و هل من مبارز می‌گوید و آینده را ترسیم می‌کند.» بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۸/۹/۷.

«بدانید که اگر انقلاب اسلامی پیروز نشده بود و ایران جمهوری اسلامی نمی‌شد، نظامهای کمونیستی به این زودی متلاشی نمی‌شدند. البته درست است که يك روز مارکسیسم و نظامهای مارکسیستی شکست می‌خوردند، اما آن روز حالا نبود. آن روز، ممکن بود سی یا چهل و یا شصت سال دیگر باشد. تحول عظیمی که در دنیا به وجود آمد، ناشی از اسلام و انقلاب اسلامی و رو آمدن معنویت بود. این، ادعا نیست؛ این تحلیل است و من به آن اعتقاد دارم.» بیانات در دیدار با مسئولان، ۱۳۶۸/۱۱/۹.

«انقلاب روزی متولد شد که همه‌ی این حرفها بود و انقلاب همه‌ی این حرفها را باطل کرد. دنیای جذابی را که غربی‌ها تصویر می‌کنند- که در آن، حقوق بشر و آزادی و رأی وجود دارد- ما در طول دوران پهلوی در زندگی خود دیدیم. معنای دموکراسی و حقوق بشر آن روز را فهمیدیم. خود آمریکاییها، برای ایجاد وحشت‌گاههای ساواک و شکنجه‌گاهها و ابزارهای شکنجه و روشهای شکار جوانان مردم و سرکوب ملت، با رژیم پهلوی همکاری کردند.» بیانات در دیدار گروه کثیری از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱/۶/۲۴.



در نظر و عمل به قدر توانایی است. اینکه بگویند: «دیگران نتوانستند، پس ما هم نمیتوانیم»، مغالطه است^{۱۱۲}. دیگران هر جا با ایمان و با محاسبه و با استقامت حرکت کردند، توانستند و پیروز شدند. نمونه‌ی واضح و پیش چشم ما: انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی.

در این مبارزه آسیب‌ها و ضربه‌ها و دردها و فقدانهایی هست که باید تحمّل شود. در این صورت پیروزی حتمی است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) شبانه و مخفیانه از مکه و از میان حلقه‌ی بت‌پرستان بیرون آمد و در غار پنهان شد، ولی پس از هشت سال با شکوه و اقتدار به مکه قدم نهاد و کعبه را از بت‌ها و مکه را از بت‌پرستان پیراست. در این هشت سال رنج بی حساب برد و یارانی چون حمزه را از دست داد، ولی پیروز شد.

دفاع مقدّس هشت‌ساله‌ی ما هم در برابر ائتلاف جهانی قدرتمندان ظالم و دروغگو نمونه‌ای دیگر است. حوزه‌ی بزرگ و کارآمد امروز قم هم که در آغاز با آن محنتها روبه‌رو بود، نمونه‌ی جلوی چشم ما است؛ و از این نمونه‌ها فراوان میتوان یافت.

حوزه‌ی علمیّه در این بخش وظیفه‌ای ارزشمند بر دوش دارد، و آن در درجه‌ی اوّل، ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدّن نوین اسلامی است، و سپس تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است. این از جمله‌ی برترین مصادیق «بلاغ مبین» است^{۱۱۳}.

۱۱۱. «یک امتیاز دیگر این دوران این است که در سطح جهان، یک احساس خلأ فکری و نیاز به یک فکر جدید موج میزند؛ در سطح جهان این جور است؛ دل‌زدگی و سرخوردگی از «ایسم»‌های مختلف - چه «ایسم»‌های چپ، چه «ایسم»‌های راست - در بین کشورها و بین اندیشمندان و بین جوانها بسیار زیاد شده؛ یک حالت خلأ فکری [وجود دارد]، حرف نو جا می‌افتد. جمهوری اسلامی، هم در مسئله‌ی انسان، هم در مسئله‌ی جامعه، هم در مسئله‌ی سیاست حرفهای نو دارد؛ اسلام حرفهای نو دارد. ما اگر بتوانیم این حرفهای خودمان را حرفهای نویی است در دنیا منتشر کنیم و به گوشها برسانیم، پذیرنده و طلبکار زیاد خواهد داشت. این یکی از خصوصیات امروز است» بیانات در افتتاحیه سال تحصیلی حوزه تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.

«ملت ایران پرچم حاکمیت معنویت و دین را بر زندگی بشری برافراشته و در دست گرفته. این، خیلی مهم است. پرچم معنویت را در دست گرفته، می‌گوید من می‌خواهم انسان‌ها را در سایه معنویت به سعادت، به خوشبختی، به رفاه، به امنیت، به پیشرفت علمی و به استقلال برسانم؛ و ثابت کرده که این، شدنی است. این يك هم‌واردطلبی بزرگ نسبت به استکبار جهانی است و فلسفه‌های آن‌ها را باطل می‌کند؛ روش‌های آن‌ها را یکسره زیر سؤال می‌برد. اگر این ملت بتواند خودش را به قله‌های پیشرفت و علم و ترقی برساند، يك دروازه‌ی عظیمی جلوی راه ملت‌ها برای رفتن به سمت معنویت باز می‌شود.» بیانات در دیدار با انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان سراسر کشور، ۱۳۸۶/۰۲/۱۹.

۱۱۲. «سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدّن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدّن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دلهای نسلهای نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک میکنند. به معنای رساندن یک پیام است به دل‌ها، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است.» بیانات در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴.

۱۱۳. «تبلیغ اسلام این است که شما مکتب امام بزرگوار را تبلیغ کنید. دینی که اکتفا نمی‌کند به این که دل و اخلاقیات و روحیات و درون اسلام را ساماندهی کند، بلکه به زندگی واقعی انسان هم می‌پردازد. این منطق اسلام است ... ترویج تشیع هم همین طور است. برای ترویج تشیع هیچ عاملی بالاتر از این نیست که شما نشان دهید تشیع پرچم عدل اسلامی و آزادی از قدرت‌های استکباری را در دنیا بر افراشته و حرف نوی برابر ملت‌ها آورده است.» دیدار با رایزن‌های فرهنگی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۰۵/۲۷.



در باب ترسیم شاکله‌ی تمدن اسلامی، فقه به نوعی^{۱۱۴}، و علوم عقلی به نوعی^{۱۱۵} نقش دارند. فلسفه‌ی اسلامی ما باید برای مسائل اصلی خود، امتداد اجتماعی ترسیم کند^{۱۱۶}. فقه ما هم با گسترش میدان دید و نوآوری در استنباط^{۱۱۷} مسائل نوپدید چنین تمدنی را احصاء و احکام آن را معین نماید.^{۱۱۸}

۱۱۴. «این [نظام] باید اداره بشود با اسلام، با فکر اسلامی. فکر اسلامی در جنبه‌ی عملی، همان فقه اسلام است؛ البته بنده با فلسفه خواندن، نه فقط مخالف نیستم بلکه کاملاً تأیید میکنم... لکن آنچه زندگی را اداره میکند، عملاً فقه ما است؛ علت هم این است که فلسفه‌ی اسلامی در طول زمان امتداد عملی نداشته؛ یعنی این حکمت نظری ما به حکمت عملی امتداد پیدا نکرده... سفارش من به متفلسفین و فعالان فلسفه همیشه این بوده که این امتداد را پیدا کنند؛ چون معتقدم اثر دارد؛ این امتداد وجود دارد اما خبر روی آن کار نشده؛ بنابراین فعلاً آنچه میتواند جامعه را اداره کند، فقه ما است.» بیانات در دیدار اعضای مؤسسه‌ی عالی فقه و علوم اسلامی، ۱۳/۱۲/۱۳۹۷.

۱۱۵. «مکتب فلسفی صدرالمتألهین همچون همه فلسفه‌ها در محدوده‌ی ملیت و جغرافیا نمی‌گنجد و متعلق به همه‌ی انسانها و جامعه‌ها است. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوان بندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند. هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه‌ی مستحکم و قابل قبولی نمی‌تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه‌ی روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد. و چنین است که به گمان ما فلسفه‌ی اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار می‌جوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت.» پیام به کنگره‌ی بزرگداشت صدر المتألهین (ملاً صدرا)، ۱۳۷۸/۰۳/۰۱.

۱۱۶. «من مکرز به دوستان گفته‌ام و الان هم در تأیید فرمایش بعضی از آقایان عرض می‌کنم؛ منتها نه با تعبیر رنسانس فلسفی؛ نباید به این معنا مطرح شود. ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفه‌مان احتیاج نداریم. نقص فلسفه‌ی ما این نیست که ذهنی است - فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد - نقص فلسفه‌ی ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه‌ی مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند؛ سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه‌ی ما به‌طور کلی در زمینه‌ی ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما ببینید این امتداد را تأمین کنید، و این ممکن است؛ کم‌این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لااله الا الله» فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه میشود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبنای موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به‌وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال این‌ها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از بسط الحقیقه کل الانشیاء»، از مبانی ملاً صدرا، اگر نگوییم از همه‌ی این‌ها، از بسیاری از ای‌ها - می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی اقتصاد و... و. این، یکی از کارهای اساسی است. این کار را هم هیچ‌کس غیر از شما نمی‌تواند بکند؛ شما باید این کار را انجام دهید.» بیانات در دیدار گروهی از فضلا و اساتید حوزه ی علمیه قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.

۱۱۷. «روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه‌ی شئون یک حکومت، و نظر به همه‌ی احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه‌ی تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طبیعه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد.» پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۱/۰۸/۲۴.

«نکته بعدی، که آن هم اصل دوم در حوزه‌هاست، مسأله پیشرفت و تطور علمی و به روز بودن علمی است. آقایان! من میخواهم عرض کنم که فقهای بزرگی از قبیل صاحب «جواهر» - که ما به تعبیر امام رضوان الله تعالی علیه، فقه‌مان را «فقه جواهری» گفتیم - خصوصیت عمده‌اش این بود که اهل تحول در اندیشه‌های رایج فقهی زمان خود بود. اعتنا به شهرت و اجماع و اینها، از خصوصیات افراد خیلی معتنی است. بعضی از فقها، چندان به شهرت و اجماعات منقوله، اهمتامی ندارند. مرحوم صاحب «جواهر»، در مسائل مختلف، به شهرت و اجماع تکیه میکند. در عین حال، این مرد، دارای افکار نو و جدید است. ایشان فتاوایی دارد - یا آن‌جاها هم که به فتوا نرسیده، حرفهای نزدیک به فتوا دارد - که شاید قبل از ایشان، احدی از فقها نگفته است، یا لااقل معروف نیست. یکی همین مسأله «جهاد ابتدایی در زمان غیبت» است، که مشهور و معروف بین فقهای متأخر این است که «مشروع نیست». اما ایشان طوری بحث میکند که نتیجه این میشود که «مشروع است». خوب؛ این نوآوری است. در مسائل گوناگون، مرحوم صاحب «جواهر» همین‌طور است. فقهی می‌تواند الگو، برجسته و بزرگ باشد، که دارای چنین روحی باشد. مرحوم آیه‌الله بروجردی رضوان الله علیه که در زمان خودش قله فقاقت شیعه شد، از این قبیل بود. امام رضوان الله علیه از این قبیل بود.» بیانات در شروع درس «خارج فقه»، ۱۳۷۳/۰۶/۲۰.

«آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاقت لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند. منتها باید این اراده در حوزه راه بیفتد. باید این گستاخی و شجاعت پیدا شود و حوزه آن را بپذیرد. البته



بیان روشن امام بزرگوار درباره‌ی فقاہت و روش آن در حوزه‌ی علمیہ راه‌گشا است. در این بیان، شیوہی استنباط همان روش فقہ سنتی و به تعبیر ایشان، اجتهاد جواهری است؛ با این حال، «زمان» و «مکان» دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند.^{۱۱۹} ممکن است موضوعی در گذشته حکمی داشته ولی با تغییر روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد^{۱۲۰}،

این طور نباشد که هرکس هر صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. درعین حال، نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوبهای مورد قبول، مستنکر باشد. «بیانات در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب، ۲۲/۰۳/۱۳۶۸».

«محقق امروز نباید به همان منطقه‌ای که مثلاً شیخ انصاری (علیه‌الرحمه) کار کرده است؛ اکتفا کند و در همان منطقه‌ی عمیق، به طرف عمق بیشتر برود. این، کافی نیست.» بیانات در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیہ قم، ۱۳۷۴/۹/۱۳.

«فقہ و فقاہت باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسائل زندگی. فقہ باید عمیق بشود؛ عمیق‌تر از آنچه که هست... ما باید این عمق را روزافزون کنیم. عمق به معنای این نیست که به گوشه‌ها و حواشی و تدقیقات زاید پردازیم.» بیانات در آغاز درس خارج فقہ، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

۱۱۸. «یکی از خصوصیات امام این است که واقعاَمن هیچ وقت از توجه به این خصوصیت باز نمی‌مانم و... که ایشان سنت ایستایی انسان در یک سنین را به هم زدند... واقعاَ این نکته عجیبی است... قطعاً انتظار فقهی امام از روز اولی که وارد ایران شدند تا روزی که رحلت کردند تفاوت زیادی پیدا کرده است شما فتاوی‌ای ایشان را در مسأله غنا مسأله مربوط به معادن و امثال آن ملاحظه کنید ما در قضیه معادن به امام مراجعه کردیم (زیرا) یک وقتی در مجلس مطرح بود ایشان بر اساس همان به اصطلاح ظواهر فقهی حرفی زدند ولی نظر ایشان در اواخر به کلی چیز دیگری شده بود یعنی فوراً مبانی را با حقایق موجود انطباق دادند و بازشناسی کردند. در عین حال ایشان تا آخر عمر یکی از متعبدترین فقها بودند. جمود به ظواهر مبنای فقهی. ماست ما به ظواهر کار داریم در فقہ به قیاس و استحسان و تصورات اعتباری خودمان اعتنا نمیکنیم به لسان حدیث نگاه میکنیم معیار و ضابطه آن هم از طریق ظواهر است ترجیح ظهور، ایشان کاملاً به این معنا پایبند بودند. یعنی هیچ جا نبود که ایشان از این معنا سر باز بزنند من به یاد دارم در قضیه بمباران شهرهای عراق مکرر به ایشان مراجعه میکردیم که چه طور میشود؟ عراق مرتب می‌زند ایشان گفتند نمیشود او، بزند ما نمی‌توانیم بزنیم مبنایشان آن بود بالأخره قتل است. بعداً (ظاهراً در سال ۶۴) خدمت ایشان رسیدم برای کار دیگری با ایشان ملاقات داشتم وقتی میخواستم بیرون، بیایم ایشان گفتند در آن قضیه شهرهای عراق به روایتی برخورد کردم، نه اشکالی ندارد بزنید بعداً در بحث جهاد به متون فقهی از جمله جامع» المدارک مراجعه کردم دیدم آن قضیه حذار است و مورد فتواست در زمان ما هم آقای سیداحمد خوانساری» که از فقهای به اصطلاح خیلی متوزع و محتاط، بود بر طبق این حدیث فتوا داده است که اگر کسی گفت حذار» و زد اشکالی ندارد قبل از آن دنبال مدرک هم نرفته بودم؛ امام گفتند و من هم قبول کردم پس از مراجعه دیدم روایتی وجود دارد که سند، آن خوب و معمول به فقهاست لذا ایشان گفتند که به بصره اعلان کنید که ما میخواهیم، بزنیم بعد بزنید. یعنی صد در صد اشکالی ندارد. ایشان بدین گونه تابع آن روش و متدی که در فقاہت معقول، است بودند یعنی تعدد به ظواهر و رها کردن آن تصورات قبلی و مبانی فکری، خود به خاطر آنچه که به اصطلاح روش فقاہت است. درعین حال ایشان این قدر نوآوری در باب مسائل فقهی دارند.» بیانات در دیدار اعضای کنگره تبیین مبانی فقهی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴/۱۲/۷.

۱۱۹. «در بُعد خدمات علمی حوزه‌های علمیہ سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد. بحمد اللہ حوزه‌ها از نظر منابع و شیوہهای بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه جانبه علوم اسلامی طریقه‌ای مناسب‌تر از شیوہ علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است.» صحیفه امام ج ۲۱، ص ۲۷۵.

«در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقہ سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقہ اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاَ موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.» صحیفه امام ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۱۲۰. «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلہ‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است.» صحیفه امام (منشور روحانیت)، ج ۲۱، ص ۲۸۹.



اکنون حکم جدیدی یافته باشد. این تغییر حکم ناشی از آن است که موضوع هر چند در ظاهر همان موضوع قبلی است ولی با توجه به تغییر روابط سیاسی و اجتماعی و غیره، در واقع تغییر کرده و موضوع جدیدی شده است، پس حکم جدیدی میطلبد.

افزون بر این، حوادث پی‌درپی جهانی و پیشرفتهای علمی و غیره در مواردی میتواند فقیه ماهر را در یک مدرک از کتاب و سنت، به فهم تازه‌ای برساند و حجت شرعی برای تغییر حکم شود؛ همچنان که در تبدل رأی مجتهدان غالباً اتفاق می‌افتد. در هر حال، فقه باید فقه بماند و نوفهمی تبدیل به ناخالص‌سازی شریعت نشود^{۱۲۱}.

درباره‌ی تعریف و تفسیر از عنوان حوزه‌ی علمی و محتوای عمیق آن به آنچه گفته شد بسنده می‌کنم و سخنی کوتاه درباره‌ی حوزه‌ی قم که اکنون به صدسالگی رسیده است می‌گویم.

[حوزه موجود]

حوزه‌ی قم امروز حوزه‌ای زنده و بالنده است^{۱۲۲}. حضور هزاران مدرّس و مؤلف و محقق و نویسنده و گوینده و متفکر در معارف اسلامی و انتشار مجلات علمی و تحقیقی و نگارش مقالات تخصصی و عمومی، مجموعاً ثروت بزرگی برای امروز جامعه و ظرفیت عظیمی برای فردای کشور و امت به شمار میرود. رواج درسهای تفسیر و اخلاق و افزایش مراکز و دروس علوم عقلی، نقطه‌ی قوت برجسته‌ای است که حوزه‌ی پیش از انقلاب به آن دسترسی نداشت. حوزه‌ی قم هرگز این تعداد طلاب و فضایی صاحب فکر به خود ندیده بود. حضور فعال در همه‌ی میدانهای انقلاب و حتی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گرانقدر در دوران دفاع مقدّس و پیش و پس از آن، از افتخارات بزرگ حوزه و در شمار حسنات بی‌شمار امام راحل است. گشودن راه به عرصه‌ی تبلیغات جهانی و تربیت هزاران طالب علم از ملت‌های گوناگون و حضور دانش‌آموختگان آن در بسیاری از کشورها کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی دیگری است که باید از آن تقدیر کرد. توجه فقه‌های تازه‌نفس به مباحث مبتلابه معاصر و دروس فقهی مربوط

۱۲۱. «شناختن نقش هر زمان و هر مکان، همواره باید با پابندی به اصول فقهات که «روشی» علمی و تخصصی است، همراه باشد. و این است معنای سخن امام راحل رحمه الله علیه که فقه پویانده و منطبق بر نیازهای همیشه و همه جا را همان فقه سنتی دانسته و بر این پای فشرده‌اند. از اینجا می‌توان دانست که تنها فقه‌های کارآزموده و اهل فن، صلاحیت آن را دارند که تأثیر زمان و مکان را در احکام شریعت بشناسند و برطبق آن فتوا دهند. این امر خطیر از دسترس ناخبرگان و غیر متبحران اقیانوس فقهات، بسی دور است.» پیام به کنگره زمان و مکان در اجتهاد، ۲۴/۱۲/۱۳۷۴.

۱۲۲. «امروز، حوزه قم، بر قلّه‌ی جوامع روحانیت است. در طول تاریخ و در عرض زمان، در هیچ برهه‌ای، حوزه‌ای با این کمیت و کیفیت کاری و با این هدف‌های بزرگ و امیدهای درخشان وجود نداشته است. در گذشته، طلاب در حوزه‌های علمیّه، افق را تیره و تاریک می‌دیدند. آماج تبلیغات آن‌ها، گاهی به یک جماعت چند ده نفری محدود می‌شد. حوزه‌ها به جهان نمی‌اندیشیدند. به پایگاه‌های رفیع سیاسی، اقتصادی و انسانی در اکناف گیتی نمی‌اندیشیدند. امروز در نگاه طلبه‌ی جوان، یک روستا نه به عنوان یک محیط محدود، بلکه جهان گسترده‌ای است که در آن، سیاست، استکبار، ابرقدرت‌ها و صفوف به هم فشرده‌ی باطل وجود دارند و طلبه در دل و با عزم راسخ خود، به پیشواز این دنیا می‌رود تا علی‌رغم میل دشمنان، در عرصه‌ی گیتی، سخن حق را زنده کند و به کرسی بنشاند. اگر به روستا می‌رود، به چشم بخشی از آن دنیای بزرگ به آن نگاه می‌کند. در آن دنیا، روستا، شهر، شهر بزرگ، کارخانه، دانشگاه، محیط‌های اسلامی و غیر اسلامی و بلکه ضد اسلامی هم وجود دارد. این، امید طلبه‌ی امروز و آفاق دید اوست.» بیانات در دیدار روحانیون، ۱۳۷۴/۰۹/۱۶.



به آنها نیز آینده‌ی مطلوبی را در پیشرفت و تحوّل علمی نوید میدهد. اقبال فضایی جوان به دقت در نکات معرفتی متون معتبر اسلامی بویژه کلام الله مجید نیز مبشر مطرح شدن بیشتر قرآن در حوزه‌ی علمیه است. تشکیل حوزه‌های علمیه‌ی بانوان هم ابتکار مهم و اثرگذاری است که پاداش دائمی آن به روح مطهر امام راحل واصل میشود. حوزه‌ی قم با این نگاه، مجموعه‌ای زنده و پویا است و امیدهایی را زنده میکند.

[توصیه‌ها و اقدامات راهبردی]

با این حال، این انتظار منطقی که حوزه‌ی قم^{۱۲۳} حوزه‌ای پیشرو و سرآمد باشد، فاصله‌ی قابل توجهی با وضعیت کنونی دارد^{۱۲۴}. توجه به نکات زیر میتواند این فاصله را کاهش دهد^{۱۲۵}:

۱۲۳. «حالا ما حوزه علمیه قم را مطرح میکنیم لکن این قابل تعمیم است، مناطی که در حکم درمورد مسائل قم وجود دارد، درمورد حوزه‌های بزرگ دیگر مثل مشهد، اصفهان و جاهای دیگر هم طبعاً وجود دارد.» بیانات در جمع مجمع نمایندگان طلاب حوزه علمیه قم، ۲۵/۱۲/۱۳۹۴.

«امروز هم مرکز است. در اینجا در طول سالهای متمادی، ده‌ها هزار پروانه عاشق، گرد شمع معارف اهل بیت حرکت می‌کنند، علم می‌آموزند، معرفت می‌آموزند، با مشکلات بسیار دست و پنجه نرم می‌کنند، هدفهای عالی و معنوی را در نظر می‌گیرند و بدون توجه به این مشکلات پیش می‌روند. شاید در دنیا کمتر شهری سراغ داریم، شاید هم سراغ نداریم که این تعداد عظیم، انسانهای دنبال فراگیری دانش دین و معرفت و معنویت و سلوک جمعی، از زن و مرد مشغول تلاش و کار باشند و شب و روز مجاهدت معنوی و علمی و فرهنگی کنند. این حوزه‌ی امروز قم است، با این موقعیت ممتاز جهانی؛ آن هم سابقه‌ی قم است، که اولین حوزه‌ی اساسی مهم تشیع در این شهر تشکیل شده است و بزرگانی از قبیل شیخ کلینی و شیخ صدوق و دیگران بهره‌مندان از این چشمه‌ی فیض بوده‌اند، که آثار آنها نگهدارنده‌ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در طول قرنهای متمادی بوده است.» بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم - ۲۹/۰۷/۱۳۸۹.

۱۲۴. «شما انتقادهایی به حوزه دارید -حالا یا حوزه‌ی تهران یا کلاً حوزه‌ی علمیه- خیلی خب! این حوزه‌ای که شما می‌خواهید و به قول شما الان وجود ندارد، این را شما به وجود بیاورید. حوزه را اراده‌ی شما و خواست شما به وجود می‌آورد؛ بله، شما آن جایگاه مدیریتی و پشتیبانی‌های منابع مالی را ندارید که بخواهید مثلاً یک تصمیمی بگیرید و فوراً عمل بکنید؛ اما تحقق خواسته‌های مطلوب، صرفاً با داشتن یک مدیریت و داشتن منابع مالی به دست نمی‌آید، حتی گاهی با داشتن آنها [هم] به دست نمی‌آید؛ چیز دیگری لازم است. آن چیز دیگر همان است که شما دارید: انگیزه، میل، وضوح مطلوب و غایت مورد نظر؛ این‌ها لازم است. و باید مبارزه کرد؛ بدون مبارزه هیچ چیز به دست نمی‌آید، این حوزه‌ی مطلوب را هم باید با مبارزه به دست آورد. البته معنای مبارزه، [گفتن] «زنده باد مرده باد» نیست.» بیانات در افتتاحیه سال تحصیلی حوزه تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.

۱۲۵. «اگر امروز ارکان حوزه یعنی مدیران، صاحب‌نظران، اساتید، برجستگان همت بکنند، درست فکر کنند و برنامه‌ریزی کنند، حوزه بیست سال دیگر از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول و توسعه‌ی نفوس، از حالا بمراتب بهتر خواهد بود. اگر حالا ما پیش‌بینی نکنیم، نه؛ هیچ معلوم نیست حوزه‌ی قمی در آینده با همین عرض و طول فعلی هم وجود داشته باشد. بزرگانی، محققینی، علمای خوبی، فقهایی، فلاسفه‌ای از حوزه گرفته می‌شوند؛ می‌روند-نقصها من اطرافها- جای این‌ها باید شخصیت‌هایی رشد کنند، ببالند؛ جای این‌ها را پر کنند و بیش از آنچه که آن‌ها انجام دادند، انجام بدهند. اگر این کار شد، این آینده‌نگری انجام گرفت، فردا خوب خواهد بود. اگر این آینده‌نگری امروز در حوزه‌ی قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم؛ به همین که حالا حوزه را یک جوری اداره کنیم؛ به این اگر قناعت کنیم، فردا یا حوزه‌ای نداریم یا حوزه‌ای رو به انحطاط خواهیم داشت.» بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸۶/۹/۸.



– حوزه باید به‌روز باشد^{۱۲۶}؛ به طور دائم با زمان پیش برود، بلکه حتی جلوتر از زمان^{۱۲۷} حرکت کند.

– به تربیت نیرو در همه‌ی بخشها اهمیّت داده شود^{۱۲۸}. مسیر حرکت این ملت و آینده‌ی انقلاب را نیروهای ترسیم خواهند کرد که امروز در حوزه‌ی علمیّه تربیت میشوند.^{۱۲۹}

۱۲۶. «البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تک‌تک طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما می‌خواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درس‌ها را زمین بگذاریم و اول یک خرده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم! نه، حوزه باید باشد، نه تک‌تک طلاب. مجموعه‌ی حوزه باید مثل يك استخر جدا افتاده‌ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریانهای به آن وارد بشوند و جریانهای هم از آن خارج گردند؛ فکری در آن وارد بشوند و فکری هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمی‌تواند کنار بماند. این‌ها چیزهایی است که در مورد حوزه‌ی علمیّه قم هموم ماست. من گاهی که راجع به مسائل حوزه‌ی علمیّه فکر می‌کنم، حقیقتاً يك حال سراسیمگی پیدا می‌کنم! حوزه خیلی مهم است.» بیانات در اجتماع طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیّه قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.

۱۲۷. «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.» صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

۱۲۸. «فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه‌ی قبلی، حدود هزار نفر از آنها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد. مثلاً یک دوره‌ی بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم خارج خواهند گردید؛ ولی میانگین تقریباً همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که استعداد و شوق فقاقت داشته باشند و اهل انصراف از فقاقت نباشند. باید این‌ها را گزینش کرد و روی آن‌ها کار ویژه‌ی فقاقتی انجام داد. از بین این‌ها، مدرّسین و مؤلّفین بزرگ فقه و مراجع تقلید در خواهند آمد. هزار نفر فقیه، کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد. این، خیلی زیاد است؛ اگر شما بیست سال یا چهل سال پیش تاکنون را نگاه کنید، متوجه می‌شوید هزار فقیه زبده‌ی برجسته‌ی بزرگی که بتوانند دنیای اسلام را از لحاظ فقاقت علمی بپوشانند و هزار نفر متکلم مجتهد در کلام، نیازهای جهان اسلام را تأمین کنند؛ کم نیستند. کسانی که شوق و علاقه دارند، این‌ها را پیدا کنند. باید به اینها درس مخصوص داده شود. اگر لازم است، دوره‌های خارج بروند و یا در دانشگاه‌ها بورسیه شوند و بورس بگیرند. از این تعداد که بگذریم، در مرحله‌ی بعد، پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسط تربیت کنیم. در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزّی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین می‌شود. البته این هم یک دوره‌ی مشخص خواهد داشت. ممکن است مثلاً یک دوره‌ی بیست ساله لازم داشته باشند. اگر آن دو دسته‌ی اوّل، حدود بیست سال طول می‌کشد، این دسته‌ی دوم کمتر خواهد بود. همه‌ی این‌ها قابل برنامه‌ریزی است. پنج هزار نفر هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسنده و گوینده‌ی عالم و فاضل انتخاب شوند و سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند. مجموع این‌ها پانزده هزار نفر می‌شود...» بیانات در دیدار جمعی از فضلاء و نخبگان حوزه قم، ۱۳۷۴/۰۹/۱۳.

۱۲۹. «حقیقت این است که این دو جریان عظیم – یعنی جریان نظام اسلامی و در دل آن، جریان حوزه‌های علمیّه – دو جریانی هستند که به هم مرتبط‌اند، به هم متصل‌اند، سرنوشت آنها یکی است؛ این را همه بدانند. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره‌خورده‌ی به سرنوشت نظام اسلامی است.» بیانات در دیدار طلاب، فضلاء و اساتید حوزه علمیّه قم، ۲۹/۰۷/۱۳۸۹.

«خب، حالا حوزه قم را بخواهند از انقلاب تهی کنند، [این] چیز کوچکی است؟ انگیزه‌هایی وجود دارد برای این کار، حرف من این است، بنده عرض می‌کنم اگر بخواهیم نظام اسلامی – همین نظامی که الان تشکیلاتی دارد، قوای سه‌گانه‌ای دارد، نیروهای مسلحی دارد، دستگاه‌های و سازمان‌های گوناگونی دارد – انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه قم انقلابی نماند، حوزه‌های علمیّه اگر انقلابی نمانند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه قم پشتوانه است.» بیانات در جمع مجمع نمایندگان طلاب حوزه علمیّه قم، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.

«امروز هیچ کار فرهنگی را واجب تر و ضروری تر و فوری تر از کار حوزه نمی‌دانم.» بیانات در دیدار با شورای عالی حوزه علمیّه قم، ۱۳۸۰/۰۳/۱۶.



– حوزویان رابطه‌ی خود را با مردم افزایش دهند.^{۱۳۰} برای حضور فضایی حوزه در میان مردم و رابطه‌ی صمیمی میان آنان برنامه‌ریزی شود.^{۱۳۱}

– مدیران حوزه با تدبیر مناسب، القاءات مغرضانه‌ای را که طلاب جوان را از آینده ناامید میکند، خنثی کنند. امروز اسلام و ایران و شیعه در جهان از عزّت و حرمتی برخوردار است که هرگز در گذشته دارا نبوده است. طلبه‌ی جوان با این احساس درس بخواند و رشد کند.^{۱۳۲}

– به نسل جوان جامعه با چشم خوش‌بینی نگریسته و با این نگاه با آنان تعامل شود. بخش مهمی از جوانان امروز با ضریب هوشی بالا، با وجود همه‌ی القاءات مخرب فکر و احساس دینی، وفادار به دین و مدافع آنند و بسیاری دیگر هم به‌هیچ‌رو با دین و انقلاب بر سر عناد نیستند. اقلیّت بسیار اندکِ معرض از ظواهر دینی، حوزه را دچار تحلیل غیرواقع‌بینانه نکند.

۱۳۰. «مسئول حوزه علمیه است. مسئول دین‌داری مردم، روحانیت است.» بیانات در دیدار جمعی از حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸۶/۰۹/۰۸.

«فلسفه‌ی حوزه‌ی علمیه، مردمند؛ یعنی برای مردم است. ما اگر يك روز مردمی، مقلّدینی و عاملین به دینی نداشته باشیم، اصلاً وجود این همه فقیه و اینها هم لازم نیست؛ کاری بی‌فایده‌ای است. فلسفه‌ی هر گوینده و هر مبلغی این است که مردمی باشند؛ که نیاز به او داشته باشند و مستمع او باشند. ما باید ببینیم مردم امروز به چه چیزهایی نیاز دارند. این غیر از آن حرفی است که گاهی به غلط- یا نیمه غلط، نیمه درست- گفته می‌شود که ببینید مردم چه می‌خواهند. این جا بحث «می‌خواهند» نیست؛ بحث «لازم دارند» است. مردم چه چیزی لازم دارند.» بیانات در دیدار جامعه مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۷۹/۰۴/۲۲.

۱۳۱. «تبلیغ در دوره‌ی ما اهمیّت مضاعف پیدا میکند؛ هم از جهت اینکه در نظام اسلامی پایه و قوام نظام، مردمند، ایمان مردم است و اگر چنانچه ایمان مردم نباشد، نظام نخواهد بود – فرمودند: حفظ نظام از اوجب واجبات است؛ گاهی انسان فکر میکند که اوجب واجبات است؛ پس حفظ ایمان مردم میشود واجب؛ تبلیغ از این جهت اهمیّت مضاعف پیدا میکند.» بیانات در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲، ۴/۲۱.

۱۳۲. «جوانهای عزیز! بچه‌های عزیز من! فردا مال شما است، آینده مال شما است؛ شما هستید که باید این تاریخ را با عزّتش محفوظ نگه دارید؛ شما هستید که این بارِ مسئولیّت را بردوش دارید؛ خرمشهرها در پیش است.» بیانات در دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۹۶/۰۳/۰۳.



– برنامه‌های درسی حوزه^{۱۳۳} به گونه‌ای نوشته شود که **فقه** روشن‌بین و پاسخگو و به‌روز، و البته فنی و متکی به شیوهی اجتهادی^{۱۳۴}، همراه با **فلسفه‌ی روشن**^{۱۳۵} و دارای امتداد اجتماعی و صاحب‌نظر در شاکله‌ی زندگی جامعه^{۱۳۶}، در کنار^{۱۳۷}

۱۳۳. «رشته‌های اصلی در حوزه‌های علمیه، به ترتیب، اول فقه است؛ دوم کلام است؛ و سپس فلسفه است. فقه، ستون فقرات حوزه‌های علمیه است؛ علم کلام، جزو پایه‌های حوزه‌های علمیه است؛ فلسفه، جزو لوازم حتمی حوزه‌های علمیه است. بایستی مدرّسین خوب و کارآمد و طّالّاب علاقه‌مند و جوینده، این سه علم را بیاموزند و حوزه‌ها در این زمینه، گرم و پوینده و فعال و بانشاط حرکت کنند. در عین حال به این‌ها نمی‌شود اکتفا کرد؛ این‌ها فنون اصلی است؛ در کنار این‌ها علوم دیگری هست که باید با آن‌ها آشنا شد؛ باید با تفسیر آشنا شد؛ علم اصول که در کنار فقه، به‌عنوان مقدّمه لازم، به جای خود محفوظ است. باید با علوم گوناگونی مثل حدیث و رجال و آنچه که مربوط به مقدّمات فهم کتاب و سنّت است، آشنا شد. علاوه بر این‌ها باید با فنون تبلیغ دین آشنا شد.» بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.

۱۳۴. «مسأله پیشرفت و تطوّر علمی و به روز بودن علمی است. آقایان! من می‌خواهم عرض کنم که فقهای بزرگی از قبیل صاحب «جواهر» - که ما به تعبیر امام رضوان‌الله تعالی‌علیه، فقه‌فهمان را «فقه جواهری» گفتیم - خصوصیت عمده‌اش این بود که اهل تحوّل در اندیشه‌های رایج فقهی زمان خود بود. اعتنا به شهرت و اجماع و اینها، از خصوصیات افراد خیلی معتنی است. بعضی از فقها، چندان به شهرت و اجماعات منقول، اهتمامی ندارند. مرحوم صاحب «جواهر»، در مسائل مختلف، به شهرت و اجماع تکیه میکنند. در عین حال، این مرد، دارای افکار نو و جدید است. ایشان فتاوایی دارد - یا آن جاها هم که به فتوا نرسیده، حرفهای نزدیک به فتوا دارد - که شاید قبل از ایشان، احدی از فقها نگفته است، یا لااقل معروف نیست. یکی همین مسأله «جهاد ابتدایی در زمان غیبت» است، که مشهور و معروف بین فقهای متأخر این است که «مشروع نیست». اما ایشان طوری بحث میکند که نتیجه این میشود که «مشروع است». خوب؛ این نوآوری است. در مسائل گوناگون، مرحوم صاحب «جواهر» همین‌طور است. فقیهی میتواند الگو، برجسته و بزرگ باشد، که دارای چنین روحی باشد. مرحوم آیه‌الله بروجردی رضوان‌الله علیه که در زمان خودش قله فقاقت شیعه شد، از این قبیل بود. امام رضوان‌الله علیه از این قبیل بود.» بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۲۰/۰۶/۱۳۷۳.

۱۳۵. «فلسفه‌ی اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می‌کرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه‌ی ما - مثل ابن‌سینا و ملا صدرا - عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه‌ی جدید - یعنی فلسفه‌ی ملا صدرا - به‌خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به‌وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجزّد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه‌ی ملا صدراست؛ یعنی راهی که ملا صدرا آمده، راه درستی است.» بیانات در دیدار گروهی از فضالای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۲۹/۱۰/۱۳۸۲.

«البته عده ای معتقدند که اسلام فلسفه نمی‌خواهد. این مثل آن است که گفته شود دندان انسان مینا نمی‌خواهد. مینا که دندان نیست، اصل دندان است. فلسفه حفاظ اعتقادی است، غیر از اینکه مباحث فلسفه فی نفسه عالی و راقی است، در مقام جنگ اعتقادی نیز به کار گرفته می‌شود» بیانات در دیدار هیئت امنای دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱.

۱۳۶. ««لا إله إلا الله» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریانهای بسیار فیّاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال این‌ها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه يك دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسيط الحقيقة كلّ الاشياء»، از مبانی ملا صدرا.» بیانات در دیدار با طلاب، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.

۱۳۷. «مبادا کسی بگوید ما کلام را یاد می‌گیریم؛ فلسفه دیگر چیست. نخیر، کلام در يك جا مشکل گشاست؛ اما وقتی بنای زورآزمایی و کشتی گرفتن با فلسفه‌های غربی باشد، فلسفه لازم داریم. وقتی این را نداشته باشید، يك فیلسوف‌نمای بیسواد در فلان محیط دانشگاهی پیدا می‌شود؛ يك گروه سیاسی هم به‌خاطر پیروزی در انتخابات، به مصلحت خود می‌بیند از این فیلسوف‌نما حمایت و پشتیبانی کند. در این صورت مگر می‌شود گفت بالای چشم این فیلسوف‌نما ابروست؟ هر چه بگوییم، می‌گویند اینها سیاسی‌اند. در محیطهای علمی هم دیگر جرأت نمی‌کنند نقدش کنند. اگر فلسفه‌دانی وجود داشته باشد، در چارچوب استدلال و برهان فلسفی و منطقی می‌شود رفت گشتی گرفت و اینها را خرد و خمیر کرد.» بیانات در دیدار علما و طّالّاب قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۵.



دانش کلام^{۱۳۸} رسا و استوار و دارای قدرت اقتناع، به وسیله‌ی استادان ماهر^{۱۳۹} تدریس شود و این هر سه در پرتو فهم قرآن و درسهای تفسیر^{۱۴۰}، جلا و نورانیت و عمق یابد.

– زهد، تقوا، قناعت، استغناء از غیر خدا، توکل، روحیه‌ی پیشرفت، آمادگی برای مجاهدت، توصیه‌های همیشگی امام بزرگوار^{۱۴۱} و بزرگان اخلاق^{۱۴۲} و معرفت به طلاب جوان بوده و اکنون نیز شما جوانان عزیز حوزه‌ی علمیّه مخاطب همین توصیه‌هایید^{۱۴۳}.

– درباره‌ی مدارک تحصیلی حوزه، سفارش همیشگی و کنونی اینجانب آن است که مدرک را خود حوزه – و نه مرکزی بیرون از آن – باید به دانش‌آموخته‌ها بدهد. البته میتوان رتبه‌های حوزوی را به جای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، نامگذاری‌های شناخته‌شده در مراکز علمی کشور و دنیا قرار داد، مثلاً: کارشناسی، کارشناسی ارشد، کارشناسی تحقیقی (دکتری) و امثال آن.

۱۳۸. «من که می‌گویم کلام منظوم شرح تجرید نیست تا کسی بیاید شرح تجرید بخواند. امروز ما در خصوص کلام به مباحث دیگری احتیاج داریم. امروز ما در خصوص کلام به مباحث دیگری احتیاج داریم. همان مباحثی که مرحوم آقای مطهری مطرح می‌کرد. مرحوم مطهری واقعاً کلام را می‌گفت.» بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶.

۱۳۹. «اگر بتوانید کاری کنید که در آینده مثلاً فرض کنید که در حوزه علمیّه، ۵۰۰ مدرس موفق انقلابی داشته باشیم، ببینید چقدر کار مهمی است. چقدر کار خوبی است. انقلابی به همین معنای واقعی کلمه، یعنی معتقد به مبانی انقلاب و معتقد به ارکان فکری انقلاب و مصرّ بر اجرایی کردن مفاهیم انقلابی و رسیدن به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی، با این خصوصیات انقلابی بودن. آن وقت حوزه قم می‌تواند مثل یک وزنه مؤثری در کل نظام تأثیر بگذارد. یعنی می‌تواند مسیر حرکت کشور را هدایت کند.» بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.

۱۴۰. «البته من تفسیر را هم بسیار مهم می‌دانم اما معتقد نیستم که تفسیر رشته‌ای در قبال فقه است.» دیدار شورای عالی ۱۳۷۴/۹/۱۴

۱۴۱. «باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می‌شود، اگر عرض نکنم دو قدم، لا اقل يك قدم هم در باب تهذیب اخلاق، در باب تحکیم عقاید، در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. اینها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند، باید مراقبت کنند خودشان را. از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. نفس انسان سرکش است، يك آن از آن غافل بشویم، نعوذ بالله، انسان را به کفر می‌کشد نه به فسق، اگر غافل بشود انسان. شیطان راضی نیست به فسق ما، او کفر ما را می‌خواهد. او می‌خواهد همه را منتهی کند به کفر؛ منتها از معاصی کوچک می‌گیرد و کم کم وارد می‌کند در بزرگتر، و کم کم بالاتر تا برسد به آنجا که خدای نخواستہ انسان را منحرف کند اصلاً از اسلام. باید مراقبت کنید آقا از خودتان.» صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۹.

۱۴۲. «ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار این‌ها، شناخت زندگی این‌ها، حرف‌های این‌ها، خودش یکی از شفاف‌بخش‌ترین چیزهائی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دل‌ها را نورانی کند.» بیانات در دیدار طلاب، ۲۹/۷/۸۹.

۱۴۳. «طلبه باید با دعا، با ذکر و با مناجات انس پیدا کند. طلبه باید زندگی خود را یک زندگی دینی محض بکند. طلبه باید دل خود را پاک و صاف کند، تا وقتی در مقابل انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت، تالّو پیدا کند؛ برادران! بدون این‌ها نمی‌شود. ما کسانی را داشتیم که از لحاظ علمی، مراتب بالایی هم داشتند و مغزشان قوی بود؛ اما دل و روحشان ضعیف و آسیب‌پذیر بود. وقتی این‌جا آن بنیه‌ی معنوی و دینی ساخته نشود، آن‌جا که پای مقام و امکانات مادی به میان می‌آید، انسان می‌لرزد؛ آن‌جا که پای فداکاری به میان می‌آید، انسان می‌لرزد و نمی‌تواند جلو برود؛ آن وقت چه طور میشود یک ملت و یک مجموعه را هدایت کرد؟» بیانات در اجتماع طلاب قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.



سخن را در اینجا به پایان میبرم و از خداوند متعال عزّت و شوکت روزافزون اسلام و قوّت و استحکام روزافزون امت اسلامی و پیشرفت و سعادت روزافزون ملت ایران و سربلندی و کارآمدی روزافزون حوزه‌های علمیّه و نصرت بر دشمنان و بدخواهان و معاندان را مسئلت میکنم.

سلام خدا بر حضرت بقیّةالله (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه) و درود خالصانه‌ی ما بر ارواح شهیدان و روح مطهر امام امت باد^{۱۴۴}.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سیدعلی خامنه‌ای

۸/۲/۱۴۰۴

۱۴۴. «عزیزان من! ما ایستاده‌ایم؛ بنده‌ی حقیر وظیفه‌ی دینی‌ای دارم، وظیفه‌ی شرعی‌ای دارم، وظیفه‌ی اخلاقی‌ای دارم؛ در مواجهه‌ی با ضدّ انقلاب و معارضین انقلاب ایستاده‌ام و تا جان در بدن دارم این ایستادگی وجود دارد. و به این مردم هم اعتماد دارم؛ در میان نخبگان کشور از جمله دانشگاهیان و دانشجویان، آن قدر عناصر مؤمن و طرفدار ایستادگی در این راه وجود دارد که هر آدم دلسردی را هم دلگرم میکند؛ چه برسد به کسی مثل بنده که خودش به‌خودی‌خود دلگرم است. این ایستادگی بنابراین وجود دارد و عاقبت ایستادگی هم پیروزی است.» بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۹۵/۰۴/۱۲.

فصل سوم: سوالات پیرامون منشور

سوال ۱: هدف از صدور منشور روحانیت رهبری چیست؟

منشور روحانیت رهبری را در دو سطح باید تحلیل کنیم. سطح اول، تحلیل متن منشور است و سطح دوم، تحلیل ناظر به کنش رهبری در صدور این منشور. آنچه در سطح اول تحلیل حائز اهمیت است و به وضوح نمایش داده شده «برانگیختن هویت حوزه پسا انقلاب» است. رهبر معظم انقلاب با گزارشی اجمالی از گذشته حوزه و تحلیل آن، عناصر پنج‌گانه هویتی حوزه را به تصویر کشیده‌اند.

- ۱- مرکز علمی با تخصص‌های معین.
- ۲- مرکز تربیت نیرو مذهب و کارآمد برای هدایت دینی و انقلابی جامعه.
- ۳- خط مقدم جبهه‌ی تقابل با تهدیدهای دشمنان در عرصه‌های گوناگون.
- ۴- مرکز تولید و تبیین اندیشه اسلام در باب نظامات اجتماعی بر اساس فقه و فلسفه و منظومه‌ی ارزشی اسلام.
- ۵- مرکز و شاید قله‌ی نوآوری تمدنی و آینده‌نگری‌های لازم در چارچوب پیام جهانی اسلام.

حوزه علمیه در تاریخ خود نشان داده است که در تمامی این موارد ظرفیت فوق العاده‌ای دارد ولی متأسفانه در بسیاری از این موارد نتوانسته است ظرفیت خود را خودآگاه سازد و آن را به نسل‌های بعدی انتقال دهد. به همین جهت امروزه بسیاری از حوزویان، سبک زندگی و تلاش‌های شبانه‌روزی خود را تنها در مواردی محدود، خلاصه می‌کنند و از جایگاه بی نظیر خود در تحولات جهانی غافل هستند. عمده متن منشور درصدد توضیح و تبیین این هویت است تا بتواند به عنوان یک سند بالادستی، مرجعی مهم در تفسیر و تصویر سازی از «حوزه علمیه» باشد تا بدین وسیله اولاً سیمای حوزه را برای حوزویان در همه سطوح، واضح کند؛ و ثانیاً تفسیرهای دیگر از هویت حوزه را به حاشیه براند؛ و ثالثاً حوزه علمیه را به عنوان یک آینده پر جاذبه، در میان انتخاب‌های دیگر، در مقابل جوانان مطرح سازد.

سطح دوم تحلیل ناظر به کنش رهبری است. شاید ابتدا این گونه به نظر برسد که رهبری در این عرصه فعالانه عمل نکرده و تنها دعوت مدیریت حوزه را پاسخ گفته است اما سیره رهبری نشان از آن دارد که مقام معظم رهبری در تمام دوران زعامت خود و همچنین پیش از آن، همواره یکی از مهمترین مخاطبانش را حوزه قرار داده و در تلاش است ایشان را در افق تمدنی قرار دهد. توضیح آنکه انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است که منبعث از تعالیم اسلامی می باشد و اسلام از عناصر ذاتی آن محسوب می شود لذا این انقلاب چه در تولد و چه در بقا و تداوم خود باید متکی و مستند به اسلام باشد. این اتکا و استناد انقلاب به اسلام رابطه خاصی را بین حوزه علمیه به عنوان نهاد فهم و تبلیغ و اقامه دین و انقلاب اسلامی برقرار کرده است. این رابطه خاص انقلاب و حوزه علمیه، پرورش یافته گان حوزه را در مقام بازوان کلیدی و منحصر به فرد رهبری انقلاب قرار داده و سرنوشت حوزه و انقلاب را به هم پیوند می زند. همین نکته سبب شده رهبری انقلاب طرحی راهبردی برای حوزه در نظر داشته باشند و نسبت به راهبری و نیل حوزه به اهداف و آرمان ها تلاش بسیار کنند.



به همین جهت هر چند کلماتی که در منشور رهبری آمده است به صورت پراکنده در بیانات، پیشتر ذکر شده بود اما ایشان در این منشور عصاره‌ی نظرات خویش را در باب حوزه به تصویر کشیده اند که از طرفی بار دیگر مهمترین مسائل در ذهن‌ها طنین انداز شود و از طرف دیگر جانی تازه به کنشگران انقلابی حوزه علمیه بدمد و زمینه‌ای مستعد برای برداشتن گام‌های تحولی ایجاد کند. به طور کلی رویکرد رهبری انقلاب در قبال حوزه علمیه، رویکردی مدیریتی و بخشنامه‌ای نبوده و رویکردی راهبردی، حمایتی و هدایتی می‌باشد که ضمن حفظ اصالت و استقلال حوزه، آن را به سوی ایفای نقش مؤثرتر در خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی سوق می‌دهد. ایشان با درایت و دوراندیشی، همواره دغدغه ارتقای جایگاه و کارآمدی حوزه را داشته و تلاش کرده‌اند تا این نهاد مهم بتواند به بهترین شکل ممکن به آرمان‌های انقلاب اسلامی خدمت کند. در این منشور نیز رهبر معظم انقلاب هم خود کنشی در خور برای حرکت حوزه علمیه انجام داده است و هم بستر بسیار مناسبی را برای کنشگری جدید طلاب و فضلا آماده کرده‌اند تا با تسلط بر منویات ایشان حرکتی رو به جلو برای تحول حوزه پدید آید.

لذا باید توجه داشت که این منشور، یک توصیف صرف از هویت حوزه و یا بیان چند راهکار و راهبرد و توصیه نمی‌باشد بلکه در واقع کنشی راهبردی، جامع و هدفمند از سوی رهبری انقلاب برای بازیابی و ارتقا هویت حوزه علمیه به مثابه پیشران تحولات تاریخ معاصر به هویت حوزه به مثابه حوزه تمدن ساز است.

سوال ۲: ارتباط و نسبت منشور روحانیت رهبری با منشور روحانیت امام چه می‌باشد؟

در بیانی اجمالی از مقایسه این دو سند محوری حوزه‌های علمیه، منشور روحانیت رهبری ضمن تداوم آرمان‌های اشاره شده در منشور امام همچون اسلام ناب، جدایی ناپذیری دین از سیاست، لزوم تحول و پویایی حوزه، و خدمت به مردم، به ارتقا هویت حوزه و تکامل راهبردها پراخته است.

اما تفصیل آن، نیازمند مقایسه دقیق‌تر است که در چند عنوان به آن خواهیم پرداخت.

- هر دو منشور یکی از مهمترین رقیب‌های هویتی خود را متحجرین قرار داده‌اند.

- هر دو پیام متناسب با شرایط و چالش‌های زمان خود صادر شده‌اند. منشور امام در سال‌های پایانی جنگ و تثبیت نظام، بر آسیب‌شناسی و حفظ دستاوردها تأکید بیشتری داشت. پیام رهبر انقلاب با نگاه به قرن جدید فعالیت حوزه قم و پیچیدگی‌های دنیای معاصر، بر نوآوری، تمدن‌سازی و نقش‌آفرینی فعال‌تر در سطح جهانی و نظام‌سازی تأکید می‌کند.

- منشور رهبری را می‌توان تفصیل و تکمیل راهبردهای کلی مطرح‌شده در منشور روحانیت دانست. به عنوان مثال، تأکید بر "فقه امت‌ساز" و "طراحی نظامات اداره جامعه" در پیام آقا، بسط همان نگاه امام به لزوم پاسخگویی فقه به نیازهای نظام اسلامی است. در واقع منشور رهبری را می‌توان ادامه‌ای تکاملی از دیدگاه‌های امام خمینی دانست که با اضافه کردن ابعاد جدیدی مانند نوآوری تمدنی و تعامل با علوم روز، به نیازهای امروز حوزه پاسخ می‌دهد.

- هر دو منشور لحنی هویتی دارند اما منشور امام بیشتر ناظر به حفظ هویت و مقابله با آفات بود و منشور رهبری بیشتر ناظر به ارتقا هویت حوزه به منظور ایفای نقش مطلوب حوزه (پیشرو و سرآمد بودن) در تمدن‌سازی است. به بیانی دیگر اگر منشور امام خمینی سندی دفاعی و انقلابی برای حفظ هویت حوزه در برابر تهدیدات است، منشور رهبری سندی راهبردی و آینده‌نگر برای ارتقای جایگاه حوزه در عرصه‌های علمی، فرهنگی و تمدنی است.

- هر دو منشور بر نقش محوری حوزه در پیشبرد اسلام و انقلاب تأکید دارند، اما با توجه به تفاوت شرایط تاریخی، اولویت‌های متفاوتی را مطرح می‌کنند.

سؤال ۳: مخاطب اصلی منشور رهبری چه گروه‌هایی از حوزه هستند؟

لحن پیام هر چند بیشتر در حال مخاطب با مسئولان و ساختار حوزه است اما در بسیاری موارد وظایفی که برعهده طلاب یا فضلاء و اساتید است از آن قابل اصطیاد است. کوتاه سخن آنکه کل نهاد حوزه مورد توجه ایشان است اعم از ساختار و اشخاص. مقام معظم رهبری در سخنان خود با حوزویان چند گروه بندی برای حوزویان ارائه کرده اند. در جایی حوزویان به ثمر رسیده را بر اساس وظائف مختلفی که باید در قبال جامعه انجام دهند، به پنج دسته تقسیم می‌کند. ۱- مجتهدان فقهی ۲- مجتهدان کلامی ۳- مبلغان داخل کشور ۴- مبلغان خارج کشور ۵- علمای بلاد. در جای دیگر ایشان مجموعه طلاب مشغول در حوزه ی علمیه را بر اساس مرتبه علمی که در حوزه علمیه دارند به طلاب، فضالای جوان، مدرسان و مراجع تقلید تقسیم می‌کنند و در جای دیگر بر اساس نهادهای حوزه، شورای عالی، مدیریت حوزه، مدرسان و ... طبقه بندی کرده‌اند.

در منشور رهبری همه نهادها و کنشگران که در شکلگیری هویت «حوزه علمیه» موثر هستند، مخاطب قرار گرفته‌اند. هر چند توان اثرگذاری هر گروه در مسیر ارتقای هویت «حوزه علمیه» متفاوت است اما هیچ گروهی نمی‌تواند وظیفه ی خویش در قبال این منشور تحول آفرین انکار کند.

«همه باید برای ساختن و اصلاح حوزه [...] منطبق با نیازها بکوشند. همه مسئولیت دارند و تمام

کسانی که دستشان می‌رسد کاری انجام بدهند - از طلاب تا فضالای جوان تا مدرّسان و مراجع عظام

(أعلى الله كلمتهم) تا مسئولان کشور و مؤمنان و علما و دین‌باوران و مخلصان دانشگاهی که در سطح

کشور هستند - هرکدام می‌توانند سهمی در این کار داشته باشند. البته در این مورد، من برای خودم احساس

مسئولیت می‌کنم [...] لیکن تکالیف عمده‌یی بر دوش شما آقایان فضالای حوزه و مدرّسان و عامه‌ی

طلاب و حضرات مراجع عظام است.»^{۱۴۵}

سؤال ۴: به عنوان طلبه‌ای که در ابتدای مسیر حوزوی هستیم چگونه می‌توانم به تحقق اراده رهبری

در این منشور یاری رسانم؟

پیش از آن که به طور خاص به طلاب پیش از دروس خارج بپردازیم لازم به تذکر است که هر گروه با توجه به توانایی‌های شخصی و ساختاری، وظایف متفاوتی بر عهده دارد. با این حال، فارغ از تفاوت‌ها، بر همه نهادها و کنشگران حوزهای لازم است که در هر پست و جایگاهی که قرار دارند، سبک زندگی خود و عقلانیت تصمیم‌سازشان را بر اساس «هویت پنج‌ضلعی»



مطرح شده در منشور رهبری بازتعریف نموده و به شکل ملموس همهٔ اضلاع این هویت را در مسیر رشد و خدمت خویش، به نحو سالم تجمیع نمایند.

در مورد طلابی که در ابتدای مسیر طلبگی هستند و عمده زمان خویش را در فرآیند رشد به سر می‌برند، مسائلی حائز اهمیت است که به برخی از مهمترین آن اشاره می‌کنیم:

اول) نگاه امیدوارانه به آینده انقلاب. امید پایه حرکت است و تنها با امید به آینده درخشان انقلاب است که مسیر سخت و طاقت فرسای طلبگی را ممکن و شیرین خواهد کرد.

دوم) لزوم پی‌ریزی سبک زندگی و تحصیلی بر اساس توصیه‌های عملیاتی رهبری. رهبری خود نگاه‌های کلان و تمدن ساز را در نظام درسی پیاده ساخته و توصیه‌های عملیاتی جدی در سیر تحصیل ارائه کرده‌اند. بهترین مفسر و راهبر در این مسیر خود ایشان هستند.^{۱۴۶}

سوم) لزوم آشنایی با مکتب امام و بستر سازی در جهت گسترش مکتب امام در حوزه علمیه: مکتب امام تنها راه درک عمیق از هویت یاد شده در منشور رهبری است. تسلط بر مکتب امام اسلام متناسب با این عصر را در جان ما تثبیت می‌کند به همین دلیل آن چه می‌تواند منطق حرکت رهبری را برای ما روشن سازد تنها آشنایی با مکتب امام است. هر چه مکتب امام در حوزه گسترش یابد و حوزویان بیشتر با آن انس گیرند، حرکت حوزه به سوی مطلوب خود تسریع خواهد شد.

چهارم) لزوم اتصال عمیق به تراث حوزوی: تراث حوزوی ما تلاش هزارساله‌ای در راستای استخراج معانی متعالی از قرآن کریم و روایات اهل بیت است. هر چند این تلاش نواقصی دارد که نتوانسته به نیازهای روز پاسخ دهد اما مهمترین منبع برای شروع مسیر طولانی تمدنی سازی بر پایه پیام جهانی اسلام است. متأسفانه بسیاری از دغدغه‌مندان حوزوی با اتصال به چالش‌های روز، ارتباط خود با تراث پیشین را منقطع می‌یابند و همین نکته است که سبب می‌شود بسیاری در این موقف سر از نظریه‌های غربی درآورند.

سوال ۵: ارتباط و نسبت منشور روحانیت رهبری با بیانیه گام دوم انقلاب چه می‌باشد؟

در یک بیان کلی می‌توان گفت بیانیه گام دوم، نقشه راه کلان و بلندمدت حرکت عظیم تمدن سازی اسلامی است و پیام به حوزه علمیه، نقش و مسئولیت یکی از بی بدیل ترین و کلیدی‌ترین نهادها را در این مسیر تبیین می‌کند. می‌توان نسبت وظیفه‌ی بیان شده برای طلاب در این منشور و ماموریت بیان شده در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را اینگونه توضیح داد که یکی از توصیه‌های رهبری در منشور توجه به جوانان و نگاه مثبت به ایشان است این نکته در واقع نقطه اتصال منشور به بیانیه است چرا که در بیانیه مسئله اصلی «قیام جوانان برای پیشرفت ایران» بود لذا در این قسمت حوزویان باید زمینه ساز این جهاد همگانی باشند.

۱۴۶. برای آشنایی بیشتر با بیانات رهبری در این عرصه می‌توانید به سلسله جلسات «روش تحصیل حوزوی از منظر مقام معظم رهبری» به لینک زیر مراجعه کنید:

https://eitaa.com/H_Baghdadi/۱۳۲



منشور روحانیت رهبری، با تأکید بر ضرورت یک «حوزه پیشرو و سرآمد»، به طور خاص وظایف و جهت‌گیری‌های این نهاد علمی و دینی را در راستای اهداف کلان بیانیه گام دوم مشخص می‌کند. این پیام را می‌توان بخش تخصصی حوزوی از همان فراخوان عمومی گام دوم برای پیشرفت و ساختن ایران با محوریت جوانان دانست.

وظیفه ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدن نوین اسلامی به عنوان برترین مصداق «بلاغ مبین» مستقیماً به آرمان تمدن‌سازی در گام دوم اشاره دارد. فقه امت‌ساز و نگاه کلان به دین و فراتر رفتن از مسائل فردی و پرداختن به ابعاد اجتماعی و تمدنی اسلام، که با نگاه جامعه‌پرداز و تمدن‌ساز گام دوم انطباق دارد.

این منشور، حوزه علمیه را به عنوان یک بازوی قدرتمند فکری، معنوی و انسانی برای پیشبرد اهداف گام دوم و ساختن آینده‌ای مبتنی بر تمدن نوین اسلامی، مورد خطاب قرار داده و مسئولیت‌های سنگینی را بر دوش آن نهاده است.

سوال ۶: اگر بپذیریم که بخش عمده‌ای از مطالب و جهت‌گیری‌های ارائه‌شده در "منشور رهبری"، پیش از این نیز در سخنرانی‌ها و بیانات مختلف ایشان مطرح گردیده و تکرار مباحث گذشته است، چه دلیل یا ویژگی منحصر به فردی وجود دارد که این منشور را در خور اهمیت و نیازمند توجهی ویژه می‌کند؟

اولاً برخی از بیان‌ها، تأکیدات و توجه خاصی که در این منشور بر روی برخی از ابعاد مسائل صورت گرفته، می‌تواند به گونه‌ای مؤثر ذهن حوزویان را به سمت درکی شفاف‌تر، دقیق‌تر و چندوجهی‌تر از موضوعات هدایت کند. گاه، بازآرایی و تأکید بر جنبه‌های معینی از مسائل، خود به ایجاد بینشی نو و گسترش افق تحلیل و عمل کمک می‌کند.

ثانیاً فراتر از محتوا، صدور چنین منشوری در یک مقطع زمانی معین، می‌تواند به مثابه نشانه‌ای از شکل‌گیری یا تقویت یک اراده مصمم و هدایت‌شده برای به حرکت درآوردن حوزه علمیه به سمت اهداف تعیین‌شده تلقی شود. در این نگاه، منشور نه فقط یک سند محتوایی، بلکه نمادی از عزمی تازه برای عبور از چالش‌های گذشته و برداشتن گام‌های عملی برای از میان برداشتن سدهایی است که پیشتر مانع از تحقق آن مباحث بوده‌اند. این "اراده جدید" خود می‌تواند مهم‌ترین پیام و ویژگی متمایزکننده منشور باشد.

سؤال ۷: در ابعاد ۵ گانه هویت، بعد چهارم که تولید نظامات اجتماعی است با بعد پنجم که نوآوری های تمدنی است، چه تفاوتی دارد؟

در طراحی پنج مرحله‌ای رهبری برای تحقق اهداف اسلام، سه مرحله نهایی که به ترتیب دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است، به خوبی تفاوت این دو بعد هویتی حوزه را شرح می‌دهد. بعد چهارم هویت حوزه‌ها که تولید نظامات اجتماعی است، ناظر به دو مرحله دولت اسلامی و جامعه اسلامی است. در این بعد معمولاً مسئله با دو دغدغه ایرانی‌ت اسلامیست سنجیده می‌شود اما در بعد تمدن اسلامی مسئله ایرانی‌ت ابعاد و شعارهای عمومی‌تر اسلام چون عدالت و انسانیت پرداخته می‌شود.

سؤال ۸: تمدن چیست و اسلامیت آن به چه معناست؟



تمدن، در تصویر جامع و معنای اعم آن شامل تمام حیطه‌های سخت و نرم زندگی می‌شود. تمدن بزرگترین واحد انسانیست که حول یک هویت جمعی شکل می‌گیرد و پیوستاری منسجم از ریشه‌های فکری و فرهنگی تا میوه‌های صنعت و فناوری است. وقتی از یک تمدن سخن می‌گوییم به طور همزمان از سبک زندگی و اخلاق، از سیاست و اقتصاد و از معماری و ... در یک کلیت هماهنگ سخن می‌گوییم. بنابراین «تمدن» عظیم‌ترین هویت انسانی در پیوندی وحدت بخش میان ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری است.

جمهوری اسلامی ایران مقصد خود را رسیدن به تمدن نوین اسلامی قرار داده است، تمدنی که هم «نوین» است و هم «اسلامی» و جمع میان سعادت دنیوی و اخروی می‌کند یعنی هم پیشرفته است و هم الهی، هم رفاه در آن است و هم ایمان، هم صاحب فن‌آوری است و هم اخلاق و در یک کلام باید گفت هدف این تمدن، جمع معنویت با مظاهر سخت افزاری تمدن است.

«تمدن اسلامی ... یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با

معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است.»^{۱۴۷} «خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن

اسلامی، خود را نشان می‌دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم.»^{۱۴۸}

تمدن نوین اسلامی که لازمه‌ی تحقق آن رسیدن به اقتصاد اسلامی، فرهنگ اسلامی، سیاست اسلامی و ... می‌باشد در نگاه برخی آن قدر آرمانی تفسیر می‌شود که گویی قرار است در تمامی این عرصه‌ها به الگوی قطعی و نهایی اسلام در عصر غیبت دست یابیم و آن را اجرایی کنیم و این امر سبب می‌شود که رسیدن به تمدن اسلامی در نگاه آن‌ها به راهی طولانی با پیچ و خم‌های بسیار صعب و دشوار تبدیل شود و به تدریج از آن دل‌سرد شوند.^{۱۴۹} در حالی که فهم تمدن زمینه ساز و تفاوت‌های آن با تمدن آرمانی مهدوی، بسیاری از این مشکلات را آسان می‌سازد. به عنوان مثال امام راحل به صراحت در مورد عدالت که جزء اهداف اصلی تمدن اسلام است فرموده‌اند که اقامه‌ی عدالت در وسعت جهانی کاری نیست که به دست ما انجام شود چرا که قدرت آن را نداریم اما قدرت عمل به مقداری از آن را داریم و نکته مهم این است که عمل به آن موجب زمینه‌سازی برای فرج است.

«البته آن پر کردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی‌توانیم [پر] بکنیم. اگر می‌توانستیم، می‌کردیم، اما

چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم است. شما يك نقطه هستيد در عالم... اما ما

۱۴۷. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹.

۱۴۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مردم شاه‌رود، ۲۰/۰۸/۱۳۸۵.

۱۴۹. به عنوان یک نمونه از این تفکرات انحرافی به این جمله توجه کنید: «امکان ندارد شما بتوانید تمدنی را به شکل ایجابی و به عنوان تمدن اسلامی مستقر کنید که در مقابل تمدن غربی بایستد... بنده معتقدم غول بی شاخ و دم مدرنیته صد برابر منصور دوانیقی سیطره دارد. همانگونه که امام صادق (ع) نتوانست کار ویژه ای کند، ما هم نمی‌توانیم.» مهدی نصیری، کتاب تحول در علوم انسانی، ج ۳، نشر کتاب فردا؛ بزرگداشت سیدمنیرالدین حسینی، ص ۶۲۳ و ص ۶۳۰، چاپ اول، بهار ۹۱. این جملات یأس آلود از سوی کسی عنوان می‌شود که در سالیان پیش از آن، با تندروی‌های خود ضربات سنگینی را به مسیر انقلاب وارد کرد و در نهایت هم در نقطه مقابل آن افراط‌ها، به آنچنان تفریطی دچار شد که در ۱۳۹۳/۶/۸ در مصاحبه با روزنامه اصلاح طلب اعتماد از گذشته خود برائت جست و اکنون نیز با نگارش کتاب «عصر حیرت»، افکار التقاطی خویش را با ظاهری اسلامی آراسته است! پناه به خدا می‌بریم از شر شیطان و نفس اماره به سوء.

باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت.^{۱۵۰}

فهم دوگانه‌ی تمدن زمینه‌ساز و تمدن مهدوی، تاثیر بسزایی در فهم اهداف تمدن زمینه‌ساز و طرح‌های اجرایی آن دارد از این رو لازم است در کلمات امامین انقلاب شاخص‌های اصلی تمدن زمینه‌ساز را دنبال کنیم. به طور خلاصه می‌توان گفت تمدن زمینه‌ساز سه شاخص اصلی دارد:

- ۱- قدرت بالقوه رویارویی با مستکبرین جهان و نظام سلطه
- ۲- چهره بین المللی برای بیداری عمومی فطرت‌ها
- ۳- الگوی به روز و کارآمد کشور پیشرفته اسلامی

«آن وقت که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه‌ی این وجود دارد که **آحاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام زمان** است؛ آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند و پیام او همه‌ی دل‌های مستعد را که در همه جای جهان هستند، به خود جذب کند و آن وقت دیگر قدرتهای ستمگر، قدرتهای زورگو، قدرتهای متکی به زر و زور نتوانند حقیقت را آن‌چنانی که قبل از آن همیشه کرده‌اند با فشار زر و زور خود به عقب بنشانند یا مکتوم نگه دارند.»^{۱۵۱}

بنابراین می‌توان تمدن عصر غیبت را تمدن «دوران گذار» نامید که باتوجه به شاخص‌های واقع‌بینانه باید به ترسیم ماموریت‌های عملیاتی خود پردازد. فهم این نکته در تمام کلان‌طرح‌ها و تمام برنامه‌های تحقق این تمدن، اثر اساسی دارد.

سوال ۹: چرا از میان تمام مسائلی که رهبری می‌توانستند مطرح سازند، مسئله اصلی را تفسیر هویتی قرار دادند؟

پیش از آن که منشور رهبری رونمایی شود برخی برای سنجش میزان قرابت فکری با رهبری، بیانات رهبری را پیش بینی کردند. در این پیش‌بینی‌ها مسائل متعدد و پراهمیتی ذکر شد اما نکته‌ی بسیار مهم آن که مقام معظم رهبری از میان تمامی انتخاب‌هایی که برای این منشور محتمل بود، بر «هویت حوزه علمیه» تمرکز کردند. برای درک بهتر آن که رهبری چه اراده‌ای در پس این منشور داشته است فهم اهمیت راهبردی «بازیابی هویت» لازم است.

۱۵۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶-۱۷؛ بیانات در جمع کارکنان اداره پست، ۱۳۶۷/۱/۱۴.

۱۵۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۹/۰۸/۲۲؛ «ایشان [حضرت حجت (عج)] نه به عنوان اینکه چون دیگر انسان کاری نمی‌کند، به عنوان یک مافوق انسان به جای او عمل می‌کنند، بلکه به عنوان کمک انسان این کار را می‌کنند.» مجموعه آثار استاد شهید مطهری (تکامل اجتماعی انسان در تاریخ [نبرد حق و باطل])، ج ۲۵، ص ۵۴۴.



هویت هر انسان یا مجموعه، حقیقتی است که از برخورد دو مقوله مهم هستی شناسی و خود شناسی شکل می گیرد. از طرفی هستی شناسی، کمالات هستی را نمایش می دهد و از طرف دیگر خودشناسی ظرفیت رسیدن به کمالات را نمایش می دهد. این دو مقوله مهم هنگامی که با یکدیگر جمع می شوند هویت انسان را تشکیل می دهند. البته لازم به تذکر است مقصود از خودشناسی و هستی شناسی در این متن، آنچه در کتب فلسفی گفته می شود، نیست بلکه هستی شناسی و خودشناسی است که در طول سالیان دراز در تعامل با پیرامون شکل گرفته است. با توجه به این تعریف از هویت، واضح است که تعریف هویت یک امر، نقشی اساسی و بدون بدیل در سبک زندگی و تصمیم گیری ها دارد. هویت هر شخص و مجموعه است که اعمال و کنش هایشان را مدیریت می کند. لذا برای تغییر بنیادین یک مجموعه و ارتقا اعمال و کنش های آن متناسب با نیاز های روز، نخست باید هویت آن را باز تعریف کنیم. رهبری به وسیله این منشور سعی دارد «حوزه علمیه» را که قاعده نظام اسلامی است، برای ایفای نقش پرشکوه خود آماده سازد و سطح فعالیت های حوزه را به فعالیت های تمدنی، ارتقا دهد. بنابراین، تمرکز بر هویت یک انتخاب فوق العاده هوشمندانه است چرا که «بازیابی هویت» نه یک اقدام کوتاه مدت بلکه بستری برای تحقق اهداف بلندمدت تمدنی است.

«خدای متعال برای کسانی که یاد او را فراموش کردند میفرماید: نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ آنها

خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را از خودشان غافل کرد و مبتلا به فراموشی از خودشان کرد. این

نشان دهنده آن است که توجه به خود، هویت خود، خصوصیات خود، برای شخص، برای هر ملت، برای

هر مجموعه یک امر لازمی است.»^{۱۵۲}

سوال ۱۰: آیا مقام معظم رهبری در این منشور به دنبال ساخت هویتی جدید و منفک از گذشته برای حوزه است و یا به دنبال ارتقا همان هویت گذشته متناسب با نیازها، اقتضائات و چالش های دوران معاصر و آینده می باشد؟

هویت را اساس و بنیاد هر شخص و مجموعه باید دانست که اعمال و کنش ها را مدیریت می کند. این بنیاد، به ویژه برای نهادی با قدمت و عمق تاریخی حوزه علمیه، یک شبه ساخته نمی شود و قابل حذف یا جایگزینی کامل با یک هویت جدید نیست. آیت الله خامنه ای به دنبال آن هستند که با حفظ هسته اصیل و تقویت نقاط قوت، ابعاد جدیدی به این هویت افزوده و آن را برای مواجهه با نیازهای پیچیده امروز و فردای جهان اسلام و بشریت توانمند سازند.

ایشان همواره بر اهمیت میراث علمی و معنوی هزارساله حوزه های علمیه شیعه تأکید دارند. در پیام به همایش صدمین سالگرد نیز به صراحت به «سرمایه سترگ علمی شیعه» که محصول تلاش هزاران عالم دینی در طول تاریخ است، اشاره می کنند. بنابراین ارتقا هویت حوزه به عنوان «حوزه تمدن ساز» به معنای نفی یا کم اهمیت دانستن نقش سنتی حوزه در فقهت، اصول، کلام، تفسیر، حدیث، فلسفه و تربیت عالمان دینی نیست؛ بلکه به معنای آن است که این وظایف و قابلیت ها

باید در خدمت اهداف والاتر و گسترده‌تری قرار گیرند. این نگاه، نگاهی مبتنی بر بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های موجود است، نه جایگزینی.

«در دوران انزوا، در طول قرنهای متمادی، یک حوزه‌ی علمیه‌ی بزرگِ کهنِ ریشه‌دارِ اصیل داشتیم و حالا شده است دوران حضور. ما باید با این حوزه چه کار کنیم؟ یک جواب این است که «آن حوزه، دیگر به درد این دوران نمی‌خورد.» این جواب، البته جواب غلطی است. این، بنای مرتفعی است که سالیان متمادی به دست معمارهای بسیار حسابی، خشت‌خشت چیده شده و با زیبایی بالا آمده و اتفاقاً حالا وقت استفاده از آن است. پس، این حرف غلطی است.»^{۱۵۳}

سوال ۱۱: چالش اصلی در هویت طلبگی که مقام معظم رهبری در صدد رفع آن است، چیست؟

بسیاری از طلاب اهمیت خود را در جامعه درک نمی‌کنند چرا که تصویر روشنی از خدمت اجتماعی خود ندارند. ایشان در تقسیم کار رایج جامعه گرفتار شده‌اند و قادر به تحلیل عمق عناصر تاثیر گذار در جامعه نیستند. توضیح آن که هر چند آنچه طلاب برای آن تلاش می‌کنند، تبدیل به کالا نشده است و مردم آن را نمی‌شناسند همانگونه که در دوران پیامبران نیز شناختند، اما مهمترین امر مصرفی مردم است. طلاب با بررسی‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی عمیق و توضیح لوازم ایدئولوژیک آن چه در سطح فردی و اجتماعی، مهمترین کالای زندگی بشر که همان آرمان است را تولید می‌کنند. ایشان تصویر سعادت و موفقیت را در جان انسان‌ها تغییر می‌دهند و به واسطه‌ی آن تمامی زندگی و تصمیماتشان را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

مقام معظم رهبری با منشور رهبری در صدد آن است که نشان دهد حوزه علمیه مهمترین جایگاه را در ساخت تمدن نوین اسلامی دارد چرا که از طرفی در ناشناخته‌ترین کاربرد خود، مجموع علما، سد محکمی در مقابل تمدن رقیب است و از طرف دیگر مرکز ساخت و ایده‌پردازی برای نوآوری‌های تمدنی است.

لذا ایشان در بیانات معروف خود در سال ۷۹ که جمع طلاب ایراد شد و اولین بار طرح پنج مرحله‌ای تحقق اهداف اسلام را ذکر کرده‌اند، تولید فکر و پرورش انسان را به عنوان دو عنصر اساسی لازم برای ساخت تمدن اسلامی، وظیفه علمای دین می‌دانند.

«برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید

فکر، یکی پرورش انسان. [...] نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده

میکنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است.»^{۱۵۴}

۱۵۳. بیانات در روز اوّل شروع درس «خارج فقه»، ۱۳۷۲/۶/۲۱.

۱۵۴. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۷۹/۷/۱۴.

سؤال ۱۲: اهمیت منشور رهبری برای حوزویان چیست؟ چگونه حوزویان دور افتاده از دغدغه های رهبری را به منشور روحانیت متصل کنیم؟

روحانیت در دیدگاه بعضی تنها مرکزی برای فحص و جستجو در قرآن و روایات و استخراج احکام از آن است و هیچ وظیفه ای در قبال پیشبرد اهداف اسلام و اقامه آن ندارد. گروهی که امام در منشور روحانیت خود با نام مقدس مآبان و متحجرین از آن ها یاد می کند. جریانی که هیچ دغدغه ای نسبت به جامعه و اتفاقاتی که در آن می گذرد ندارند و تنها با ظواهر آیات و روایات آشنا هستند و راهی به سوی عمق آن ها ندارند. در واقع این نگرش، روحانیت را به مثابه یک نهاد پژوهشی صرف و منزوی از واقعیات اجتماعی تصویر می کند. در مقابل این دیدگاه، امامین انقلاب، روحانیت را میراث دار رسالت بزرگ انبیاء، یعنی تحقق توحید، می دانند لذا سبک زندگی انبیاء که مهمترین فراز آن نبرد با طواغیت است، برای ایشان به عنوان شاخص اصلی تفکیک مسیر درست و غلط است. در واقع این دیدگاه، روحانیت را نهادی فعال، پویا و مسئول در قبال هدایت جامعه و مقابله با موانع تحقق اسلام ناب محمدی (ص) می داند.

امام خمینی برای پیشبرد تاریخ به سوی ظهور امام زمان، به پشتوانه ای ایمان مستحکم مردم که حاصل خون دل علمای ربانی بود، انقلاب کرد و مقام معظم رهبری در ادامه این مسیر عَلم اسلام حقیقی را به دست گرفت.

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست! انقلاب مردم ایران نقطه شروع

انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحافاده - است که خداوند بر همه مسلمانان

و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^{۱۵۵}

نکته ی مهمی که آن اهمیت منشور رهبری را مشخص می سازد همین است که یگانه مسیری که منجر به رشد اسلام خواهد شد همین مسیر است که امروز عَلم آن را جمهوری اسلامی برافراشته است. لذا حوزه در خدمت اسلام، حوزه ای است که در راستای پیشرفت جمهوری اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی می کوشد. این بدان معناست که روحانیت به دور از دغدغه - های رهبری نمی تواند خدمت واقعی به اسلام کند ممکن است تبلیغ برود، کتاب بنویسد و ... اما اگر ضمیمه به اعتلای ایران اسلامی نباشد، همه در خدمت استکبار و اراده باطل است.

سؤال ۱۳: اقدامات لازم برای گفتمان سازی و ترویج این پیام چیست؟ آثار گفتمان سازی این پیام در حوزه ی علمیه چیست؟

اثر نخستین گفتمان سازی منشور، ریشه کن کردن بحران هویت از حوزه هاست چرا که در تعریفی که رهبری در منشور خود از هویت حوزه علمیه و جایگاه رفیع آن مطرح می سازند هیچ شائبه ای در مورد جایگاه طلبه در مختصات حرکت جهان به سوی ظهور امام زمان باقی نمی ماند.



مواجهه با پیچیدگی‌های جهان مدرن می‌تواند منجر به سردرگمی در مورد جایگاه و تأثیرگذاری یک طلبه شود. همچنین اگر طلبه نتواند ارتباطی مستقیم و معنادار بین تلاش‌های روزمره خود و یک هدف متعالی و بزرگ برقرار کند، ممکن است دچار بی‌انگیزگی یا بحران معنا شود. اما گفتمان‌سازی این منشور، با محوریت تعریف جامع و متعالی از هویت حوزه و نقش طلبه، می‌تواند به مثابه یک پادزهر قوی برای بحران هویت عمل کرده و زمینه‌ساز تحول و پویایی عمیق در حوزه‌های علمیه به تمدن اسلامی گردد.

به نظر می‌رسد مباحث مکتب امام، مناسب‌ترین محتوا برای تعمیق، گفتمان‌سازی و انتشار این منشور در راستای ارتقا هویت حوزه است. منظور از مباحث مکتب امام، مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی امام خمینی است که در واقع نقشه راه نیل به تمدن اسلامی می‌باشد.

«امام بنیان‌گذار يك مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است؛ ملت ایران این مکتب را، این راه را،

این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه راه، درست

شناخته بشود.»^{۱۵۶}

سوال ۱۴: چه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای دست یافتن به فقه روزآمد، کلان‌نگر و نظام ساز نیاز

است؟

مطالباتی که نسبت به علم فقه در منشور رهبری آمده است، نشان از آن دارد که هنوز فقه مطلوب تحقق نیافته است. مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که می‌تواند سرعت حرکت به سوی فقاقت و فقه مطلوب را افزایش دهد.

اول) توجه تفصیلی به تکامل فقاقت در طول دوران هاست که اولاً زمینه را برای پذیرش تحولی جدید در این عرصه آماده می‌کند و ثانیاً روش‌های موجود در کتب فقه‌های بزرگ که کمتر به چشم آمده و زمینه مناسبی برای حل مشکلات کنونی است را به دست می‌دهد.

«فقاقت یعنی شیوه استنباط، خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد اینکه چیز کاملی نیست بلکه

متکامل است.»^{۱۵۷}

دوم) توجه تفصیلی به نقش جدی کلام و فلسفه اسلامی در دیدگاه‌های کلان فقهی است.

سوم) آشنایی با علوم انسانی غرب و برخورد محققانه و نه مقلدانه با آن است که در بسیاری از ساحت‌ها زمینه را برای استخراج نیاز روز از آیات و روایات مهیا می‌سازد.

۱۵۶. بیانات در مراسم بیست‌وششمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۹۴.

۱۵۷. بیانات در دیدار جمعی از فضلا و نخبگان حوزه قم، ۱۳/۰۹/۱۳۷۴.

سوال ۱۵: با توجه به تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری بر لزوم کوتاه‌سازی و بهینه‌سازی دوره تحصیل در حوزه‌های علمیه، و از سوی دیگر، توصیه اکید ایشان به ضرورت مطالعه عمیق، دقیق و نظام‌مند متون اسلامی برای استخراج و تدوین نظام‌های اداره جامعه، آیا این دو رویکرد در ظاهر با یکدیگر منافات یا تعارض ندارند؟ چگونه می‌توان این دو مهم را با هم جمع کرد؟

هدف از تأکیدات رهبری مبنی بر کوتاه کردن دوره تحصیلات حوزوی، «بهینه‌سازی» فرآیندها، حذف زوائد و افزایش کارآمدی است، نه سطحی‌سازی یا کاهش عمق محتوای آموزشی.

در واقع می‌توان با بازنگری هوشمندانه در محتوا، روش‌های تدریس، نظام ارزیابی و... به هر دو هدف کوتاهی دوره آموزشی و استنباط عمیق و به روز از منابع دست یافت. ضمن اینکه هدف ایشان از این تأکیدات، کمرنگ کردن جدیت تحصیل نیست لذا ایشان در توصیه ای به طلاب می فرمایند:

«این که درس خواندن را جدی بگیرید عزیزان! نگوئید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلابی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمیتوانید ایفا کنید، یا درست نمیتوانید ایفا کنید. نقش آفرینی غلط، از نقش آفرین نبودن به مراتب خسارت‌بارتر است.»^{۱۵۸}

لازم به ذکر است تأکید بر کاهش مدت زمان تحصیل، یک راهبرد کلی است که شامل حال همه طلاب حتی طلابی که در مسیر اجتهاد هستند نیز می‌شود و در واقع هدف از آن، بهینه‌سازی فرآیند آموزش و جلوگیری از اتلاف وقت و پرداختن به امور غیرضروری است تا طلبه بتواند در زمانی منطقی‌تر به توانایی‌های لازم دست یابد.

البته لازم به تذکر است که طبق بیانات رهبری برای مسیرهای مختلف طلبگی، باید برنامه‌های جدا گانه ای طراحی شود و نباید همگان با عمق واحد مسیر تحصیل خویش را به پیش برند.

«گفتیم تا يك جایی مسیر مشترك درست کنید، از جایی دو مسیرش کنید، دو جهت و دو شق بشود:

در يك مسیر، عده‌ای بروند طرف اجتهاد و تفقه و فلسفه یا بعضی از علوم دیگر - که حالا در حوزه، علوم



اصلی محسوب می شود- يك مسير هم مسیری باشد برای تربیت علمای بلاد و پیش نماز شدن و از این
قبیل چیزهایی که لازم است.»^{۱۵۹}